



ساختار سیاسی در ایالات متحده آمریکا

از استقلال تا کنون

حزب همدلی مردم تهران (همت)

پژوهشگر : عادل ملکی



فهرست

- پیش گفتار..... ۷
- تحلیل مقام معظم رهبری از فراز و نشیب‌های انقلاب آمریکا..... ۸
- اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا..... ۹
- تشکیل کنگره..... ۱۲
 - به سوی استقلال..... ۱۳
 - اصلاح دستورالعمل‌ها..... ۱۴
 - مقدمه ۱۵ مه..... ۱۶
 - قطعنامه لی و ضربه نهایی..... ۱۶
 - پیش‌نویس و تصویب..... ۱۹
 - متن..... ۲۲
- جنگ انقلاب آمریکا..... ۲۵
- سیاست در ایالات متحده آمریکا..... ۳۱
- فرهنگ سیاسی..... ۳۲
 - ایدئولوژی آمریکایی..... ۳۲
- کنگره ایالات متحده آمریکا..... ۳۴
- مقدمه..... ۳۵
 - زمان تشکیل جلسه کنگره..... ۳۶

- ساختار اجرایی کنگره ایالات متحده آمریکا..... ۳۷
- فرایند قانون گذاری..... ۳۷
- کمیته ها..... ۴۳
- وظایف کنگره ایالات متحده آمریکا ۴۷
- مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا..... ۴۸
- شرط عضویت در مجلس نمایندگان..... ۴۹
- مجلس سنای ایالات متحده آمریکا..... ۵۰
- مقدمه..... ۵۰
- شرط عضویت در سنای ایالات متحده آمریکا..... ۵۱
- کمیته های اصلی..... ۵۱
- دیوان عالی ایالات متحده آمریکا..... ۵۳
- وظایف دیوان عالی..... ۵۳
- اعضای دیوان عالی..... ۵۴
- تاریخچه..... ۵۵
- نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی..... ۵۵
- رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا..... ۵۶

- ۵۷.....اختیارات ریاست جمهوری.....
- ۵۷.....اختیارات تأمین امنیت ملی.....
- ۵۸.....اختیارات قانونگذاری.....
- ۵۸.....اختیارات اداری.....
- ۵۸.....اختیارات قضایی.....
- ۵۸.....امنیت.....
- فهرست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا.....۵۹
- ۶۰.....رئیس جمهورها.....
- معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا.....۷۶
- ۷۶.....وظایف معاون رئیس جمهور.....
- ۷۷.....انتخاب معاون رئیس جمهور.....
- ۷۹.....معاونان رؤسای جمهور در گذر زمان.....
- استیضاح در ایالات متحده آمریکا.....۸۰
- ۸۱.....تاریخچه.....
- ۸۲.....موارد استیضاح در تاریخ ایالات متحده.....
- احزاب سیاسی.....۸۳
- ❖ ۸۳.....حزب دموکرات (ایالات متحده آمریکا).....
- ۸۳.....تاریخچه.....

- سال‌های آغازین ۸۳
- عصر دوحزبی ۸۴
- احیای قدرت ۸۵
- عصر نیو دیل ۸۶
- جامعه بزرگ ۸۸
- دوران افول ۸۸
- بازگشت به قدرت ۸۹
- اصول کلی ۹۰
- اقتصاد ۹۰
- انرژی ۹۱
- همجنسگرایی و مسائل مرتبط با باروری ۹۱
- امور خارجه ۹۲
- نام و نشان‌ها ۹۲
- سازمان‌های زیر مجموعه ۹۵
- ❖ حزب جمهوری خواه (ایالات متحده آمریکا) ۹۷
- جناح بندی داخلی ۹۷
- محافظه کاران سنتی ۹۷
- نومحافظه کاران ۹۷
- مسیحیان راستگرا ۹۸
- جناح میانه ۹۹
- جناح لیبرال‌ها ۱۰۰
- تاریخچه ۱۰۰

- سال‌های آغازین..... ۱۰۰
- قدرت برتر..... ۱۰۱
- افول..... ۱۰۲
- حاکمیت جناح راست..... ۱۰۴
- اصول کلی..... ۱۰۵
 - اقتصاد..... ۱۰۵
 - انرژی..... ۱۰۵
 - همجنسگرایی و مسائل مرتبط با باروری..... ۱۰۵
 - امور خارجه..... ۱۰۶
- ❖ احزاب سوم ایالات متحده آمریکا..... ۱۰۷
- انتخابات در ایالات متحده آمریکا..... ۱۰۸
 - مقدمه..... ۱۰۹
 - رای‌گیری..... ۱۱۱
 - صلاحیت رای‌دهندگان..... ۱۱۱
 - ثبت‌نام از رای‌دهندگان..... ۱۱۲
 - رای‌دهی غیابی..... ۱۱۳
 - برگه‌های رای پستی..... ۱۱۴
 - رای‌دهی پیش از موعد..... ۱۱۴
 - تجهیزات رای‌گیری..... ۱۱۵
 - سطوح انتخابات..... ۱۱۵
 - انتخابات فدرال..... ۱۱۵

- انتخابات ریاست جمهوری..... ۱۱۶
- انتخابات کنگره..... ۱۱۸
- انتخابات سنا..... ۱۱۸
- انتخابات مجلس نمایندگان..... ۱۱۸
- انتخابات ایالتی..... ۱۲۰
- انتخابات محلی..... ۱۲۰
- ویژگی‌های نظام انتخاباتی آمریکا..... ۱۲۱
- نظام حزبی..... ۱۲۱
- شرایط انتخاب‌شوندگان..... ۱۲۲
- تأمین مالی تبلیغات..... ۱۲۳
- منابع..... ۱۲۵



پیش گفتار

در جهان کنونی و در سالهای آغازین قرن بیست و یکم دنیا به سه گروه توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته یا عقب مانده تقسیم گردیده- اند، علیرغم اینکه بیشتر این کشورها را در دومین گروه یعنی کشورهای در حال توسعه می توان پیدا کرد ولی این کشورهای توسعه یافته هستند

که بیشترین خطرات منفی را برای حقوق انسانها ایجاد نموده اند و دنیا علیرغم اینکه چشم خود را به مردم و دولتهای این کشورها بسته است ولی بزودی دنیا دچار بحرانی جدی از این سمت خواهد شد که شاید بخش بزرگی از این خطر دامنگیر کشورهای توسعه یافته خواهد بود؛ جنگهای بزرگ چهل سال گذشته، جنگهای نیابتی و قومی و ایدئولوژیک، قحطی و گرسنگی و بی آبی زمینه ساز مهاجرتهای میلیونی از سوی کشورهای توسعه نیافته به سوی کشورهای توسعه یافته می باشد و در این شرایط بغرنج و سخت، کشورهای در حال توسعه سعی می کنند تا خود را در این دنیای رقابتی در عرصه اقتصاد به سمت جلو سوق دهند.

آمریکا به عنوان کشوری که حدود سی سال است از جنگ سرد با شرق دور شده است و حتی رقیب دیرینه خود یعنی شوروی را از گردونه رقابت حذف کرده است، بعنوان یکه تاز عرصه اقتصادی، سیاسی و نظامی در حال تحمیل سیطره خود به جهان می باشد. این سیطره که گاهی با جنگ، گاهی با تحریم و گاهی با کودتا و ... همراه است از هیچ جنایتی فروگزاری نمی کند تا بتواند سروری خود را به جهان دیکته کند. ایالات متحده آمریکا در این سالها هزینه های چند صد میلیارد دلاری جنگهای بزرگ جهان را بعهده گرفته است، تا نقش خود را بعنوان کدخدای دهکده جهانی پررنگتر نماید. شاید برای اینکه این کشور نوپای دویست ساله را بهتر بشناسیم باید تاریخ سیاسی این کشور را ورق بزنیم تا از معادلات داخلی آن مطلع گردیم. کشوری که مدعی دموکراسی و نقش مردم بر حکومت است، اتفاقا در ساختار سیاسی خود از کمترین نقش جمهور برخوردار است. جزوهای که در پی می آید ساختار حوزه سیاسی ایالات متحده آمریکا را کاویده است و مطالعه آن می تواند خواننده را با تاریخچه سیاستهای این کشور بیشتر آشنا کند.

سید احمد نبوی

دبیرکل حزب همدلی مردم تهران (همت)

تحلیل مقام معظم رهبری از فراز و نشیب‌های انقلاب آمریکا



انقلاب آمریکا - یعنی به اصطلاح آزادی آمریکا از دست دولت انگلیس - پنج سال، شش سال قبل از انقلاب فرانسه است؛ یعنی حدود سال ۱۷۸۲. البته آن وقت آمریکا جمعیت چهار پنج میلیونی‌ای بیشتر نداشته. یک حرکتی کردند، یک دولتی تشکیل دادند، شخصیهائی سر کار آمدند - مثل همین شخصیت معروف

جورج واشنگتن و دیگران و دیگران - لیکن اینها هم همین طور. بعد از آن حرکت اولیه‌ای که اینها انجام دادند، ملت آمریکا محنتها کشیدند و جنگهای داخلی عجیب و غریبی را پشت سر گذاشتند، که در یکی از جنگهای داخلی - که مهمترین جنگ داخلی بین شمال و جنوب است؛ یعنی در واقع شمال شرقی و جنوب شرقی؛ چون آن وقت غرب آمریکا تازه هنوز در اختیار این کشور و این دولت قرار گرفته بود - در طول چهار سال اقلایک میلیون نفر کشته شدند. البته آن وقت آمار هم وجود نداشته؛ آن کسانی که نوشتند و حرف زدند، این را میگویند. تا بالاخره بتدریج بعد از گذشت تقریباً صد سال از استقلال آمریکا، دولت یک استقراری پیدا کرده و توانسته حرکت خودش را در همان بسترهای قبلی ادامه بدهد. البته ماجرای جنایتهائی که اتفاق افتاده، فاجعه‌هائی که به وسیله‌ی همان حاکمان و اطرافیان و ارتششان اتفاق افتاده، داستان غم‌انگیز طولانی عجیبی است: حمله‌ی به کشورهای همسایه، تعرض به شهروندان اصلی - یعنی سرخپوستها - قلع و قمع قبائل سرخپوست. من تأسف میخورم که جوانهای ما این قضایا را نمیدانند. وقتی انسان بداند که آنچه امروز از تمدن و از پیشرفت و از ثروت در بعضی از این کشورها وجود دارد، محصول چقدر خرابکاری و بدعملی و سنگدلی و بی‌انصافی است، آن وقت نسبت به کاری که باید انجام بگیرد، نسبت به وظیفه‌ای که انسان دارد، یک افق دید دیگری پیدا میکند. ۱۹/۰۵/۱۳۹۰

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا



اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: United

States Declaration of Independence)، بیانیه‌ای بود

که در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ به تصویب کنگره قاره‌ای رسید. این اعلامیه،

استقلال سیزده مستعمره‌نشین را که در حال جنگ با بریتانیای

کبیر بودند بیان می‌دارد و به صراحت از تصمیم این مستعمره‌نشین‌ها به جدایی از امپراتوری

بریتانیا سخن می‌گوید. هدف این اعلامیه که عمده‌تاً توسط توماس جفرسون نگاشته شده

بود، توضیح رسمی این واقعیت به جهانیان بود که چرا تقریباً یک سال پس از آغاز

جنگ‌های انقلاب آمریکا، کنگره این کشور در ۲ ژوئیه رأی به استقلال از بریتانیا داد. همه

ساله چهارم ژوئیه — سالروز تأیید متن و عبارت‌بندی اعلامیه توسط کنگره — به عنوان

روز استقلال آمریکا جشن گرفته می‌شود.

پس از تأیید متن اعلامیه در ۴ ژوئیه، کنگره اعلامیه استقلال را به طرق مختلفی منتشر

کرد. در ابتدا تعدادی نسخه از آن را به چاپ رساند که به صورت گسترده توزیع شدند و

برای عموم مردم خوانده شدند. مشهورترین نسخه اعلامیه استقلال، رونوشت امضاشده‌ای

است که اغلب به عنوان اعلامیه استقلال در نظر گرفته می‌شود و در دفتر ملی بایگانی

آمریکا در واشینگتن دی‌سی به نمایش گذارده شده‌است. اگرچه عبارت‌بندی متن اعلامیه

در چهارم ژوئیه به تصویب کنگره رسید، در تاریخ امضا شدنش اختلافاتی وجود دارد. اغلب

مورخین اذعان دارند که اعلامیه تقریباً یک ماه پس از تصویبش، در ۲ اوت ۱۷۷۶ به امضای

نمایندگان دومین کنگره قاره‌ای رسید و نه در ۴ ژوئیه و به آن شکلی که عموم مردم

می‌پندارند.

منابع و تفاسیر اعلامیه استقلال، موضوع بسیاری از تحقیقات علمی بوده‌است. اعلامیه

دلیل استقلال‌خواهی ایالات متحده از بریتانیای کبیر را نارضایتی مستعمره‌نشینان

از پادشاهی جورج سوم توجیه می‌کند و حقوق مسلم معینی، از قبیل حق انقلاب را مطالبه

می‌کند. پس از آنکه اعلامیه وظیفه اصلی اش را که اعلام استقلال ایالات متحده به جهانیان بود انجام داد، از کانون توجه‌ها دور شد. لیکن اهمیت اعلامیه با مرور زمان اندک اندک افزایش پیدا کرد، به خصوص جمله دوم آن که نوعی بیان کلی از حقوق بشر است.

ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و آفریدگارشان حقوق سلب‌ناشدنی معینی به آن‌ها اعطا کرده‌است، که حق زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی از جمله آن‌هاست.

این جمله یکی از مشهورترین جملات به زبان انگلیسی و از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین واژگان تاریخ آمریکا به‌شمار می‌آید. این عبارت اغلب برای احقاق حقوق گروه‌های به حاشیه رانده شده استفاده می‌شود و در نظر بسیاری، آرمانی است که ایالات متحده برای رسیدن به آن باید به سختی کوشش کند. آبراهام لینکلن بر باور داشتن به این دیدگاه تأثیر به‌سزایی داشت. او اعلامیه استقلال را شالوده و اساس عقاید فلسفی و سیاسی اش می‌دانست و عقیده داشت که اعلامیه استقلال باید مرجع تفسیر قانون اساسی ایالات متحده قرار گیرد.



توماس جفرسون، نویسنده اصلی اعلامیه استقلال

به من اعتماد کنید. در سرتاسر امپراتوری بریتانیا هیچ مردی به اندازه من تا این حد از صمیم قلب راغب به برقراری اتحاد با بریتانیای کبیر نیست. اما قسم به آفریننده‌ام، ترجیح می‌دهم نباشم تا آنکه به این رابطه تحت چنین شرایطی تن دهم. به گمانم احساسات عمومی آمریکاییان در این باره همراه با من است.

—توماس جفرسون، ۲۹ نوامبر ۱۷۷۵

در زمان تصویب اعلامیه استقلال در ژوئیه ۱۷۷۶، سیزده مستعمره و بریتانیای کبیر یک سال بود که درگیر جنگ با یکدیگر بودند. روابط مستعمرات سیزده گانه با سرزمین مادری با پایان جنگ هفت ساله (جنگ میان فرانسه و بریتانیا) در ۱۷۶۳ رو به وخامت گذارد. این جنگ دولت بریتانیا را دچار بدهی های سنگینی کرد و پارلمان بریتانیا را به این فکر انداخت تا با تصویب یک سری عوارض گمرکی، درآمد مالیاتی از مستعمرات را افزایش دهد. به اعتقاد پارلمان این قوانین، نظیر قانون ۱۷۶۵ تمبر و قوانین ۱۷۶۷ تاونزد، راه حلی مشروع برای سهم کردن مستعمرات در پرداخت هزینه های نگه داری مستعمره ها در امپراتوری بریتانیا بود.

بسیاری از مستعمرات شروع به رواج دادن مفهوم جدیدی از امپراتوری بریتانیا کردند. از آنجایی که مستعمرات به طور مستقیم در پارلمان بریتانیا حضور نداشتند، چنین استدلال می کردند که پارلمان حق ندارد بر آن ها مالیات ببندد. این اختلاف مالیاتی، جزئی از واگرایی عظیم تر بین دو تفسیر بریتانیایی و آمریکایی از قانون اساسی بریتانیا و میزان نفوذ پارلمان در مستعمرات بود. دیدگاه سنتی بریتانیایی که از انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ نشئت می گرفت، پارلمان بریتانیا را قدرت عالی در سرتاسر امپراتوری می انگاشت و در نتیجه هر اقدام پارلمان را، مطابق با قانون اساسی می پنداشت. در مستعمرات این دیدگاه به تدریج شکل می گرفت که قانون اساسی بریتانیا حقوق بنیادی معینی را برای هر فرد به رسمیت شناخته که هیچ دولتی، حتی خود پارلمان بریتانیا، نباید نقضشان کند. حتی پس از تصویب قوانین تاونزد، تعدادی از مقاله نویسان این دیدگاه را با طرح این سؤال که آیا اصلاً پارلمان حق مشروعی برای دخالت در امور مستعمره نشینان را دارد، تقویت کردند. تا سال ۱۷۷۴ نویسنده های آمریکایی نظیر، ساموئل آدامز، جیمز ویلسون، و توماس جفرسون با پیش بینی تأسیس اتحادیه کشورهای مشترک المنافع، استدلال می کردند که پارلمان فقط قوه مقننه بریتانیای کبیر است و مستعمرات که خود قوه مقننه دارند، تنها به واسطه وفاداری به پادشاه است که به مابقی امپراتوری متصل اند.

تشکیل کنگره

پس از تصویب قوانین قهری در سال ۱۷۷۴ که به منظور اعمال مجازات بر ضد استان ماساچوست به دلیل واقعه چای انجام می‌گرفت، موضوع تسلط پارلمان بر مستعمره‌نشین‌ها به یک بحران تبدیل شد. در دید بسیاری از مستعمره‌نشین‌ها قوانین قهری، بر خلاف قانون اساسی بریتانیا بود و تهدیدی برای آزادی آمریکای بریتانیا به‌شمار می‌رفت. اولین کنگره قاره‌ای در سپتامبر ۱۷۷۴ در فیلادلفیا تشکیل شد و هدف آن هماهنگ شدن مستعمرات برای پاسخ دادن به قوانین قهری بود. کنگره کالاهای بریتانیایی را تحریم کرد و دادخواستی مبنی بر لغو قوانین قهری به پادشاه تقدیم کرد. اقدامات کنگره بی‌ثمر ماند، زیرا که پادشاه جورج سوم و دولت لرد نرت مصمم بودند تا از موضع اقتدار پارلمانی در بریتانیا عدول نکنند. پادشاه در نوامبر ۱۷۷۴ در نامه‌ای به نخست‌وزیر لرد نرت نوشت: «آمریکایی‌ها باید تصمیمشان را بگیرند که آیا می‌خواهند به بریتانیا متعهد باقی بمانند یا مستقل شوند.»

حتی پس از آغاز درگیری‌های جنگ انقلاب آمریکا در لگزینگتون و کنکورد در آوریل ۱۷۷۵، هنوز مستعمره‌نشینان به مصالحه با بریتانیای کبیر امیدوار بودند. به هنگام آغاز به کار دومین کنگره قاره‌ای در مجلس ایالتی پنسیلوانیا در فیلادلفیا در مه ۱۷۷۵، برخی از نمایندگان به استقلال نهایی امید داشتند، اما هنوز هیچ‌کس حتی فکر اعلام استقلال را هم در ذهن نمی‌پروراند. اگرچه مستعمره‌نشینان به این باور رسیده بودند که دیگر پارلمان حق حاکمیت بر آن‌ها را ندارد، ولی هنوز به پادشاه جورج سوم اعلام وفاداری می‌کردند و گمان می‌کردند که او در این قضیه پادرمیانی خواهد کرد. اما اواخر سال ۱۷۷۵ وقتی که پادشاه از خواندن دادخواست شاخه زیتون امتناع کرد و بیانیه شورش را منتشر کرد و قبل از موضع‌گیری پارلمان اظهار داشت که حتی «پیشنهاد‌های دوستانه کمک خارجی‌ها» برای سرکوب شورش را نیز مد نظر قرار خواهد داد، هرگونه امید مستعمره‌نشینان به پادرمیانی پادشاه نقش بر آب شد. اقلیت طرفدار آمریکا در پارلمان

هشدار دادند که این اقدامات دولت، مستعمره‌نشینان را به سوی استقلال سوق خواهد داد.

به سوی استقلال

در ژانویه ۱۷۷۶ هنگامی که مستعمره‌نشینان پی بردند که پادشاه مایل نیست تا به عنوان میانجی وساطت کند، جزوه حس مشترک توماس پینمنتشر شد. پین که به تازگی از انگلستان به آمریکا آمده بود، در راستای استقلال مستعمرات کوشش می‌کرد و از جمهوریت به عنوان جایگزین حکومت پادشاهی و موروئی طرفداری می‌نمود. حس مشترک حرف جدیدی برای گفتن نداشت و احتمالاً تأثیر اندکی بر اعضای کنگره در راستای گام برداشتن به سوی استقلال داشته‌است؛ اما اهمیت آن در این نکته نهفته‌است که مردم را به بحث‌های عمومی درباره موضوعاتی تحریک و تهییج کرد که تا پیش از آن کمتر کسی جرأت مطرح کردنش را در عرصه عمومی داشت. پس از انتشار جزوه پین، حمایت مردم از جدایی از بریتانیا به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت.

در شرایطی که برخی از مستعمره‌نشینان هنوز به مصالحه امید داشتند، جریاناتی که در اوایل ۱۷۷۶ روی داد حمایت عمومی از استقلال را گسترش داد. در فوریه ۱۷۷۶، مستعمره‌نشینان از تصویب قانونی در پارلمان باخبر شدند که قانون منعی نام داشت و به موجب آن بنادر آمریکایی محاصره می‌شد و کشتی‌های آمریکایی را کشتی‌های دشمن اعلام می‌کرد. جان آدامز، حامی شدید استقلال، اعتقاد داشت که پارلمان قبل از آنکه کنگره قادر به اعلام استقلال شود، علناً استقلال آمریکا را اعلام کرده‌است. آدامز قانون منعی را «قانون استقلال» می‌دانست و آن را «جدایی کامل از امپراتوری بریتانیا» تعبیر می‌کرد. وقتی مشخص شد که پادشاه مزدورانی آلمانی را علیه اتباع آمریکایی‌اش استخدام کرده‌است، حمایت از اعلام استقلال بیشتر شد.

علی‌رغم حمایت فزاینده مردمی از استقلال، کنگره اختیار کامل برای اعلام آن را نداشت. نمایندگان کنگره توسط سیزده دولت متفاوت انتخاب شده بودند و مقید به

دستورالعمل‌هایی بودند که از جانب دولت متبوعشان برایشان تعیین می‌شد. دولت‌ها نیز خود شامل مجامع ماورای قانون، کمیته‌های موقتی، و مجالس منتخب بودند. صرف نظر از نظرات شخصی نمایندگان، آنان نمی‌توانستند به استقلال ایالات متحده رأی دهند مگر آنکه دولت متبوعشان به آن‌ها چنین دستوری می‌داد. در واقع چندین مستعمره صراحتاً نمایندگانشان را از برداشتن هر گامی به سوی استقلال منع کرده بودند، برخی از مستعمرات نیز دستورالعمل مبهمی راجع به این موضوع داشتند. همان‌طور که احساسات عمومی هر چه بیشتر به سوی استقلال پیش می‌رفت، طرفداران استقلال به دنبال اصلاح و تغییر دستورالعمل‌های کنگره‌ای بودند. برای آنکه کنگره اعلام استقلال کند می‌بایست اکثریت نمایندگی‌ها به استقلال رأی می‌دادند و حداقل دولت یکی از مستعمره‌ها می‌بایست به نماینده‌اش ابلاغ می‌کرد تا طرح اعلام استقلال را در کنگره به جریان بیندازد. بین آوریل و ژوئیه ۱۷۷۶ یک «جنگ پیچیده سیاسی» بدین منظور روی داده بود.

اصلاح دستورالعمل‌ها

در نهضت اصلاح دستورالعمل‌های کنگره‌ای، بسیاری از آمریکایی‌ها رسماً حمایتشان از جدایی از بریتانیای کبیر را در آنچه عملاً اعلامیه‌های استقلال ایالتی و محلی بود، اعلام داشتند. پائولین مایر، مورخ آمریکایی، بیش از نود اعلامیه این‌چنینی را شناسایی کرده‌است که از آوریل تا ژوئیه ۱۷۷۶ در سرتاسر سیزده مستعمره منتشر شده‌اند. این «اعلامیه‌ها» اشکال مختلفی داشتند. برخی رسمی و حاوی دستورالعملی برای نمایندگان کنگره بودند نظیر تصمیمات هالیفکس در ۱۲ آوریل که به موجب آن کارولینای شمالی نخستین مستعمره‌ای شد که صریحاً به نمایندگانش اجازه داد به نفع استقلال رأی دهند. سایر «اعلامیه‌ها» مصوبات قوه مقننه بودند که رسماً به فرمانروایی بریتانیا در مستعمرات خاتمه می‌دادند، نظیر آنچه در ۴ مه رخ داد و قوه مقننه رودآیلند نخستین قوه مقننه‌ای در میان قوای مقننه سیزده مستعمره شد که استقلال از بریتانیا را اعلام کرد. بسیاری از «اعلامیه‌ها» تصمیماتی بود که توسط جلسه‌هایی در سطح شهر یا شهرستان

اتخاذ می‌شد و پیشنهاد می‌کرد که از استقلال حمایت شود. تعداد کمی نیز به شکل دستورالعمل هیئت ژوری بودند، نظیر بیانیه‌ای که ۲۳ آوریل ۱۷۷۶ توسط قاضی ارشد کارولینای جنوبی، ویلیام هنری درایتون، منتشر شد: «قانون این سرزمین مرا مجاز می‌دارد تا اعلام کنم . . . که جورج سوم، پادشاه بریتانیای کبیر . . . هیچ تسلطی بر ما ندارد و ما نیز هیچ تعهدی به فرمانبرداری از او نداریم.» اکثر این اعلامیه‌ها هم‌اکنون ناشناخته‌اند و ارزش آن‌ها تحت تأثیر اعلامیه‌ای که در ۴ ژوئیه در کنگره به تصویب رسید، رنگ باخته‌است.

برخی از مستعمرات از تصمیم قبلی خود مبنی بر پشتیبانی از استقلال منصرف شدند. قانون مقاوت و مخالفت در مستعمرات میانی نیویورک، نیوجرسی، مریلند، پنسیلوانیا، و دلاویر بود. طرفداران استقلال به پنسیلوانیا به عنوان مستعمرهء کلیدی می‌نگریستند؛ آن‌ها معتقد بودند که اگر پنسیلوانیا به نهضت طرفداران استقلال بپیوندد، سایر مستعمره‌ها نیز همان راه را پیش خواهند گرفت. با این وجود در ۱ مه طی انتخاباتی که بر موضوع استقلال متمرکز شده بود، مخالفان استقلال کنترل مجلس پنسیلوانیا را در دست گرفتند. در واکنش به این انتخاب، کنگره در ۱۰ مه قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که توسط جان آدامز و ریچارد هنری لی پیشنهاد شده بود و خواستار آن می‌شد که مستعمراتی که «دولتشان قادر به رفع سختی‌های گذران امور نیست»، بتوانند یک دولت جدید برگزینند. قطعنامه به اتفاق آرا و بدون حتی یک مخالف تصویب شد و حتی مورد حمایت جان دیکنسون، نماینده پنسیلوانیا و رهبر گروه مخالفان استقلال در کنگره نیز واقع شد زیرا که او عقیده داشت این قانون در حوزهء نمایندگی‌اش به کار نخواهد آمد.

مقدمه ۱۵ مه

امروز کنگره مهم‌ترین قطعنامه‌ای را تصویب کرد که تا به حال در آمریکا مورد اجماع واقع شده‌است.

جان آدامز ۱۵ مه ۱۷۷۶

بنا بر رسم و سنت، کنگره کمیته‌ای را منصوب کرد تا پیش‌نویس مقدمه‌ای را تهیه کند که اهداف قطعنامه را توضیح می‌داد. جان آدامز که عهده‌دار تهیه پیش‌نویس شد در آن بیان داشت که چون پادشاه جورج سوم سازش و مصالحه را رد کرده و حتی مزدورانی خارجی را استخدام کرده‌است تا علیه مستعمرات از آن‌ها استفاده کند «واجب است که تا هر روشی که به اعمال قدرت زیر سلطنت نامبرده منتهی می‌شود، سرکوب گردد». نزد همگان آشکار بود که معنای مقدمه تهیه‌شده توسط آدامز، ترغیب و تشویق به براندازی دولت‌های پنسیلوانیا و مریلند بود که همچنان به پادشاه بریتانیا وفادار بودند. کنگره پس از چند روز بحث و بررسی در ۱۵ مه مقدمه پیشنهادی آدامز را تصویب کرد، اما چهار مستعمره از مستعمرات میانی رأی مخالف دادند و نمایندگان مریلند به نشانه اعتراض کنگره را ترک کردند. آدامز مقدمه ۱۵ مه خویش را عملاً یک اعلامیه استقلال در نظر می‌گرفت، با این وجود او به خوبی آگاه بود که هنوز باید یک اعلامیه رسمی تهیه شود.

قطعنامه لی و ضربه نهایی

در همان روزی که کنگره مقدمه پیشنهادی آدامز را تصویب کرد، مجمع ویرجینیا پیش‌زمینه‌های لازم برای اعلام رسمی استقلال از جانب کنگره را آماده و مهیا کرد. در ۱۵ مه، مجمع ویرجینیا به نمایندگانش در کنگره ابلاغ کرد که «به اعضای محترم کنگره پیشنهاد رسمی دهند که مستعمره‌های متحد را آزاد و مستقل اعلام کند و آن‌ها را از هرگونه سرسپردگی یا وابستگی به پادشاه یا پارلمان بریتانیای کبیر مبری و معاف کند». بر طبق این دستورالعمل‌ها، ریچارد هنری لی، نماینده ویرجینیا، در ۷

ژوئن قطعنامه‌ای سه قسمتی را به کنگره تحویل داد. این قطعنامه که مورد حمایت جان آدامز بود خواهان آن می‌شد که کنگره اعلام استقلال کند، سیاست خارجی مستقلی در پیش گیرد، و طرحی را برای تشکیل کنفدراسیون مستعمرات آماده کند. قسمتی از قطعنامه که به اعلام استقلال مربوط می‌شود چنین است:

نمایندگان ویرجینیا، مطابق دستورالعمل‌های انتخاب‌کنندگان خود، پیشنهاد می‌کنند که کنگره باید اعلام کند که مستعمره‌های متحد، دولت‌هایی آزاد و مستقل‌اند و به حق باید باشند، و از قید هرگونه تبعیت از پادشاهی بریتانیا آزادند، و هرگونه پیوند سیاسی بین آن‌ها و دولت بریتانیای کبیر به کلی قطع شده‌است و باید بشود.

قطعنامه‌ی لی در بحث‌ها و بررسی‌هایی که متعاقب آن انجام گرفت با مخالفت مواجه شد. مخالفان قطعنامه در حالی که معترف بودند آشتی و سازش با بریتانیای کبیر نامحتمل است استدلال می‌کردند که هنوز برای اعلام استقلال زود است و تضمین دریافت کمک خارجی باید در اولویت قرار گیرد. طرفداران استقلال نیز با این استدلال مخالفان ضدیت می‌کردند و بیان می‌داشتند که دول خارجی در یک نزاع داخلی بریتانیا دخالت نخواهند کرد فلذا اعلام رسمی استقلال لازم و ضروری است تا کمک گرفتن از خارجی‌ها ممکن شود. آن‌ها بر این موضوع پافشاری می‌کردند که تمام آنچه کنگره باید انجام دهد «اعلام حقیقتی است که پیش از این برای همه محرز بوده‌است». نمایندگان پنسیلوانیا، دلاویر، نیوجرسی، مریلند و نیویورک هنوز از جانب دول متبوع خود اجازه نداشتند تا به استقلال رأی دهند و حتی برخی از آن‌ها تهدید می‌کردند که اگر قطعنامه تصویب شود، کنگره را ترک خواهند کرد. کنگره در ۱۰ ژوئن تصمیم گرفت تا ادامه‌ی مباحث در خصوص قطعنامه‌ی لی را به سه هفته بعد موکول کند. تا آن موقع کنگره در نظر داشت که کمیته‌ای را مأمور تهیه‌ی سندی کند که اگر قطعنامه‌ی لی به هنگام طرح مجدد در ژوئیه به تصویب رسید، آن سند استقلال آمریکا را اعلام و توجیه کند.

حمایت از اعلام استقلال از جانب کنگره در هفته‌های پایانی ژوئن ۱۷۷۶ استحکام یافت. در ۱۴ ژوئن، مجلس کنیتیک به نمایندگانش ابلاغ کرد تا پیشنهاد استقلال کنند، و روز

بعد مجالس قانون گذاری نیوهمپشر و دلاویر به نمایندگانشان اجازه دادند تا اعلام استقلال کنند. در پنسیلوانیا، کشمکش های سیاسی با انحلال مجلس مستعمره خاتمه یافت، و در ۱۸ ژوئن هیئتی جدید از کمیته ها تحت ریاست توماس مک کین به نمایندگان پنسیلوانیا در کنگره اجازه داد تا به نفع استقلال رأی دهند. در ۱۵ ژوئن، کنگره استانی نیوجرسی که از ژانویه ۱۷۷۶ بر این استان حکومت می کرد، تصمیم گرفت که فرماندار سلطنتی، ویلیام فرانکلین، را «یک دشمن آزادی این سرزمین» معرفی کند و سپس او را دستگیر کند. در ۲۱ ژوئن، آن ها نمایندگانی جدید برگزیدند و به آن نمایندگان اختیار دادند تا به جنبش استقلال طلبی بپیوندند.

تنها نمایندگان مریلند و نیویورک باقی مانده بودند که هنوز از جانب دولت های متبوعشان مجاز به پیوستن به جنبش استقلال طلبی نشده بودند. هنگامی که کنگره در ۱۵ مه مقدمه آدامز را تصویب کرد، نمایندگان مریلند از کنگره خارج شدند و رونوشتی از مقدمه آدامز را به مجمع مریلند فرستادند تا دستورهای جدیدی از جانب آن ها ابلاغ شود. در ۲۰ مه، مجمع مریلند مقدمه آدامز را رد کرد و به نمایندگانش دستور داد که همچنان مخالف استقلال بمانند، اما ساموئل چیس به مریلند رفت و به کمک قطعنامه هایی محلی که به طرفداری از استقلال صادر شده بودند توانست در ۲۸ مه نظر مجمع مریلند را تغییر دهد. تنها نمایندگان نیویورک بودند که نتوانستند دستورهایی که از جانب دولت متبوعشان به آن ها ابلاغ می شد را تغییر دهند. هنگامی که در ۸ ژوئن کنگره مشغول بررسی قطعنامه لی بود، کنگره استانی نیویورک از نمایندگانش خواست که صبر پیشه کنند و منتظر بمانند. در ۳۰ ژوئن، کنگره استانی، نیویورک را به دلیل نزدیک شدن نیروهای بریتانیایی تخلیه کرد و اعلام کرد که تا ۱۰ ژوئیه تشکیل جلسه نخواهد داد و این بدین معنی بود که نمایندگان نیویورک مجاز نیستند تا اعلام استقلال کنند مگر بعد از آنکه کنگره تصمیمش را گرفته باشد.

پیش‌نویس و تصویب



تصویر خیالی فرانکلین، آدامز، و جفرسون (از چپ به راست) که بر روی اعلامیه استقلال کار می‌کنند (اثر جین لئون گروم فریس در ۱۹۰۰) به صورت گسترده بازنشر شده‌است.

سندی که قرار بود به توضیح و توجیه استقلال بپردازد در حالی تهیه شد که هنوز بازی‌های سیاسی برای آماده کردن شرایط اعلام رسمی استقلال ادامه داشت. در ۱۱ ژوئن ۱۷۷۶، کنگره کمیته‌ای پنج نفره شامل جان آدامز از ماساچوست، بنجامین فرانکلین از پنسیلوانیا، توماس جفرسون از ویرجینیا، رابرت لیوینگستون از نیویورک، و راجر شرمن از کنتیکت را مأمور تهیه پیش‌نویس اعلامیه استقلال کرد. از آنجایی که کمیته هیچ صورت جلسه‌ای از خود باقی نگذاشت، ابهام‌هایی درباره چگونگی تهیه پیش‌نویس وجود دارد. گزارش‌هایی که سال‌های بعد توسط جفرسون و آدامز نیز نوشته شدند اگرچه به کرات مورد استناد واقع شده‌اند ولی متناقض‌اند و کاملاً قابل اعتماد نیستند. آنچه واضح و آشکار است آن است که کمیته پس از بحث پیرامون دورنمای کلی و چارچوب اصلی سند، تصمیم گرفت که نوشتن جزئیاتش را بر عهده جفرسون بگذارد. با توجه به برنامه‌بندی فشرده کنگره، جفرسون احتمالاً زمان اندکی برای نوشتن پیش‌نویس در هفده روز بعدی داشته و احتمالاً خیلی سریع پیش‌نویس را تهیه کرده‌است. او سپس با

دیگر اعضای کمیته مشورت کرد و نظر آنان را خواستار شد و آنگاه رونوشت دیگری از اعلامیه را تهیه کرد که تغییرات مورد نظر کمیته نیز در آن اعمال شده بود. کمیته این پیش‌نویس را در ۲۸ ژوئن ۱۷۷۶ به کنگره تقدیم کرد. عنوان سند «اعلامیه‌ای از نمایندگان ایالات متحده آمریکا که در کنگره عمومی گرد هم آمده‌اند» بود. کنگره تصمیم گرفت که پیش‌نویس «روی میز بماند». منظور از روی میز ماندن پیش‌نویس موکول کردن مباحثات به آینده‌ای نزدیک بود.

دوشنبه ۱ ژوئیه در حالی که پیش‌نویس اعلامیه استقلال روی «میز گذاشته شده بود» کنگره تصمیم گرفت که به وضعیت کمیته کل به ریاست بنجامین هریسون از ویرجینیا برود و مذاکرات و مباحث پیرامون قطعنامه استقلال لی را دوباره آغاز کند. جان دیکنسون آخرین تلاشش برای به تعویق انداختن تصمیم‌گیری در این خصوص را به کار بست و استدلال کرد که کنگره نباید پیش از آنکه از دریافت کمک خارجی اطمینان یابد و تدوین اصول کنفدراسیون را به پایان برساند، اعلام استقلال کند. در پاسخ به دیکنسون، جان آدامز سخنرانی کرد و در آن به صراحت اعلام کرد که استقلال باید هرچه سریع‌تر اعلام شود.

پس از سخنرانی‌های پی‌درپی در یک روز طولانی، رأی‌گیری آغاز شد. طبق روال معمول، هر مستعمره صرف‌نظر از تعداد نمایندگان در کنگره تنها و تنها یک رأی داشت. نمایندگان هر مستعمره، که بین دو تا هفت نفر بودند، بین خود رأی‌گیری کردند تا رأی آن مستعمره مشخص شود. پنسیلوانیا و کارولینای جنوبی رأی مخالف دادند. نمایندگان نیویورک که اجازه‌ای مبنی بر شرکت در رأی‌گیری از دولت متبوعشان دریافت نکرده بودند، رأی ممتنع دادند. دلاویر رأی نداد زیرا که نیمی از نمایندگان هم‌نظر با توماس مک‌کین موافق استقلال بودند و نیمی دیگر هم‌نظر با جورج رید مخالف استقلال. نه مستعمره دیگر به نفع استقلال رأی دادند. این بدین معنی بود که قطعنامه در کمیته کل به تصویب رسیده‌است. گام بعدی برای قطعنامه لی مطرح شدن آن در خود کنگره

بود. ادوارد روتلج از کارولینای جنوبی که مخالف قطعنامهء لی بود ولی شدیداً به یکسان بودن و اتفاق آراء علاقه داشت خواستار آن شد که رأی‌گیری به روز بعد موکول شود.

در ۲ ژوئیه، رأی کارولینای جنوبی برگشت و در زمرهء موافقان استقلال قرار گرفت. در نمایندگی پنسیلوانیا، دیکنسون و رابرت موریس رأی ممتنع دادند تا کفهء ترازو با سه موافق در برابر دو مخالف به نفع موافقان سنگینی کند. تعداد نمایندگان دلاویر که موافق استقلال بودند با تعداد مخالفان آن نمایندگی برابر بود اما با ورود بموقع سزار رادنی تعداد موافقان فزونی یافت. نمایندگان نیویورک بار دیگر رأی ممتنع دادند زیرا که همچنان مجاز نبودند در رأی‌گیری شرکت کنند، با این وجود یک هفته بعد کنگرهء استانی نیویورک چنین اجازه‌ای را به آن‌ها داد. بدین ترتیب اعلامیهء استقلال با دوازده رأی موافق و یک رأی ممتنع تصویب شد. در نتیجه مستعمرات رسماً روابط سیاسی خود با بریتانیا را قطع کردند. جان آدامز در نامه‌ای که روز بعد به همسرش نوشت، پیش‌بینی کرد که ۲ ژوئیه تبدیل به یکی از روزهای مهم و سرنوشت‌ساز برای آمریکایی‌ها شود. آدامز می‌پنداشت که آیندگان دوم ژوئیه را گرمی خواهند داشت و حتی تصورش را هم نمی‌کرد که آمریکایی‌ها، از جمله خود او، درعوض روز تصویب اعلامیهء استقلال را به عنوان روز استقلال سالانه جشن گیرند.

پس از آنکه کنگره به نفع قطعنامهء استقلال رأی داد، توجهش را به سوی پیش‌نویس اعلامیهء استقلال معطوف کرد. پس از چندین روز بحث و بررسی، کنگره تغییرات اندکی در متن اعلامیه داد و نزدیک به یک چهارم آن را حذف کرد. از مهم‌ترین قسمت‌های حذف‌شده، بندی انتقادی دربارهء تجارت برده بود که حذف آن جفرسون را عمیقاً برآشت. کنگره ادعای جفرسون مبنی بر تحمیل برده‌داری به مستعمرات از جانب بریتانیا را حذف کرد تا سند را متعادل کرده و اشخاصی را که در بریتانیا از انقلاب پشتیبانی کرده بودند، راضی نگه دارد. در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ متن اعلامیه تصویب و برای انتشار به چاپخانه فرستاده شد.



نخستین نسخه چاپ شده اعلامیه

نخستین جمله اعلامیه قویاً اظهار می دارد که بنا بر قوانین طبیعت، مردم حق دارند که استقلال سیاسی خود را امری مسلم فرض کنند و تصدیق می کند که زمینه های اتخاذ چنین تصمیمی می بایست عقلانی و منطقی باشد و صریحاً بیان شوند و به افکار عمومی توضیح داده شوند.

آنگاه که در گذار رخدادهای انسانی مردمی ناگزیر می شوند رشته های سیاسی ای را که آن ها را با مردمی دیگر پیوند داده است بگسلند و برای خود در میان قدرت های روی زمین جایگاهی جداگانه و برابر بیابند که قوانین طبیعت و خدای طبیعت آن ها را سزاوار آن

دانسته‌است، احترام شایسته به افکار عمومی بشریت ایجاد می‌کند که آن‌ها عللی را که آن‌ها را به جدایی وامی‌دارد اعلام کنند.

قسمت بعدی، مقدمهء مشهوری است که شامل ایده‌ها و ایدئال‌هایی می‌شود که اساس و بنیان اعلامیه را شکل می‌دهند. این قسمت همچنین مفهومی را تصدیق می‌کند که امروزه به آن «حق انقلاب» می‌گویند: مردم حقوق مسلم و معینی دارند و هنگامی که حکومتی به این حقوق تعدی و تجاوز کند، مردم حق دارند که آن حکومت را «تغییر دهند یا براندازند».

ما این حقایق را بدیهی می‌انگاریم که همهء انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و آفریدگارشان حقوق سلب‌ناشدنی معینی به آن‌ها اعطا کرده‌است، که حق زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی از جمله آن‌هاست، و اینکه برای تضمین این حقوق، حکومت‌هایی در میان انسان‌ها برپا می‌شوند که اختیارات بحق خود را از رضایت حکومت‌شوندگان کسب می‌کنند، و اینکه هرگاه هر شکلی از حکومت پایمال‌کننده این هدف‌ها شود، حق مردم است که آن‌ها را تغییر دهند یا براندازند و حکومت تازه‌ای برپا دارند و بنیان آن را بر چنان اصولی بگذارند و قوای آن را به چنان صورتی سازمان دهند که بیشتر از همه به نظرشان محتمل می‌رسد که به امنیت و سعادتشان بینجامد. البته دوراندیشی حکم می‌کند که حکومت‌هایی که مدت‌هاست استقرار یافته‌اند به دلایل جزئی و زودگذر تغییر داده نشوند؛ و از همین رو تمام تجربیات نشان داده‌است که انسان‌ها بیشتر راغب‌اند، هرگاه بدی‌ها تحمل‌پذیر است، آن‌ها را تحمل کنند تا اینکه با برانداختن آشکالی که به آن‌ها خو گرفته‌اند وضع خود را اصلاح کنند. اما هرگاه رشتهء دراز سوء رفتارها و زورستانی‌ها پیوسته به همان سیاق ادامه یافت و از قصد کشاندن آن‌ها به زیر یوغ استبداد مطلقه حکایت داشت، حق آن‌ها، [بلکه] وظیفهء آن‌هاست که چنین حکومتی را کنار بگذارند و برای امنیت آیندهء خود پاسداران تازه‌ای بگمارند.

قسمت بعدی، فهرستی از اتهاماتی است که به پادشاه جورج سوم زده می‌شود تا نشان دهد که او به حقوق مستعمره‌نشینان تجاوز کرده‌است و بنابراین برای حکمرانی بر آنان فاقد مشروعیت است.

این مستعمره‌نشین‌ها تاکنون چنین صبورانه تاب آورده‌اند؛ و چنین است اکنون ضرورتی که آن‌ها را ناگزیر می‌کند نظام حکومتی پیشین خود را تغییر دهند. تاریخ شاه کنونی بریتانیای کبیر تاریخ آسیب‌ها و زورستانی‌های مکرر است، با این هدف آشکار که استبداد مطلق را بر این ایالت‌ها تحمیل کند. برای اثبات این امر، بگذار حقایق به گوش جهانیان منصف برسد.

او از توشیح قوانینی که برای خیر عموم بسیار سودمند و ضروری بوده خودداری کرده‌است.

او فرماندارانش را از تصویب قوانین دارای اهمیت فوری منع کرده‌است، مگر آنکه اجرای آن‌ها تا کسب موافقت او به تأخیر بیفتد؛ و وقتی چنین شده، پرداختن به آن‌ها را به کلی به دست فراموشی سپرده‌است.

او از تصویب قوانین دیگری برای اسکان بخش‌های بزرگی از مردم خودداری کرده‌است، مگر آنکه آن مردم از حق نمایندگی در مجلس قانون‌گذاری چشم‌پوشی کنند، حتی که برای آن‌ها بسیار ارزشمند است و تنها در نظر مستبدان سنگین و ترسناک است.

او مجالس قانون‌گذاری را در مکان‌هایی نامعمول، ناراحت، و دور از خزانه اسناد عمومی‌شان جا داده‌است، تنها به این قصد که آن‌ها را با اقداماتش خسته کند و به تسلیم وادارد.

او مجالس نمایندگی را به خاطر پایداری مردانه‌شان در مخالفت با دست‌اندازی‌های او به حقوق مردم، مکرراً منحل کرده‌است.

او، پس از انحلال آن‌ها، برای مدت زمان طولانی از دستور انتخاب مجالس دیگر خودداری کرده‌است؛ در نتیجه، اعمال اختیارات قانون‌گذاری، که نمی‌شد آن را از میان برداشت، تا

حد زیادی به مردم بازگشته است؛ و در این میان، این سرزمین در معرض تمام خطرات تهاجم از خارج و آشوب در داخل باقی مانده است.

او کوشیده است جلو سکنی گزینی در این ایالت‌ها را بگیرد؛ و برای این منظور جلو قوانین مربوط به پذیرش تابعیت خارجی‌ان را گرفته است و از تصویب قوانین دیگری در جهت تشویق مهاجرت آن‌ها به اینجا خودداری و شرایط اختصاص زمین‌های جدید را سخت‌تر کرده است.

او با خودداری از توشیح قوانین مربوط به تأسیس قوه قضایی، جلو اجرای عدالت را گرفته است.

او قضاوت را، برای تصدی مقامشان و میزان و پرداخت حقوقشان، تنها به اراده خود وابسته کرده است.

او تعداد زیادی پست‌های جدید ایجاد کرده و خیل مقامات را به اینجا روانه داشته تا مردم ما را به ستوه آورند و ثروتشان را بالا بکشند.

او در زمان صلح سپاهیان منظم را بدون رضایت مجالس قانون‌گذاری ما در میان ما نگه داشته است.

او تمایل داشته ارتش را مستقل و برتر از قدرت غیرنظامی قرار دهد.

او با دیگران دست به یکی کرده تا ما را تابع اختیارات قضایی بیگانه با ساختار حکومتی ما و تأییدشده از طرف قوانین ما قرار دهد؛ و برای این منظور مصوبات به‌ظاهر قانونی آن‌ها را توشیح کرده است:

برای اسکان واحدهای بزرگی از سربازان مسلح در میان ما

برای مصون نگه داشتن آن‌ها از مجازات به خاطر هر جنایتی که در حق ساکنان این ایالت‌ها مرتکب شوند از طریق یک محاکمه نمایشی

برای قطع رابطه تجاری ما با همه بخش‌های جهان

برای تحمیل مالیات بر ما بدون رضایت ما

برای محروم ساختن ما در بسیاری موارد از مزایای محاکمه با حضور هیئت منصفه

برای تبعید ما به آن سوی دریاها به منظور محاکمه شدن به خاطر جرایم ادعایی برای لغو نظام آزاد قوانین انگلیسی در یک ایالت همسایه، استقرار یک نظام کاملاً خودسرانه در آنجا و گسترش دادن مرزهای آن به منظور ارائه همزمان آن به عنوان الگو و ابزاری مناسب برای برقراری همان حکومت مطلقه در این مستعمره‌ها و برای از بین بردن منشورهای ما، لغو ارزشمندترین قوانین ما، و تغییر بنیادی آشکال حکومتی ما

برای تعلیق مجالس قانون گذاری ما و اعلام تفویض اختیار قانون گذاری برای ما در همه موارد به خودشان
او با خارج اعلام کردن ما از حوزه حفاظت خویش و به راه انداختن جنگ بر ضد ما، حکمرانی در اینجا را از خود سلب کرده‌است.

او دریاهای ما را چپاول و سواحل ما را تخریب کرده، شهرهای ما را به آتش کشیده، و زندگی مردم ما را نابود کرده‌است.

او در این زمان مشغول اعزام واحدهای بزرگ مزدوران خارجی برای تکمیل عملیات کشتار، انهدام، و بیدادگری‌ای است که پیش از آن، با وقوع ستمگری و عهدشکنی‌ای که در وحشیانه‌ترین اعصار به‌ندرت نظیر داشت و به هیچ وجه برازنده ریاست یک ملت متمدن نبود، آغاز شده بود.

او همشهریان ما را در آب‌های آزاد به اسارت گرفته و وادارشان کرده بر ضد کشورشان اسلحه به دست بگیرند و قاتل دوستان و برادرانشان شوند یا خود به دست آن‌ها از پا درآیند.

او شورش‌های داخلی را در میان ما به راه انداخته و کوشیده وحشیان سرخپوست بی‌رحم را، که راه و رسم جنگی‌شان نابودی بدون تمایز همگان با هر سن و جنسیت و شرایطی است، به حمله به ساکنان مرزهای ما ترغیب کند.

در هر مرحله از این ستمگری‌ها، ما در نهایت فروتنی تقاضای جبران و چاره‌جویی کرده‌ایم. اما تقاضاهای مکرر ما تنها با آسیب‌های مکرر پاسخ داده شده‌است. بدین ترتیب،

شاهزاده‌ای که منش و روشش با همان اعمالی مشخص می‌شود که مشخصه یک مستبد استمگر است شایسته فرمانروایی بر مردمی آزاد نیست.

بسیاری از آمریکایی‌ها هنوز با مردم بریتانیا احساس خویشاوندی می‌کردند و بیهوده از مقامات برجسته بریتانیا و همچنین پارلمان درخواست می‌کردند تا پادشاه را متقاعد کنند تا سیاست‌های ناشایست خود در قبال مستعمرات را تعدیل کند. قسمت بعدی اعلامیه نشان می‌دهد که تلاش‌های صورت گرفته از این دست بی‌نتیجه بوده‌است.

ما از برادران بریتانیایی‌مان خواستار بذل توجه شده‌ایم. هرازگاهی در خصوص تلاش‌های دستگاه قانون‌گذاری آن‌ها برای بسط نوعی حوزه اختیارات قضایی توجیه‌ناپذیر بر ما به آن‌ها هشدار داده‌ایم. شرایط مهاجرت و اقامت‌مان در اینجا را به آن‌ها یادآور شده‌ایم. عدالت‌خواهی ذاتی و بلندنظری آن‌ها را به داوری خواسته‌ایم و بر اساس پیوندهای خویشاوندی مشترکمان از آن‌ها تمنا کرده‌ایم تا منکر این زورگیری‌هایی که به‌ناگزیر پیوند و سازگاری ما را خواهد گسست نشوند. آن‌ها نیز به ندای عدالت و خویشاوندی بی‌اعتنا بوده‌اند؛ بنابراین ما باید ضرورت اعلام جدایی‌مان را بپذیرا شویم، و به آن‌ها همچون بقیه بشریت بنگریم: دشمنان در جنگ، دوستان در صلح.

در بخش نهایی، امضاکنندگان اظهار می‌دارند که شرایطی که تحت آن مردم باید به تغییر حکومت دست زنند در مستعمرات وجود دارد و بریتانیایی‌ها مسبب به وجود آمدن این شرایط بوده‌اند و ضرورت ایجاب می‌کند که مستعمرات پیوندهای سیاسی با پادشاهی بریتانیا را بگسلند و کشوری مستقل تشکیل دهند. این قسمت که نتیجه‌گیری تمام قسمت‌های پیشین است از کلمات به کار رفته در قطعنامه استقلال لی که در ۲ ژوئیه تصویب شد، بهره می‌برد.

بنابراین، ما نمایندگان ایالات متحده آمریکا که در کنگره عمومی گرد هم آمده‌ایم، با رجوع به داوری عالی جهانیان برای تأیید منویات خود، به نام و با اجازه مردم خوب این مستعمرات رسماً اعلام می‌داریم که این مستعمره‌های متحد، دولت‌های آزاد و مستقل‌اند

و حق دارند که باشند؛ و اینکه از قید تمام تعهدات به پادشاهی بریتانیا آزادند و تمام پیوندهای سیاسی بین آن‌ها و دولت بریتانیای کبیر گسسته شده و باید بشود؛ و اینکه آن‌ها به عنوان دولت‌های آزاد و مستقل برای اعلام جنگ، برقراری صلح، بستن پیمان‌ها، برقراری روابط تجاری، و انجام همه اقدامات و کارهایی که دولت‌های مستقل حق انجام آن‌ها را دارند، اختیار کامل دارند؛ و ما برای، پشتیبانی از این اعلامیه، با توکل راسخ به عنایت پروردگار، مشترکاً جان و مال و شرافت مقدسمان را به وثیقه می‌گذاریم.



جنگ انقلاب آمریکا



جنگ انقلاب آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳) یا جنگ استقلال آمریکا در ابتدا با درگیری بینپادشاهی بریتانیای کبیر و مستعمرات سیزده‌گانه بریتانیا در آمریکای شمالی آغاز شد و سرانجام به یک جنگ سراسری بین چندین قدرت بزرگ اروپایی تبدیل شد.^[۱]

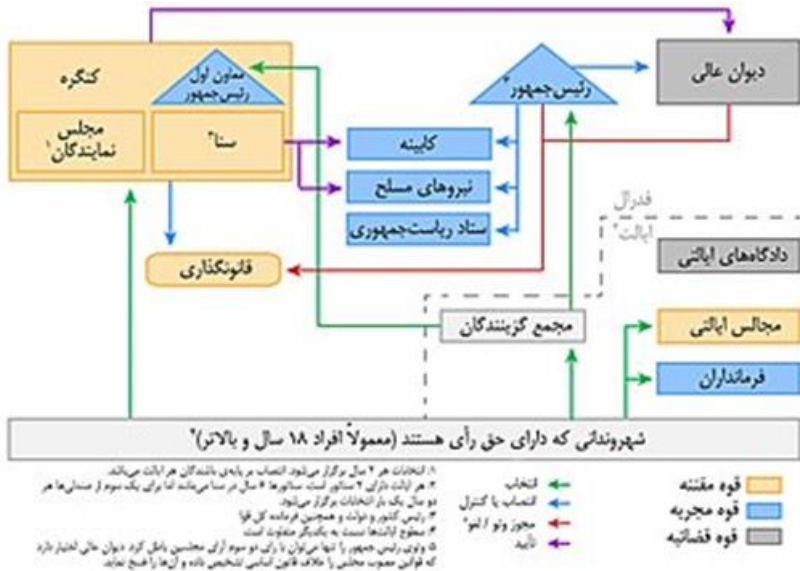
جنگ انقلاب آمریکا نتیجه انقلاب سیاسی آمریکا بود که با کشمکش مابین پارلمان بریتانیای کبیر و مستعمره‌نشینانی که به قانون تمپر اعتراض داشتند آغاز گردید. آمریکایی‌ها تصویب قانون تمپر را مغایر با قانون اساسی می‌پنداشتند. پارلمان بر حقش مبنی بر مالیات بستن بر مستعمره‌نشینان پای می‌فشرد و آمریکاییان خواستار احقاق حقوقشان به عنوان شهروندان بریتانیا بودند و پرداخت مالیات را بدون حضور در پارلمان برنمی‌تابیدند. آمریکایی‌ها در هر مستعمره دولت سایه تشکیل دادند و کنگره قاره‌ای را تأسیس نمودند. بایکوت چای بریتانیا از جانب آمریکایی‌ها در سال ۱۷۷۳ به مهمانی چای بوستون منجر شد. لندن در پاسخ به وقوع مهمانی چای، دولت مستقل ماساچوست را برانداخت و آن را تحت سیطره ارتش به فرماندهی ژنرال توماس گیج کرد. در آوریل ۱۷۷۵ گیج ارتش کمکی را برای خواباندن طغیان‌ها و یاغی‌گری‌ها به خارج از بوستون گسیل کرد. شبه‌نظامیان محلی که به «مردان کوچک» معروف بودند به رویارویی با ارتش بریتانیا برخاستند و تقریباً مقدمه لشکر را نابود کردند. نبردهای لگزینگتون و کنکورد آتش جنگ را شعله‌ور ساخت. احتمال هر گونه مصالحه هنگامی که مستعمره‌نشینان در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ اعلام استقلال کردند و کشور جدید ایالات متحده آمریکا را بنا گذاردند از بین رفت.^[۱]

فرانسه، اسپانیا و جمهوری هلند هر سه از اوایل ۱۷۷۶ مخفیانه برای انقلابیون آمریکایی تدارکات، مهمات و سلاح فراهم می‌کردند. پس از موفقیت‌های ابتدایی بریتانیا، جنگ

بدون برتری هیچ‌یک از طرفین درگیری ادامه می‌یافت. بریتانیا از برتری نیروی دریایی خود سود برد تا شهرهای ساحلی آمریکا را تسخیر و اشغال کند؛ با این وجود شورشیان بر عمده مناطق بیرون از شهر که ۹۰ درصد جمعیت مستعمره‌نشینان ساکن آن مناطق بودند تسلط داشتند. استراتژی بریتانیا بر بسیج کردن شبه نظامیان لویالیست تکیه داشت که البته هیچ‌گاه به‌طور کامل تحقق نیافت. در ۱۷۷۷ در نبرد ساراتوگا سربازان بریتانیایی که از سمت کانادا به ساراتوگا حمله‌ور شدند به اسارت افتادند. اوایل ۱۷۷۸ به دنبال پیروزی آمریکا در نبرد ساراتوگا فرانسه ترغیب شد که آشکارا به جنگ بر ضد بریتانیا وارد شود که این امر به توازن قوای نظامی دو طرف درگیر کمک شایانی می‌کرد. اسپانیا و جمهوری هلند -متحدین فرانسه- نیز با تهدید به تهاجم به بریتانیا و به جد آزمودن قدرت نظامی بریتانیا با دست زدن به عملیات نظامی در اروپا به مخاصمه با بریتانیا پرداختند. دخالت اسپانیا در جنگ به خروج بریتانیایی‌ها از فلوریدای غربی منجر و منتهی شد که جبهه جنوبی را برای آمریکاییان امن کرد.^[۱]

دخالت فرانسه مؤثر بود ولی از آن‌جا که به نابودی اقتصادش انجامید برایش گران تمام شد. در ۱۷۸۱ پیروزی نیروی دریایی فرانسه در نبرد چسپیک ارتش بریتانیا را که به محاصره یورک‌تاون دست زده بود به تسلیم واداشت. در ۱۷۸۳ با انعقاد معاهده پاریس، جنگ رسماً پایان یافت و حاکمیت ایالات متحده بر مناطقی که امروزه تقریباً به کانادا از شمال، فلوریدا از جنوب و رود می‌سی‌سی‌پی از غرب محدود است به رسمیت شناخته شد.

سیاست در ایالات متحده آمریکا



نظام سیاسی ایالات متحده

ایالات متحده یک جمهوری مشروطه فدرال است که در آن رئیس‌جمهور ایالات متحده (رئیس‌دولت و رئیس‌کشور)، کنگره و نظام قضایی در قوای تضمین شده برای دولت ملی شریک‌اند و دولت فدرال حاکمیت را با دولت‌های ایالات شریک است.

شاخه اجرایی به ریاست‌جمهور از قانونگذاری مستقل است. قوه مقننه بر عهده دو مجلس کنگره، سنا و مجلس نمایندگان است. شاخه قضایی متشکل از دیوان عالی، و دادگاه‌های پایین‌تر فدرال، قوه قضایی را اعمال می‌کنند. کارکرد قوه قضائیه تفسیر قانون اساسی ایالات متحده و قوانین فدرال و مقررات است. این شامل حل اختلاف بین شاخه‌های اجرایی و تقنینی است. ترکیب دولت فدرال در قانون اساسی شرح داده شده است. دو حزب سیاسی، حزب دمکرات و حزب جمهوریخواه، از جنگ داخلی آمریکا بر

سیاست این کشور سیطره داشته‌اند گرچه احزاب کوچکتر نظیر حزب لیبرترین و جنبش تی پارتی هم وجود دارند و به حد کمی نماینده از آنان انتخاب می‌شود.

بین نظام سیاسی آمریکا و دیگر دموکراسی‌های پیشرفته تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. از جمله قدرت بیشتر مجلس علیای قوه مقننه، حوزه قدرت گسترده تر دیوان عالی، تفکیک قوا بین مجریه و مقننه، و سیطره فقط دو حزب. احزاب سوم تأثیر سیاسی کمتری در ایالات متحده داشته‌اند تا در دیگر کشورهای توسعه یافته دموکراتیک.

نهاد فدرال ایجاد شده توسط قانون اساسی مشخصه بارز نظام دولتی آمریکاست. به هر روی مردم تابع یک دولت ایالتی و بسیاری از آنان تابع واحدهای گوناگون دولت‌های محلی هم هستند. این دولتها شامل دولت‌های شهرستان‌ها، شهرداری‌ها و بخش‌های ویژه‌اند.

فرهنگ سیاسی

دانشورانی از الکسی دو توکویل گرفته تا کنون یک پیوستگی قوی در ارزشهای اصلی سیاسی آمریکا از انقلاب آمریکا تا بحال یافته‌اند.^[۱]

ایدئولوژی آمریکایی

جمهوریخواهی، در کنار شکلی از لیبرالیسم کلاسیک ایدئولوژی غالب باقی‌مانده‌اند.^[۲] اسناد اصلی عبارت‌اند از اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا (۱۷۷۶)، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا (۱۷۸۷)، مقاله‌های فدرالیست (۱۷۸۸)، منشور حقوق ایالات متحده آمریکا (۱۷۹۱)، و نطق گتیسبورگ آبراهام لینکلن (۱۸۶۳). حتی برخی جدایی‌خواهانی که در ۱۸۶۱ ائتلافیه را شکل دادند به همین ارزش‌ها باور داشتند.^[۳] اینها از جمله اصول کلیدی این ایدئولوژی هستند:^[۴]

- وظیفه مدنی: شهروندان وظیفه دارند دولت را درک و حمایت کنند، در انتخابات شرکت کنند، مالیات بپردازند و در خدمت نظامی شرکت کنند.

- مخالفت با فساد سیاسی
- دمکراسی: دولت به شهروندان که می‌توانند نمایندگانشان را از طریق انتخابات تغییر دهند پاسخگو است.
- برابری در برابر قانون: قوانین نباید هیچ امتیاز ویژه‌ای برای هیچ شهروندی قائل شوند. مقامات دولت همانند دیگران تابع قانون اند.
- آزادی مذهب: دولت نه می‌تواند از دین حمایت کند نه آن را سرکوب کند.
- آزادی بیان: دولت نمی‌تواند از طریق قانون یا اقدام بیان شخصی غیر خشونت‌آمیز شهروندی را محدود کند، یک بازار افکار.





کنگره ایالات متحده آمریکا



ساختمان کاپیتول محل استقرار کنگره ایالات متحده آمریکا است.

کنگره ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: United States Congress) شاخه قانون گذاری در دولت ایالات متحده آمریکا است. کنگره آمریکا مشتمل بر دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان است. هم اکنون ۱۱۳مین کنگره ایالات متحده آمریکا رسمیت دارد.

محل برگزاری جلسات کنگره در **ساختمان کاپیتول** است، و تأسیس کنگره به سال ۱۷۷۴، یعنی دو سال قبل از استقلال آمریکا بازمی گردد.

کنگره محلی است که جلسات مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا و نیز مجلس سنای ایالات متحده آمریکا در آن تشکیل می شود.

وظیفه قانون گذاری بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بر عهده نمایندگان کنگره است و هر قانونی برای تصویب، نیاز به تأیید هر دو مجلس دارد.

مقدمه

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا با تشریح و توصیف عملکرد و قدرت نهاد قانون گذاری آغاز می شود و از همین رو می توان به اهمیت و نقش این نهاد در بین تدوین کنندگان قانون اساسی آمریکا پی برد.

بنیانگذاران آمریکا با انتشار اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا از امپراتوری بریتانیا، کشوری را بنیان گذاشتند که در آن حق رای مردم و تعیین نمایندگانی برای اداره کشور مهم ترین خواست عمومی به شمار می آمد. سالیان طولانی سلطه حاکمان انگلیسی تحت لوای سرنیزه کت قرمزها، گرایش به آزادی و دموکراسی را در میان مهاجرین سفید پوست و عمدتاً انگلیسی تبار تقویت کرده بود. پدران استقلال آمریکا برای حفاظت و حراست از این خواست عمومی، کنگره نمایندگان را شکل دادند تا به آرمان «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» جامه عمل بپوشانند.

بخش اول فصل اول قانون اساسی تصریح می کند:

تمام قدرت قانون گذاری در کنگره ایالات متحده تمرکز خواهد یافت که از سنا و مجلس نمایندگان تشکیل خواهد شد.

بدین ترتیب مهم ترین وظیفه که در عین حال وظیفه انحصاری نیز به شمار می آید، برای کنگره ترسیم شد که همانا وظیفه قانون گذاری است. در ادامه این فصل به تفصیل جزئیات بیشتری از دیگر وظایف کنگره، ساختار و عملکرد آن توصیف شده است.

قانون گذاری در ایالات متحده آمریکا انحصاراً در اختیار کنگره ایالات متحده آمریکا است و رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا حق دخالت در فرایند قانون گذاری را ندارد. نظارت نیز از طریق تأیید مسولان بلند پایه دولت و روند استیضاح در ایالات متحده آمریکا تحقق می یابد. در ایالات متحده آمریکا هیچ نهادی حق انحلال کنگره را ندارد در حالی که در اغلب نظام های حکومتی در اروپا، نخست وزیر و یا رئیس جمهور از اختیار انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زودهنگام برخوردار است.

انتخابات کنگره ایالات متحده آمریکا (گاهی به صورت انتخابات میان دوره‌ای در ایالات متحده آمریکا) هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود.

زمان تشکیل جلسه کنگره

مجالس نمایندگان و سنا هر یک جداگانه تشکیل می‌شوند و به وظایف خاص خود می‌پردازند. این دو مجلس در یک روز مشخص جلسه مشترک برگزار می‌کنند که به آن جلسه "کنگره" می‌گویند. در متن قانون اساسی مصوب سال ۱۷۸۹، تشکیل جلسه سالیانه کنگره، اولین دوشنبه ماه دسامبر تعیین شده بود. اما در اصلاحیه بیستم مصوب سال ۱۹۳۳ این تاریخ تغییر کرد. اکنون زمان تشکیل کنگره ظهر سومین روز ماه ژانویه است.

یکی از ویژگی‌های نظام پارلمانی در ایالات متحده آمریکا فقدان وجود انضباط قوی حزبی در جریان تصمیم‌گیری است. برخلاف کشورهای اروپایی که احزاب در پارلمان به شکل کاملاً منسجم و یکدست رای می‌دهند، در ایالات متحده دیده می‌شود که برخی از نمایندگان خلاف مواضع حزب خود تصمیم می‌گیرند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۷، تنها ۵۰ درصد از قوانین بر اساس گرایش‌های حزبی به تصویب رسید و ۵۰ درصد دیگر، با آرای هر دو حزب به تأیید نمایندگان رسید. در همان سال مشخص شد که تنها ۸۲ درصد از نمایندگان دموکرات مجلس نمایندگان و ۸۸ درصد نمایندگان جمهوری خواه به قوانین مورد نظر احزابشان رأی مثبت داده‌اند.

ساختار اجرایی کنگره ایالات متحده آمریکا

کنگروه ایالات متحده آمریکا از دو مجلس، یکی مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا با ۴۳۵ عضو و دیگری مجلس سنای ایالات متحده آمریکا با ۱۰۰ عضو تشکیل شده است که به صورت مشترک به امر قانون گذاری مشغول هستند. علاوه بر این دو مجلس، کنگره چهار نوع کمیته دیگر نیز دارد که عبارت اند از:

- کمیته های اصلی کنگره ایالات متحده آمریکا
 - کمیته های فرعی کنگره ایالات متحده آمریکا
 - کمیته های مشترک کنگره ایالات متحده آمریکا
- کمیته کنفرانس کنگره ایالات متحده آمریکا

فرایند قانون گذاری

در کنگره آمریکا، کلمه «لایحه»، معنای «طرح» (در مجلس ایران) را هم می دهد. در واقع، به طرح ها هم لایحه می گویند.

قوه مقننه آمریکا، دوجلسی است و قوانین باید به تصویب هر دو مجلس و سپس به توشیح رئیس جمهور برسد.^[۱] به جز قوانین مربوط به درآمد دولت که تنها مجلس نمایندگان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد و تأیید صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری و تصویب معاهدات که تنها سنا صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، در بقیه موارد، لوايح جهت تبدیل شدن به قانون، باید اکثریت هر دو مجلس را به دست آورد.

در این راستا، وظایف مربوط به قانون گذاری کنگره، به چهار بخش تقسیم می شود:

- لایحه

- قطعنامه‌های مشترک

- قطعنامه‌های همزمان

- قطعنامه‌های ساده

قطعنامه‌ها الزام آور نیستند ولی بستر روانی لازم برای تصویب قوانین را فراهم می‌کنند. فرایند پیچیده قانون‌گذاری در کنگره آمریکا، شامل هشت مرحله زیر است:

مرحله اول: تهیه و نگارش پیش نویس لایحه

حامیان یک لایحه به دو بخش طراحان لایحه و قانون‌گذاران لایحه تقسیم می‌شوند. در اغلب موارد، نمایندگانی پیش نویس یک لایحه را امضا می‌کنند که دارای سوابق درخشان نمایندگی یا مسئولیت‌های اجرایی یا پارلمانی هستند. زیرا نفوذ بیشتری دارند و می‌توانند سناتورها و نمایندگان دیگری را هم برای همراهی خود جذب کنند.

مرحله دوم: ارجاع پیش نویس لایحه به کمیته‌های دائمی

در مرحله دوم، لایحه جهت بررسی‌های تخصصی و تضارب فکری وارد کمیته‌های دائمی می‌شود.^[۳] معمولاً پس از ارجاع پیش‌نویس لایحه‌ای به یکی از کمیته‌ها، چهار مرحله زیر برای تصویب آن لایحه در داخل کمیته صورت می‌گیرد:

۱. مکاتبه با دستگاه‌های اجرایی جهت کسب نظر آنها
 ۲. برگزاری جلسات استماع در داخل کمیته جهت بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و نمایندگان خارج از کمیته
 ۳. یک جلسه ملاقات (جلسه اصلی کمیته) جهت بررسی و تصویب لایحه
 ۴. ارجاع به مجلس سنا یا نمایندگان جهت تصویب نهایی
- در پایان بررسی لوایح در کمیته‌ها، یکی از سه سرنوشت زیر برای لوایح متصور است:

- موافقت نمایندگان کمیته دائمی و اصلی با لایحه
- مخالفت نمایندگان کمیته دائمی و اصلی با لایحه
- مسکوت ماندن لایحه در کمیته

مرحله سوم: ارجاع لایحه از کمیته دائمی به صحن مجلس بررسی کننده

در صورت موافقت اکثریت اعضای کمیته دائمی، لایحه جهت تصویب نهایی به صحن مجلس بررسی کننده می‌رود. لوایح بر اساس ترتیب درخواست، مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. ممکن هم است که لوایح به‌طور مستقیم و بدون رفتن به کمیته‌ها، راهی صحن شوند. چون این رهبر نمایندگان حزب اکثریت است که تصمیم می‌گیرد کدام لایحه مورد بررسی واقع شود.

در مجلس سنا رأی‌گیری به صورت شفاهی انجام می‌گیرد و در مواقع لازم، رأی‌گیری ضبط هم می‌شود. برخلاف مجلس نمایندگان، مجلس سنا سیستم رأی‌گیری الکترونیکی ندارد.

هر گاه حزب رئیس‌جمهور و حزب اکثریت اعضای کنگره یکی نباشد، رئیس مجلس نمایندگان، علاوه بر انجام وظایف خویش و رهبری حزب اکثریت، سخنگوی حزب اقلیت نیز می‌باشد. سازماندهی سیاست‌های هر حزب، از جمله حزب اقلیت، بر عهده رهبر خودش است.

مرحله چهارم: ارجاع مصوبه نهایی اولین مجلس بررسی کننده به مجلس بررسی کننده دوم

پس از تصویب لایحه در مجلس بررسی کننده اول، مرحله دیگر، راهی شدن لایحه به مجلس دوم است تا در کمیته‌های آن مجلس نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. پس از طی مراحل بررسی در مجلس دوم، از جمله تکرار مرحله سوم، لایحه به صحن می‌رود. در نهایت، سه حالت برای لایحه در پایان بررسی در مجلس دوم متصور است:

- موافقت کامل با لایحهء مجلس اول
- مخالفت کامل با لایحهء مجلس اول
- موافقت مشروط با لایحهء مجلس اول

منظور از موافقت مشروط آنست که مجلس دوم اعلام می‌دارد که در صورتی که تغییرات مد نظرش در لایحه اعمال شود، آن را قبول خواهد کرد. در این حالت، مرحله پنجم رخ خواهد داد؛ ولی اگر مجلس دوم هم به‌طور کامل با لایحهء مجلس اول موافقت کند، مرحله هشتم رخ می‌نماید.

مرحله پنجم: ارجاع لایحهء مجلس سنا و نمایندگان به یک کمیتهء کنفرانس

در صورت وجود مغایرت بین مصوبهء مجلس سنا با نمایندگان (که با موافقت مشروط مجلس دوم با لایحهء مجلس اول صورت می‌گیرد)، هر دو مصوبه جهت همسان‌سازی و یکسان‌سازی و رسیدن به یک لایحهء واحد، به یک کمیتهء کنفرانس، ارجاع می‌شود. نام دیگر کمیتهء کنفرانس، کمیتهء مصالحه است.

اعضای کمیتهء کنفرانس، از نمایندگان باتجربه و سناتورهای قوی هر دو مجلس تشکیل می‌شود. در صورت مصالحه، مرحله ششم صورت می‌گیرد.

مرحله ششم: ارجاع لایحهء مصوب کمیتهء کنفرانس به صحن مجلس نمایندگان و سنا

کمیتهء کنفرانس، لایحهء نهایی که شامل توصیه‌هایی به هر دو مجلس است را طراحی کرده و به مجلسین می‌فرستد تا مورد رأی‌گیری واقع شود. در این حالت، نمایندگان و سناتورها فقط حق دارند با لایحهء کمیتهء کنفرانس، موافقت یا مخالفت نمایند و نمی‌توانند این لایحه را اصلاح کنند. غالباً لایحهء کمیتهء کنفرانس مورد تصویب هر دو مجلس واقع می‌شود. در این صورت به مرحله هفتم می‌رسیم.^[۴] در غیر اینصورت، لایحه مجدداً به کمیتهء کنفرانس ارجاع می‌شود.^[۴]

مرحله هفتم: ثبت لایحه نهایی شده در دفتر چاپ دولت

پس از تصویب لایحه توسط هر دو مجلس، مصوبه جهت ثبت، به دفتر چاپ دولت ارسال می‌گردد.

مرحله هشتم: ارسال لایحه به حضور رئیس‌جمهور

پس از ثبت لایحه در دفتر چاپ دولت، رئیس‌جمهور ده روز فرصت دارد که مصوبه مجلسین را توشیح یا رد کند.

الف) موافقت با مصوبه کنگره (در فرصت ده روزه)

در این صورت، رئیس‌جمهور مصوبه را توشیح می‌کند و مصوبه تبدیل به قانون می‌شود و به اداره ثبت و بایگانی ملی ایالات متحده جهت مستندسازی، ثبت و انتشار ارجاع می‌شود.

ب) مخالفت با مصوبه کنگره (در فرصت ده روزه)

رئیس‌جمهور در صورت مخالفت با مصوبه کنگره، می‌تواند از دو اهرم زیر برای رد آن استفاده کند:

وتوی قانونی

در این صورت، مصوبه از طرف رئیس‌جمهور رد شده و با ذکر دلیل به کنگره مسترد می‌گردد. پس از آن، مخالفت رئیس‌جمهور در نشریه کنگره منتشر می‌گردد و بعد به یکی از مجلسین فرستاده می‌شود و در باره آن رأی‌گیری می‌گردد. چنان‌که که مجلس اول، بر نظر کنگره پا فشاری کند و با حداقل دوسوم آرا به وتوی رئیس‌جمهور، رأی نه بگوید، وتوی رئیس‌جمهور وتو می‌شود و به مجلس دوم فرستاده می‌شود و چنان‌که مجلس دوم هم با حداقل دوسوم آرا وتوی رئیس‌جمهور را وتو کند، مصوبه تبدیل به

قانون می‌شود. چنان‌که یکی از مجلسین، نتواند رأی حداقل دوسوم را به دست بیاورد، لایحه از دستور کار خارج می‌شود و به قانون تبدیل نمی‌شود.

چنانچه در مرحله ششم، هر دو مجلس با حداقل دوسوم آرا لایحه‌ای را تصویب کنند، نیازی به توشیح رئیس‌جمهور ندارند و رئیس‌جمهور هم نمی‌تواند مصوبه کنگره را رد کند و لایحه تبدیل به قانون می‌شود.

وتوی تأخیری

وتوی تأخیری یا وتوی غیر مستقیم، اهرم دیگر رئیس‌جمهور برای رد مصوبه کنگره است.

وتوی تأخیری زمانی رخ می‌دهد که در فرصت ده‌روزه رئیس‌جمهور، عمر کنگره فعلی به پایان می‌رسد و در صورت وتوی قانون توسط رئیس‌جمهور، کنگره فرصت رأی‌گیری برای وتوی نظر رئیس‌جمهور را نخواهد داشت؛ بنابراین، رئیس‌جمهور مصوبه کنگره را نه رد می‌کند و نه توشیح؛ پس سکوت می‌کند. به این نوع وتو، وتوی تأخیری می‌گویند.

فرق وتوی تأخیری با وتوی قانونی این است که در وتوی تأخیری، کنگره بعدی دیگر نمی‌تواند وتوی رئیس‌جمهور را وتو کند؛ زیرا طبق قوانین کنگره، چنانچه کنگره نتواند در طول حیات خود، لایحه‌ای را به تصویب برساند، با تشکیل کنگره بعدی، آن لایحه از دستور کار کنگره خارج می‌شود. چنانچه نمایندگان کنگره جدید بخواهند آن لایحه را دوباره به تصویب برسانند، باید مجدداً از اول فرایند قانون‌گذاری را طی کنند؛ و چه بسا در کنگره بعدی لایحه مزبور به تصویب نرسد.

منظور از زمان مرگ کنگره اینست که یا ۴ سال دوران نمایندگی مجلس نمایندگان به پایان برسد یا ۲ سال یکی از دسته‌های سناتورها تمام شود.

کمیته‌ها

مجلس سنا دارای ۱۶ کمیته اصلی و ۶۸ کمیته فرعی و مجلس نمایندگان دارای ۱۵ کمیته اصلی و حدود ۹۰ کمیته فرعی‌اند. پنج کمیته هم مشترک است که در آن‌ها از هر دو مجلس نمایندگانی وجود دارد. کمیته‌های مشترک، نقشی در قانون‌گذاری ندارند و بیشتر کار نظارتی می‌کنند. در جدول زیر، فهرست کمیته‌های اصلی، مشترک و ویژه کنگره را می‌بینید.

کمیته‌های مشترک و ویژه	کمیته‌های اختصاصی مجلس نمایندگان	کمیته‌های اختصاصی سنا	کمیته‌هایی که در هر دو مجلس وجود دارند	ردیف
کمیسیون امنیت و همکاری در اروپا	کمیته فناوری، فضا و علوم	کمیته حمل و نقل، علوم و تجارت	کمیته نیروهای مسلح	۱
کمیته مشترک چاپ	کمیته شهرسازی	کمیته بانکداری، خانه‌سازی و امور شهری	کمیته تخصیص	۲

۳	کمیته امور کهنه کاران ارتش	کمیته انرژی و منابع طبیعی	کمیته منابع طبیعی	کمیته مشترک مالیات گذاری
۴	کمیته روابط خارجی	کمیته محیطی و امور عام المنفعه	کمیته اخلاقیات	کمیته مشترک کتابخانه کنگره
۵	کمیته بودجه	کمیته مالی	کمیته خدمات مالی	کمیته مشترک اقتصادی
۶	کمیته قضایی	کمیته امنیت داخلی و امور دولتی	کمیته امنیت داخلی	کمیته امور هند (کمیته ویز و منتخب ۴۱۱مین مجلس سنا (- غیردائمی، غیرمشترک
۷		کمیته بهداشت، کار و امور بازنستگی	کمیته آموزش و نیروی کار	کمیته امور اخلاقی (کمیته ویژه و منتخب ۱۱۴مین مجلس سنا - غیردائمی، (غیرمشترک

۸	کمیته قوانین و اجرا	کمیته قوانین	کمیته امور اطلاعاتی (کمیته ویژه و منتخب ۱۱۴مین مجلس سنا - غیردائمی، غیرمشترب)
۹	کمیته شرکت‌های تجاری کوچک	کمیته تجارت کوچک	کمیته امور سالخوردگان (کمیته ویژه و منتخب ۱۱۴مین مجلس سنا - غیردائمی، غیرمشترب)
۱۰	کمیته جنگلداری، تغذیه و کشاورزی	کمیته کشاورزی	کمیته کنفرانس: کمیته‌ای که در صورت وجود مغایرت بین مصوبه مجلس سنا با مصوبه مجلس نمایندگان، جهت مصوبه‌ها، با یکسان‌سازی حضور قسمتی از اعضای سنا و مجلس نمایندگان تشکیل می‌گردد
۱۱		کمیته انرژی و تجارت	
۱۲		کمیته نظارت و اصلاحات دولتی	
۱۳		کمیته زیرساخت‌ها و حمل و نقل	
۱۴		کمیته اطلاعات	

۱۵		کمیته ابزارها و روش‌ها	
۱۶		کمیته‌های بررسی صلاحیت ^۱ نامزدان (غیردائمی) ریاست جمهوری	

کمیته‌های روابط خارجی، امنیت داخلی، بانکداری، اطلاعات و نیروهای مسلح، پنج کمیته اصلی کنگره‌اند.

گزینش اعضای کمیته‌ها به شکلی است که اکثریت اعضای هر کمیته، برابر با حزب اکثریت مجلس باشد. هر یک از طرفین، اعضای کمیته‌های اصلی را تعیین می‌کنند. کمیته‌های اصلی، علاوه بر تشکلی جلسات منظم خود، اعضای خود را میان کمیته‌های فرعی زیرمجموعه خود تقسیم می‌کنند تا به‌طور تخصصی به قسمتی از کارهای کمیته‌های اصلی رسیدگی کنند. هزاران لایحه و قطعنامه هر ساله به کنگره ارائه می‌شود؛ ولی در نهایت کمیته‌ها تنها چند تای آن‌ها را به جلسات اصلی مجالس می‌فرستند.

مهم‌ترین اهرم کمیته‌ها برای بررسی مسائل، برگزاری جلسات استماع است. در کمیته‌ها انواع جلسات استماع برگزار می‌شود؛ از جمله:

- جلسات استماع تقنینی (جلساتی که جهت دریافت نظرات نهادها و ان‌جی‌اوها برای بررسی لوایح تشکیل می‌شوند)
- جلسات استماع نظارتی
- جلسات استماع تحقیقاتی
- جلسات استماع انتصابی
- جلسات استماع میدانی

از جمله مسائلی که بررسی لوایح در کمیته‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ لابی‌گری می‌باشد. در جلسات تنقیحی کمیته‌هاست که بروز و ظهور لابی‌گری پارلمانی در لایه‌های

تودرتو دنبال می‌شود. در واقع کمیته‌ها می‌توانند مجمعی برای تضارب فکری کانون‌های قدرت، لابی‌ها و نهادهای پژوهشی تبدیل شود. یکی دیگر از عناصر تأثیرگذار، نمایندگان شاخص و رؤیسان کمیته‌ها می‌باشند که می‌توانند با استفاده از موقعیت پارلمانی خود [مثلاً اداره خاص جلسات]، فضای حاکم بر جلسات را تحت تأثیر قرار دهند. از عناصر تأثیرگذار دیگر در قانون‌گذاری، رایزنی رئیس‌جمهور با همتایان حزبی خود می‌باشد. منافع حزبی نیز ممکن است منجر به بروز تغییرات در لوائح، به نفع حزب اکثریت شود.

معمولاً در جلسات کمیته‌ها، خبرنگاران حضور دارند و شبکه‌های مختلف تلویزیونی کابلی و ماهواره‌ای، از جمله سی اس‌پان، متناسب با طبقه‌بندی لوائح، جلسات استماع را به‌طور مستقیم یا با تأخیر پخش می‌کنند.

وظایف کنگره ایالات متحده آمریکا

- قانون‌گذاری
- تصویب بودجه دولت
- اعلام جنگ
- تصویب پیمان‌های خارجی
- تأیید مقامات دولتی
- تأیید قضات دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا
- استیضاح رئیس‌جمهور (روند استیضاح در ایالات متحده آمریکا)
- ابطال وتوی رئیس‌جمهور (وتوی مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا)

مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا

مجلس نمایندگان ایالات متحده (به انگلیسی: United States House of Representatives) یکی از دو قسمت کنگره ایالات متحده است (بخش دیگر مجلس سنا ایالات متحده آمریکا است).

بر اساس قانون مصوبه Public Law ۶۲-۵ سال ۱۹۱۱، تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا ۴۳۵ نفر است که هر دو سال یکبار انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان نامحدود است. در مجلس نمایندگان افزون بر ۴۳۵ نماینده منتخب ۵۰ ایالت، نمایندگانی نیز از نواحی نیمه‌مجزا و همچنین بخش فدرال کلمبیا - واشنگتن دی سی - بدون حق رای حضور دارند.

ریاست مجلس نمایندگان را عضو ارشد حزب اکثریت بر عهده دارد (در حال حاضر پل رایان). وی از اختیارات گسترده از جمله تعیین دستور جلسات مجلس، تعیین مدت زمان بحث و یا خارج کردن موضوعی از دستور کار بر خوردار است. هر گاه حزب رئیس جمهور و حزب اکثریت مجلس نمایندگان یکی نباشد، سخنگوی مجلس نمایندگان علاوه بر وظایف قانونی خویش، نقش رهبر اپوزیسیون را نیز ایفا می‌کند.

در مجلس نمایندگان، علاوه بر سخنگوی مجلس، رهبران احزاب اکثریت و اقلیت از نقش و جایگاه مهمی برخوردار هستند. رهبر حزب اکثریت همان سخنگوی مجلس است و برای اداره فعالیت‌های حزبی در داخل مجلس فرد دیگری به غیر از سخنگوی مجلس انتخاب می‌شود که ریاست انجمن حزبی را برعهده می‌گیرد. وی وظیفه دارد در هنگام رای گیری در مجلس، میان اعضاء حزب هماهنگی ایجاد نماید و آراء آنان را شمارش کند.

رهبر اقلیت و رئیس انجمن حزبی حزب اقلیت یک فرد است که نقش رهبر اپوزیسیون مجلس را ایفا می‌کند. در هنگام تنظیم برنامه‌های مجلس نمایندگان، رهبران اکثریت و اقلیت با یکدیگر مذاکره می‌کنند و از آنجا که انضباط حزبی در مجالس قانونگذاری ایالات

متحده وجود ندارد، مذاکره میان رهبران دو حزب اقلیت و اکثریت در خصوص تصویب اهمیت می‌یابد.

شرط عضویت در مجلس نمایندگان

- حداقل ۲۵ سال سن
- دارا بودن حداقل ۷ سال تابعیت ایالات متحده آمریکا
- سکونت در ایالت مورد نظر در زمان برپایی انتخابات (بر اساس عرف و نه اصول قانون اساسی، هر نامزد باید در حوزه انتخابیه موردنظر در زمان برپایی انتخابات سکونت داشته باشد).

مجلس سنای ایالات متحده آمریکا



سنای ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: United States Senate) یکی از دو مجلس کنگره ایالات متحده آمریکا است. تعداد نمایندگان سنای ایالات متحده آمریکا ۱۰۰ نفر است و هر ایالت فارغ از بزرگی یا کوچکی، دو نماینده در سنا دارد. سناتورها برای ۶ سال انتخاب می‌شوند و عضویت آنان محدودیتی ندارد.

مقدمه

در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا گفته شده است که پس از انتخاب سناتورها، باید قرعه کشی انجام شود. بر اساس این قرعه کشی، سناتورهای منتخب به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول تنها دو سال در مجلس سنا حضور دارند و در انتخابات بعدی مجدداً شرکت می‌کنند. گروه دوم به مدت ۴ سال و نهایتاً گروه سوم ۶ سال در مجلس سنا خواهند ماند. بدین ترتیب هر دو سال یکبار و در جریان انتخابات عمومی یا میان دوره‌ای، یک سوم از نمایندگان سنا نیز تغییر می‌کنند.

از سال ۱۷۸۹ تا سال ۱۹۱۳ میلادی، سناتورهای هر ایالت توسط مجلس قانون گذاری همان ایالت انتخاب می‌شد. از سال ۱۹۱۳ و با تصویب اصلاحیه هفدهم قانون اساسی، وظیفه انتخاب سناتورها بطور مستقیم به شهروندان واگذار شد. با این تصمیم، نقش و نفوذ مجالس قانون گذاری ایالتی در شکل دهی به نهادهای فدرال، به ویژه کنگره ایالات متحده کاهش یافت.

ریاست سنا بر اساس قانون اساسی بر عهده معاون رئیس جمهور ایالات متحده است. این سمت تقریباً تشریفاتی است که در مراسم رسمی از جمله تشکیل جلسه کنگره بر دوش معاون رئیس جمهور گذاشته می‌شود. وی عمدتاً در جریان رأی گیری در سنا حاضر

نمی‌شود و تنها زمانی رأی می‌دهد که آرای سناتورها به صورت مساوی تقسیم شده باشد. هر گاه در مجلس سنا، مصوبه‌ای ۵۰ رأی مثبت و ۵۰ رأی منفی داشته باشد، معاون رئیس جمهور به عنوان رئیس سنا، رأی خود را به صندوق می‌اندازد و به این شکل سرنوشت آن مصوبه تعیین می‌شود.

در غیاب معاون رئیس جمهور که اغلب در هنگام مذاکرات در مجلس سنا حاضر نیست، عضو ارشد حزب اکثریت، جلسات را اداره می‌کند؛ که به زبانزد وی را رئیس موقت مجلس سنا می‌نامیدند.

در سنا نیز همانند مجلس نمایندگان، رهبر اقلیت به عنوان رهبر اپوزیسیون شناخته می‌شود.

ساختمان مجلس سنا در شهر واشینگتن دی‌سی قرار دارد.

شرط عضویت در سنای ایالات متحده آمریکا

- حداقل ۳۰ سال سن
- دارا بودن حداقل ۹ سال تابعیت ایالات متحده آمریکا
- سکونت در ایالت مورد نظر در زمان برپایی انتخابات

کمیته‌های اصلی

- کشاورزی، تغذیه و جنگلداری
- تخصیص بودجه
- سرویس نظامی

- بانکداری، مسکن و امور شهری
- بودجه
- بازرگانی، علوم و حمل و نقل
- انرژی و منابع طبیعی
- محیط زیست و فعالیت‌های عمومی
- مالی
- روابط خارجی
- امور حکومتی
- قضایی
- کار و منابع انسانی
- قوانین و امور دولتی
- فعالیت‌های تجاری کوچک
- امور سربازان از جنگ بازگشته



دیوان عالی ایالات متحده آمریکا



دیوان عالی ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: Supreme Court of the United States) متشکل از ۹ قاضی، عالی‌ترین نهاد قضایی در ایالات متحده آمریکا و مرجع تفسیر قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است.



دیوان عالی ایالات متحده آمریکا

وظایف دیوان عالی

بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، در سیستم حقوقی ایالات متحده آمریکا رسیدگی به درخواست‌های تجدید نظر چه از دادگاه‌های ایالتی و چه از دادگاه‌های فدرال در دیوان عالی مطرح می‌شود و احکام آن قطعی و لازم الاجرا است. این دیوان در حقیقت مرحله پایانی رسیدگی‌های حقوقی و فصل مشترک دو سازمان قضایی ایالتی و فدرال محسوب می‌شود. به همین دلیل احکام آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در نظام کامن لای آمریکا وحدت رویه را در آئین دادرسی ایجاد می‌کند. این وحدت رویه

اختلاف نظر میان نظام‌های حقوق عرفی ایالت‌ها را کاهش می‌دهد و سبب می‌شود نوعی وحدت درونی میان نظام حقوقی ایالات متحده ایجاد شود.

دیوان عالی همچنین مرجع رسیدگی شکایات ایالات علیه یکدیگراست. بنیانگذاران آمریکا این نهاد را برای حل و فصل اختلافات میان اعضاء فدراسیون بوجود آوردند.

سومین وظیفه دیوان عالی نظارت بر مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا و مجالس قانونگذاری ایالت‌هاست. اگر این مصوبات مغایر با اصول قانون اساسی آمریکا شناخته شوند، از سوی دیوان عالی از درجه اعتبار ساقط می‌شوند. به عبارت دیگر این دیوان، نقش دادگاه قانون اساسی را ایفا می‌کند تا از نقض قانون اساسی به عنوان «منشور ملت» توسط مقامات فدرال یا مقامات ایالتی جلوگیری به عمل آورد. این وظیفه بیش از دو وظیفه پیشین، سیاسی تلقی می‌شود و تأثیر چشمگیری بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایالات متحده برجای می‌گذارد.

اعضای دیوان عالی

قضات دیوان عالی آمریکا، پس از انتخاب از سوی رئیس‌جمهوری وقت و دریافت رای اعتماد از سوی سنای ایالات متحده آمریکا، در صورت عدم بازنشستگی به صورت خودخواسته، به‌طور مادام‌العمر در این سمت خدمت می‌کنند به همین علت، ترکیب قضات دیوان عالی از نظر سیاسی و عقیدتی از اهمیت زیادی در تعیین روند اجتماعی ایالات متحده آمریکا برخوردار است.^[۳]

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا از ۹ عضو تشکیل شده‌است که ارشدترین قاضی تحت عنوان قاضی/ارشد (Chief Justice) ریاست این نهاد مهم را بر عهده می‌گیرد. (انتخاب قضات در ایالات متحده آمریکا) ۸ قاضی دیگر سمت دستیاری (Associates) دارند، اما از حق برابر با قاضی ارشد، برخوردار هستند. پرونده‌ها در دیوان عالی با حضور ۹ عضو مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و حداقل ۵ رای برای تصوب و یا رد تصمیمات دیوان لازم است. در دیوان عالی همواره پیش از ورود به ماهیت پرونده‌ها، رای‌گیری در این خصوص

که آیا دیوان باید آن موضوع را رسیدگی نماید یا خیر انجام می‌گیرد و در صورتی که رای کافی کسب نشود، پرونده مورد بحث از دستورکار دیوان عالی خارج می‌شود.

تاریخچه

علت انتخاب ۹ عضو برای دیوان عالی ریشه در سنت دارد و مستند به اصول قانون اساسی نیست. قانون اساسی سال ۱۷۸۹ هیچ اشاره‌ای به تعداد اعضاء دیوان عالی فدرال نداشته‌است. بر اساس عرف، تعداد قضات دیوان عالی فدرال همواره بین ۸ تا ۱۰ نفر بوده‌است. در سال ۱۸۶۶ اندرو جانسون از انتخاب ۲ پست خالی در دیوان عالی سرباز زد و به همین دلیل کنگره، تعداد اعضاء دیوان را به ۸ قاضی کاهش داد. اما جانشین وی، گرانت با انتخاب یک قاضی دیگر موافقت کرد و از آن زمان به بعد تعداد قضات دیوان عالی ۹ نفر بوده‌است.

نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی

دیوان عالی فدرال بر اساس قانون اساسی علاوه بر وظیفه دآوری میان دادگاه‌های مختلف و صدور احکام نهایی، مسئولیت نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی را نیز بر عهده دارد. این دیوان می‌تواند قوانین مغایر با قانون اساسی را باطل اعلام نماید.

در طول ۲۰۰ سال گذشته از سال ۱۷۹۰ تا ۱۹۹۰، ۱۳۲ قانون تصویب شده توسط کنگره ایالات متحده آمریکا و ۱۱۲۷ قانون تصویب شده توسط مجالس قانونگذاری ایالتی از سوی دیوان عالی فدرال مغایر قانون اساسی شناخته و رد شده‌است. کمترین موارد رد مصوبات از دیوان عالی فدرال مربوط به دهه ۹۹-۱۷۹۰ است که هیچ قانونی مغایر با قانون اساسی تشخیص داده نشد. اما در دهه ۷۹-۱۹۷۰، مردم آمریکا با بالاترین میزان مخالفت دیوان عالی با مصوبات کنگره و مجالس ایالتی مواجه بودند. در این دهه، ۲۰ مصوبه کنگره ایالات متحده و ۱۸۱ مصوبه مجالس قانونگذاری ایالت‌ها مغایر با قانون اساسی شناخته شد. این تصمیمات دیوان در خصوص مغایرت با قانون اساسی قطعی و غیرقابل تغییر است.

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا



رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا یکی از قوای سه‌گانه در دولت ایالات متحده آمریکا است.

در پی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا،

هر ۴ سال یک بار، در بیستم ژانویه، رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا به همراه معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا با ادای سوگند، مسئولیت اجرایی دولت ایالات متحده آمریکا را بر عهده می‌گیرد. وی در حضور رئیس دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا این‌گونه سوگند می‌خورد: «من رسماً سوگند یاد می‌کنم که مسئولیت ریاست‌جمهوری ایالات متحده را صادقانه انجام دهم و تا آنجا که در توان دارم از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا صیانت، حمایت و دفاع کنم.» مجلس سنای آمریکا متشکل از منتخبین مردم است.

رئیس‌جمهور، نماد قدرت و اقتدار ملت است و عالی‌رتبه‌ترین مقام سیاسی کشور به‌شمار می‌آید. وی به‌عنوان رئیس کشور، فرمانده کل نیروهای مسلح، رئیس قوه مجریه و اداره‌کننده کشور و رئیس حزب، ضامن اجرای صحیح قوانین شناخته می‌شود و وظایف سنگینی را بر عهده دارد. تحولات سیاسی قرن بیستم و ظهور «دولت رفاهی» در نیمه دوم این قرن سبب شد تا وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور افزایش یابد.

رئیس‌جمهور کنونی آمریکا **دونالد ترامپ** است.

جایگاه کنونی رئیس‌جمهور در نظام سیاسی ایالات متحده به مراتب با نظرات بنیانگذاران آمریکا این کشور تفاوت دارد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی در آخرین سال‌های قرن هجدهم به نهاد ریاست‌جمهوری به‌عنوان مجری و اداره‌کننده قوانین نگاه می‌کردند و وظایف اندکی را برای وی در قانون اساسی در نظر گرفتند. آنان امیدوار بودند کشوری را تأسیس نمایند که در آن قدرت واقعی در دست نمایندگان ملت و دولت‌های ایالتی باشد و دولت فدرال صرفاً به امور خارجی و هماهنگی میان ایالت‌ها بپردازد. قانون اساسی، ورود

دولت فدرال به اقتصاد و وضع مالیات را منع کرده و همین دو مورد، بخش وسیعی از اختیارات را از رئیس‌جمهور سلب کرده‌است. تعداد بسیار اندک کارکنان و وزرای رؤسای جمهور اولیه، نظیر جرج واشینگتن و توماس جفرسون، بیانگر آن است که در سال‌های اولیه حیات ایالات متحده تا چه اندازه رئیس‌جمهور و دولت وی فاقد اختیارات بودند. اما طی سالیان متمادی، این وضعیت دگرگون شد.

اکنون رئیس‌جمهور از نقش چشمگیری در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور برخوردار است. وی با انتخاب وزرا، آن‌گونه که خود صلاح می‌داند، تصمیم‌گیری می‌کند و در بسیاری از مواقع نیز، با استفاده از حق وتو، بر روند قانون‌گذاری کنگره تأثیر می‌گذارد. فرماندهی کل نیروهای مسلح و اداره دیپلماسی خارجی کاملاً در اختیار رئیس‌جمهور است و وی در صحنه بین‌المللی راساً تصمیم می‌گیرد. بعلاوه، با تأسیس تعداد زیادی وزارتخانه (کابینه ایالات متحده آمریکا) و سازمان‌های مستقل تحت نظر ستاد کارکنان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، وی و مشاورانش در مسائلی نظیر آموزش، اقتصاد، محیط‌زیست، منابع زیرزمینی و حمل‌ونقل دخالت می‌کند. درحالی‌که در سالیان نه‌چندان دور، این موضوعات در حوزه صلاحیت انحصاری دولت‌های ایالتی بود.

اختیارات ریاست‌جمهوری

فرماندهی کل قوا (ارتش آمریکا و دیگر تجهیزات نظامی) انتخاب افراد برگزیده در دولت

اختیارات تأمین امنیت ملی

- فرماندهی کل نیروهای مسلح و نیروهای شبه‌نظامی
- انعقاد قرارداد با کشورهای خارجی
- معرفی سفرا
- پذیرش سفرای دیگر کشورهای جهان
- اعلام جنگ و صلح

اختیارات قانونگذاری

- ارائه اطلاعات موردنیاز کنگره
- درخواست تصویب قانون از کنگره
- دعوت مجالس قانون گذاری به جلسات فوق العاده کنگره
- اعلام تعطیلی موقت کنگره در صورت اختلاف نظر میان مجالس بر سر زمان تعطیلی
- وتوی مصوبات کنگره

اختیارات اداری

- مسؤول و ناظر اجرای صحیح قوانین
- معرفی وزرا و مقامات بلندپایه اداری به کنگره (همانند رئیس بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا)
- درخواست دریافت گزارش از مقامات دولتی
- پرکردن پست های خالی دولتی در زمان تعطیلی کنگره

اختیارات قضایی

- درخواست بخشش و عفو برای محکومین (به استثنای محکومین استیضاح)
- معرفی قضات دیوان عالی فدرال (دیوان عالی ایالات متحده آمریکا)

امنیت

حفاظت امنیتی از جان رئیس جمهور و خانواده رئیس جمهور و هم چنین رئیس جمهورهای سابق ایالات متحده آمریکا و خانواده شان بر عهده سرویس مخفی ایالات متحده آمریکا است.

فهرست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا

این فهرست شامل افرادی است که قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب سال ۱۷۸۹ به سمت **ریاست جمهوری در آمریکا** برگزیده شده‌اند. برای آگاهی از رهبران قبلی آمریکا به رئیس‌جمهورهای کنگره قاره‌ایمراجعه کنید. این فهرست هم‌چنین مطابق متمم بیست و پنجم قانون اساسی ایالات متحده، رئیس‌جمهوران موقت را در برنمی‌گیرد. رئیس‌جمهور که به صورت غیر مستقیم انتخاب می‌شود دارای بالاترین مسند سیاسی ایالات متحده است. او هم‌چنین فرماندهی کل قوای نیروهای مسلح ایالات متحده را نیز بر عهده دارد.

در مواردی این پست به صورت متوالی در اختیار یک فرد قرار گرفته‌است. برای مثال جورج واشینگتن دو دوره متوالی در این سمت خدمت کرد و به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایالات متحده شناخته می‌شود (و نه نخستین و دومین)، جرال فورد پس از استعفای ریچارد نیکسون در زمان باقی‌مانده از دور دوم خدمت وی این سمت را در اختیار داشت، در واقع فورد در هیچ انتخابات ملی پیروز نشد و مطابق متمم بیست و پنجم قانون اساسی ایالات متحده در این سمت خدمت کرد. این فهرست شامل ۵۷ دوره انتخابات است که در آن، ۴۳ شخص قسم ریاست جمهوری را خورده‌اند و ۴۴ بار مسند ریاست جمهوری را به عهده گرفته‌اند.^[۱] از این افراد ۴ نفر به علت مرگ طبیعی (ویلیام هریسون، زاکری تیلور، وارن هاردینگ و فرانکلین دلانو روزولت)، ۴ نفر به علت ترور (آبراهام لینکلن، جیمز آبرام گارفیلد، ویلیام مک کینلی و جان اف. کندی) و یک نفر به دلیل استعفا (ریچارد نیکسون)، مسند را ترک کرده‌اند. ویلیام هریسون با ۳۲ روز، کوتاه‌ترین دوره ریاست جمهوری و فرانکلین روزولت با ۱۲ سال، طولانی‌ترین دوره را طی کرده‌اند.

تا پیش از ریاست جمهوری فرانکلین روزولت که در چهار دوره متوالی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد محدودیتی برای دوره‌های ریاست جمهوری در ایالات متحده وجود

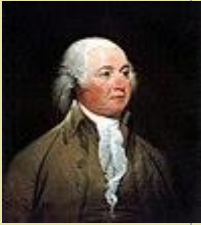
نداشت. اما بعد از این که در ۱۹۴۵ روزولت در حالی که رئیس جمهور بود درگذشت، اصلاحیه بیست و دوم قانون اساسی ایالات متحده به تصویب رسید که طبق آن هیچ فردی حق ندارد بیش از دو دوره (جمعاً ۸ سال) رئیس جمهور آمریکا باشد.

رئیس جمهورها

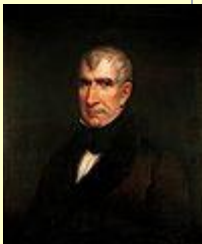
حزب ها

هیچ کدام (۱) (فدرالیست) (۱) (دموکرات) (۱۸)
جمهوری خواه (۴) (دموکرات) (۱۶) (ویگ) (۴) (جمهوری خواه)

دوره	رئیس جمهور	حزب	پایان دوره	آغاز به کار	رئیس جمهور	ردیف
۱						
۲	جان آدامز	فاقد حزب	۱۷۹۷ مارس، ۴	۳۰ آوریل، ۱۷۸۹	جورج واشینگتن (۱۷۳۲-۱۷۹۹)	۱

۲	جان آدامز (۱۸۲۶- ۱۷۳۵)		۴، مارس، ۱۷۹۷	۴، مارس، ۱۸۰۱	فدرالیست	توماس جفرسون	۳
۳	توماس جفرسون (۱۸۲۶- ۱۷۴۷)		۴، مارس، ۱۸۰۱	۴، مارس، ۱۸۰۹	حزب دموکرات- جمهوری خواه	آرون بور	۴
						جورج کلینتون	۵
۴	جیمز مدیسون (۱۸۳۵- ۱۷۵۱)		۴، مارس، ۱۸۰۹	۴، مارس، ۱۸۱۷	حزب دموکرات- جمهوری خواه		۶
						البریج جری	۷
	جیمز مونرو						۸

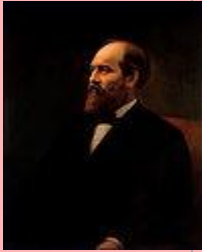
۵	(۱۸۳۱- ۱۷۵۸)		۴ مارس، ۱۸۱۷	۴ مارس، ۱۸۲۵	حزب دموکرات- جمهوری خواه	دانیل تامپکینس	۹
۶	جان کونینسی آدامز (۱۸۴۸- ۱۷۶۷)		۴ مارس، ۱۸۲۵	۴ مارس، ۱۸۲۹	حزب دموکرات- جمهوری خواه حزب جمهوری خواه	جان سی. کلهون	۱۰
۷	اندرو جکسون (۱۸۴۵- ۱۷۶۷)		۴ مارس، ۱۸۲۹	۴ مارس، ۱۸۳۷	حزب دموکرات	جان سی. کلهون	۱۱
						مارتین ون بورن	۱۲

۸	مارتین ون بورن (۱۸۶۲- ۱۷۸۳)		۴، ۱۸۳۷ مارس،	۴، ۱۸۴۱ مارس،	حزب دموکرات	ریچارد جانسون	۱۳
۹	ویلیام هریسون (۱۸۴۱- ۱۷۷۳)		۴، ۱۸۴۱ مارس،	۴ [۲] ۱۸۴۱ آوریل،	حزب ویگ	جان تایلر	۱۴
۱۰	جان تایلر (۱۸۶۲- ۱۷۹۰)		۴، ۱۸۴۱ آوریل،	۴، ۱۸۴۵ مارس،	حزب ویگ بدون حزب		

۱۱	جیمز ناکس پولک (۱۸۴۹- ۱۷۹۵)		۴ ۱۸۴۵ مارس،	۴ ۱۸۴۹ مارس،	حزب دموکرات	جورج دالاس	۱۵
۱۲	زاکری تیلور (۱۸۵۰- ۱۷۸۴)		۴ ۱۸۴۹ مارس،	۹ [۲] ۱۸۵۰ ژوئیه،	حزب ویگ	میلارد فیلمور	۱۶
۱۳	میلارد فیلمور (۱۸۷۴- ۱۸۰۰)		۹ ۱۸۵۰ ژوئیه،	۴ ۱۸۵۳ مارس،	حزب ویگ		

۱۴	فرانکلین پیرس (۱۸۶۹- ۱۸۰۴)		۴ ۱۸۵۳ مارس،	۴ ۱۸۵۷ مارس،	حزب دموکرات	ویلیام کینگ	۱۷
۱۵	جیمز بوکانان (۱۸۶۸- ۱۷۹۱)		۴ ۱۸۵۷ مارس،	۴ ۱۸۶۱ مارس،	حزب دموکرات	جان برکینریج	۱۸
۱۶	آبراهام لینکلن (۱۸۶۵- ۱۸۰۹)		۴ ۱۸۶۱ مارس،	۱۵ [۵] ۱۸۶۵ آوریل،	حزب جمهوری خواه حزب متحد [۶] ملی	هانریال هملین اندرو جانسون	۱۹ ۲۰

۱۷	اندرو جانسون (۱۸۷۵- ۱۸۰۸)		۱۵ ۱۸۶۵ آوریل	۴ ۱۸۶۹ مارس	حزب دموکرات حزب متحد [۶] ملی		
۱۸	یولیسز سایمن گرانت (۱۸۸۵- ۱۸۲۲)		۴ ۱۸۶۹ مارس	۴ ۱۸۷۷ مارس	حزب جمهوری خواه	اسکایلر کولفکس	۲۱
						هنری ویلسون	۲۲
۱۹	روترفورد بیر چارد هیس (۱۸۹۳- ۱۸۲۲)		۴ ۱۸۷۷ مارس	۴ ۱۸۸۱ مارس	حزب جمهوری خواه	ویلیام ویلر	۲۳

۲۰	جیمز آبرام گارفیلد (۱۸۸۱- ۱۸۳۱)		۱۸۸۱ مارس، ۴	۱۹ ۱۵ سپتامبر، ۱۸۸۱]	حزب جمهوری خواه	چستر آلن آرتور	۲۴
۲۱	چستر آلن آرتور (۱۸۸۶- ۱۸۲۹)		۱۹ سپتامبر، ۱۸۸۱	۴، مارس، ۱۸۸۵	حزب جمهوری خواه		
۲۲	استیفن گرور کلیولند (۱۹۰۸- ۱۸۳۷)		۴، مارس، ۱۸۸۵	۴، مارس، ۱۸۸۹	حزب دموکرات	توماس هندریکس	۲۵

۲۳	بنیامین هریسون (۱۹۰۱- ۱۸۳۳)		۴ ۱۸۸۹ مارس،	۴ ۱۸۹۳ مارس،	حزب جمهوری خواه	لوی مورتون	۲۶
۲۴	استیفن گراور کلیولند (۱۹۰۸- ۱۸۳۷) (دور دوم)		۴ ۱۸۹۳ مارس،	۴ ۱۸۹۷ مارس،	حزب دموکرات	آدلای استیونسو ن	۲۷
۲۵	ویلیام مک کینلی (۱۹۰۱- ۱۸۴۳)		۴ ۱۸۹۷ مارس،	۱۴ [۵] سپتامبر، ۱۹۰۱]	حزب جمهوری خواه	گرت هوبارت	۲۸
						تئودور روزولت	۲۹

۲۶	تئودور روزولت (۱۸۵۸-۱۹۱۹)		۱۴ سپتامبر، ۱۹۰۱	۴ مارس، ۱۹۰۹	حزب جمهوری خواه	چالرز فیربنکس	۳۰
۲۷	ویلیام هووارد تافت (۱۸۵۷-۱۹۳۰)		۴ مارس، ۱۹۰۹	۴ مارس، ۱۹۱۳	حزب جمهوری خواه	جیمز شرمن	۳۱
۲۸	توماس وودرو ویلسون (۱۸۵۶-۱۹۳۶)		۴ مارس، ۱۹۱۳	۴ مارس، ۱۹۲۱	حزب دموکرات	توماس مارشال	۳۲ ۳۳

۲۹	وارن هاردینگ (۱۹۲۳- ۱۸۶۵)		۴ ۱۹۲۱ مارس،	۲ [۲] ۱۹۲۳ اوت،	حزب جمهوری خواه	جان کالوین کولیدج	۳۴
۳۰	جان کولیدج (۱۹۳۳- ۱۸۷۲)		۲ ۱۹۲۳ اوت،	۴ ۱۹۲۹ مارس،	حزب جمهوری خواه	چارلز دیویس	۳۵
۳۱	هربرت هوور (۱۹۶۴- ۱۸۷۴)		۴ ۱۹۲۹ مارس،	۴ ۱۹۳۳ مارس،	حزب جمهوری خواه	چارلز کورتیس	۳۶
						جان گارنر	۳۷

۳۲	فرانکلین دلانو روزولت (۱۸۸۲-۱۹۴۵)		۴ ۱۹۳۳ مارس،	۱۲ [۲] ۱۹۴۵ آوریل،	حزب دموکرات	۳۸	
						۳۹	هنری والاس
						۴۰	هری ترومن
۳۳	هری اس ترومن (۱۸۸۴-۱۹۷۲)		۱۲ ۱۹۴۵ آوریل،	۲۰ ۱۹۵۳ ژانویه،	حزب دموکرات		
						۴۱	آلین بارکلی
۳۴	دوایت آیزنهاور (۱۸۹۰-۱۹۶۹)		۲۰ ۱۹۵۳ ژانویه،	۲۰ ۱۹۶۱ ژانویه،	حزب جمهوری خواه	۴۲	
						۴۳	ریچارد نیکسون

حزب همدلی مردم تهران (همت)

۳۵	جان اف. کندی (۱۹۶۳-۱۹۱۷)		۲۰ ۱۹۶۱ ژانویه،	۲۲ [۵] ۱۹۶۳ نوامبر،	حزب دموکرات	لیندون بنیز جانسون	۴۴
۳۶	لیندون بنیز جانسون (۱۹۷۳-۱۹۰۸)		۲۲ ۱۹۶۳ نوامبر،	۲۰ ۱۹۶۹ ژانویه،	حزب دموکرات	هوبرت هامفری	۴۵
۳۷	ریچارد نیکسون (۱۹۹۴-۱۹۱۳)		۲۰ ۱۹۶۹ ژانویه،	۹ [۳] ۱۹۷۴ اوت،	حزب جمهوری خواه	اسپیرو اگنیو اسپیرو اگنیو جرالد فورد	۴۶ ۴۷

۳۸	جرالد فورد (۲۰۰۶- ۱۹۱۳)		۹ اوت، ۱۹۷۴	۲۰ ۱۹۷۷ ژانویه،	حزب جمهوری خواه	نلسون راکفلر	
۳۹	جیمی کارتر (متولد ۱۹۲۴)		۲۰ ۱۹۷۷ ژانویه،	۲۰ ۱۹۸۱ ژانویه،	حزب دموکرات	والتر موندین	۴۸
۴۰	رونالد ویلسون ریگان (۲۰۰۴- ۱۹۱۱)		۲۰ ۱۹۸۱ ژانویه،	۲۰ ۱۹۸۹ ژانویه،	حزب جمهوری خواه	جورج هربرت واکر بوش	۴۹ ۵۰

۴۱	جورج هربرت واکر بوش (متولد ۱۹۲۴)		۲۰ ۱۹۸۹ ژانویه،	۲۰ ۱۹۹۳ ژانویه،	حزب جمهوری خواه	دن کوئیل	۵۱
۴۲	بیل کلینتون (متولد ۱۹۴۶)		۲۰ ۱۹۹۳ ژانویه،	۲۰ ۲۰۰۱ ژانویه،	حزب دموکرات	ال گور	۵۲ ۵۳
۴۳	جرج واکر بوش (متولد ۱۹۴۶)		۲۰ ۲۰۰۱ ژانویه،	۲۰ ۲۰۰۹ ژانویه	حزب جمهوری خواه	دیک چنی	۵۴ ۵۵
	باراک اوباما						۵۶

۴۴	(متولد ۱۹۶۱)		۲۰ ۲۰۰۹ ژانویه،	۲۰ ۲۰۱۷ ژانویه،	حزب دموکرات	جوزف بایدن	۵۷
۴۵	دونالد ترامپ (متولد ۱۹۴۶)		۲۰ ۲۰۱۷ ژانویه،	در حال فعالیت	حزب جمهوری خواه	مایک پنس	۵۸

معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا



معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شخص دوم در دستگاه اجرایی کشور ایالات متحده آمریکا و بر اساس قانون اساسی، رئیس رسمی مجلس سنای ایالات متحده آمریکا است.^[۱]

مردم ایالات متحده آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، علاوه بر نامزد ریاست جمهوری، انتخاب معاون وی را نیز با رای خود به نامزد ریاست جمهوری عملاً تأیید می‌کنند.

بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، معاون رئیس جمهور عالی‌ترین مقام در خط جانشینی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا است و در صورت مرگ، استعفا یا عزل رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا معاون رئیس جمهور، نخستین مقامی است که مسئولیت اداره کشور را بر عهده می‌گیرد و جانشین رئیس جمهور می‌شود.^[۲]

معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با هواپیمای نیروی هوایی دوم (Air Force Two) سفر می‌کند.

مایک پَنس هم اکنون معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا است.

وظایف معاون رئیس جمهور

معاون رئیس جمهور علی‌رغم عنوان مهم وی، در قانون اساسی و نظام سیاسی این کشور از نقش عمده‌ای برخوردار نیست. مقام وی بیشتر تشریفاتی است و در حقیقت منتظر می‌ماند، تا در صورت بروز مشکل برای رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، جانشین وی شود. به همین دلیل اکثر معاونین رؤسای جمهور ایالات متحده تأثیر عمده‌ای بر تاریخ

این کشور بر جای نگذاشته‌اند. به استثناء آن دسته از رؤسای جمهور که جانشین رؤسای خود شدند یا توانستند در انتخابات به عنوان رئیس جمهور بعدی به پیروزی برسند، نام دیگر معاونین رؤسای جمهور در خاطر و یاد ملت آمریکا باقی نمانده‌است.

تنها مقام رسمی معاون رئیس جمهور بر مبنای قانون اساسی، ریاست وی بر مجلس سنای ایالات متحده آمریکا است. معاون رئیس جمهور رئیس سنا شناخته می‌شود و اداره جلسات رسمی را بر عهده می‌گیرد. اما همین مقام نیز صرفاً تشریفاتی است. رئیس سنا نمی‌تواند در رای‌گیری‌های این مجلس شرکت کند، مگر آنکه آرا بطور مساوی میان نمایندگان تقسیم شود و امکان تصویب لوایح وجود نداشته باشد. در چنین صورتی، رای رئیس سنا سرنوشت ساز خواهد بود و وی می‌تواند با رای خود یک لایحه قانونی را به تصویب برساند. معاون رئیس جمهور نیز به صورت مرتب در جلسات سنا شرکت نمی‌کند و **Present Pro tempo** که ارشدترین مقام حزب حاکم در سنا می‌باشد، ریاست جلسات را در غیاب معاون رئیس جمهور بر عهده می‌گیرد.

انتخاب معاون رئیس جمهور

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، معرفی نامزد معاون رئیس جمهور موجب توازن میان جناح‌های مختلف سیاسی شده و به افزایش مشارکت عمومی در انتخابات کمک می‌کند. به عنوان مثال، اگر حزبی در یک انتخابات ریاست جمهوری یک نامزد جوان و لیبرال مسلک را از منطقه شمال شرقی کشور برای ریاست جمهوری معرفی کند، سعی می‌شود نامزد معاونت ریاست جمهوری از غرب و با گرایش‌های محافظه کارانه و با سن بالا انتخاب شود تا در نهایت میان تمایلات متعدد داخل حزب نوعی توازن برقرار گردد. رای‌دهندگان نیز با در نظر گرفتن مجموع امتیازات نامزد ریاست جمهوری و نامزد معاونت ریاست جمهوری در انتخابات شرکت می‌کنند.

پس از پایان انتخابات، موضوع معاونت ریاست جمهوری به فراموشی سپرده می‌شود. درحقیقت تا سال ۱۹۶۷ قانون اساسی درخصوص معرفی و انتخاب معاون رئیس جمهور

در صورت خالی ماندن این سمت مسکوت بود. تا پیش از آن تاریخ، در ۱۶ مورد به مدت مجموعاً ۳۷ سال، کشور فاقد معاون رئیس جمهور بود. با جانشین شدن یک معاون رئیس جمهور به جای رئیس جمهور فوت شده یا ترور شده، رئیس جمهور جدید معاونی برای خود انتخاب نمی کرد. حتی هنگامی که یک معاون رئیس جمهور فوت می کرد، رئیس جمهور ضرورتی برای انتخاب معاون احساس نمی کرد. در نتیجه در تمام این موارد، پست معاونت ریاست جمهوری خالی می ماند. تنها پس از ترور جان اف کندی و انتخاب لیندون جانسون به جای وی، نیاز به انتخاب معاون رئیس جمهور جدید احساس شد. جانسون که خود جانشین کندی شده بود دچار حمله قلبی شد و اگر در اثر این بیماری فوت می کرد، ایالات متحده فاقد رئیس جمهور می شد. اگر چه بر اساس «قانون جانشینی رئیس جمهور» مورخ ۱۹۴۷ در صورت بروز چنین مشکلی، ابتدا رئیس مجلس نمایندگان و در مرحله بعدی **President Pro tempore** به عنوان کفیل رئیس جمهور انتخاب می شود، اما از آنجا که در زمان حمله قلبی جانسون، هر دوی این افراد سنی بالای ۷۰ سال را داشتند، نگرانی از فقدان معاون رئیس جمهور بیش از هر زمان دیگری احساس شد.

برای جلوگیری از وقوع یک بحران غیرقابل پیش بینی، تصویب یک اصلاحیه جدید قانون اساسی ضروری تشخیص داده شد. در سال ۱۹۶۵، کنگره اصلاحیه بیست و پنجم قانون اساسی را به تصویب رساند و با تصویب آن در سال ۱۹۶۷ توسط مجالس قانونگذاری ایالت ها، این الحاقیه جنبه قانونی به خود گرفت. براساس این اصلاحیه، در صورتی که پست معاونت ریاست جمهوری خالی بماند، رئیس جمهور موظف است فردی را به کنگره ایالات متحده آمریکا معرفی کند و با تصویب اکثریت آراء هر دو مجلس، وی به عنوان معاون رئیس جمهور برگزیده می شود. نخستین فردی که بر اساس این اصلاحیه به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب شد، جرال د فورده بود. در جریان ماجرای رسوایی واترگیت، اگینو پیش از نیکسون استعفاء کرد و نیکسون، فورده را به عنوان جانشین وی برگزید. اگر

اصلاحیه بیست و پنجم در سال ۱۹۶۷ به تصویب نرسیده بود، ۷ سال پس از آن، استعفای نیکسون، رسوایی واترگیت را به یک بحران قانونی تبدیل می‌کرد.

معاونان رؤسای جمهور در گذر زمان

از میان ۴۷ معاون رئیس جمهور که از زمان جرج واشنگتن تاکنون ریاست سنا را در دست داشته‌اند، تنها جان آدامز نخستین معاون رئیس جمهور ایالات متحده بیش از دیگران در فرایند رای‌گیری در سنا شرکت کرده‌است. وی در طول ۸ سال ریاست بر سنا، ۲۹ بار از حق قانونی خود برای شرکت در رای‌گیری‌های سنا استفاده کرد، در حالی که دیگر معاونین رؤسای جمهور حتی نتوانسته‌اند در ۲۰۰ سال گذشته به رکورد وی نزدیک شوند.

در طول بیش از ۲۰۰ سال گذشته، ۱۴ تن از ۴۶ معاون رئیس جمهور توانستند بر صندلی ریاست جمهوری تکیه زنند. این افراد عبارت‌اند از: جان آدامز، توماس جفرسون، مارتین ون بورن، جان تایلر، میلارد فیلمور، اندرو جانسون، چستر آلن آرتور، تئودور روزولت، وارن گامالیل هاردینگ، هری ترومن، ریچارد نیکسون، لیندون بنیز جانسون، جرالرد رودولف فورد و جورج هربرت واکر بوش. از این تعداد نیز تنها تایلر، فیلمور، آندره جانسون و هری ترومن و فورد بدون کسب آرای مردمی و صرفاً در اثر درگذشت یا استعفای رئیس جمهور قبلی به قدرت رسیدند.

استیضاح در ایالات متحده آمریکا



روند استیضاح در ایالات متحده آمریکا قانونی است که بر طبق قانون اساسی ایالات متحده آمریکاپیش‌بینی شده‌است.

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به کنگره ایالات متحده آمریکا حق داده‌است که علیه مقامات رسمی کشور به جرم ارتکاب جرائم بزرگ و خائنانه، اقامه دعوا کرده و در صورت محکوم شدن، آنان را از کار برکنار نماید. این جرائم شامل خیانت، دریافت رشوه، جرائم سنگین اجتماعی و ادای شهادت دروغ در زیرسوگند است.

استیضاح از دو طریق قابل طرح است. اول اینکه ممکن است دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکاعلیه یکی از مقامات رسمی کشور اعلام جرم کند و از کنگره بخواهد که فرد مزبور را به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه استیضاح نماید. اما در شیوه دوم، کنگره خود رأساً و مستقیماً وارد عمل می‌شود و علیه یک مقام دولت فدرال اعلام جرم می‌نماید.

در هر دو شکل ابتدا باید موضوع استیضاح به تصویب اکثریت مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا برسد، سپس این مجلس از مجلس سنای ایالات متحده آمریکا درخواست می‌کند دادگاه تشکیل دهد و متهم را محاکمه نماید. در چنین صورتی مجلس سنا به یک دادگاه تبدیل می‌شود و سناتورها هر یک نقش دادستان را ایفا می‌کنند. در این جلسات رئیس دیوان عالی فدرال به اداره دادگاه می‌پردازد و متهم نیز باید در مقابل اتهامات از خود دفاع نماید. پس از شنیدن دفاعیات طرفین، اتهام به رای گذاشته می‌شود و اگر اکثریت سناتورها رای به مجرمیت بدهند، مقام دولتی از کار برکنار خواهد شد.

استیضاح صرفاً به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا یا اعضاء کابینه محدود نمی‌شود و از این شیوه می‌توان علیه نمایندگان مجلس، سناتورها، قضات دیوان عالی فدرال و حتی قضات دادگاه‌های بخش و به عبارتی هر مقام رسمی استفاده کرد و وی را به دادگاه کشاند.

تاریخچه

تاکنون چندین بار؛ سنا برای رسیدگی به اتهامات وارده علیه افراد مختلف دادگاه تشکیل داده است. نخستین مورد استیضاح تنها چند سال بعد از تصویب قانون اساسی روی داد و در آن سناتور ایالت تنسی در سال ۱۷۹۹ توسط همکارانش در سنا محاکمه شد. از آن تاریخ به بعد سنا ۱۶ بار به دادگاه تبدیل شده و افرادی را محاکمه و تعدادی از آنان را از کار برکنار کرده است. آخرین مورد از استیضاح یک مقام دولتی، محاکمه پر سر و صدای بیل کلینتون رئیس جمهور سابق ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ بود.

استیضاح رؤسای جمهور به نسبت موارد مشابه برای دیگر مقامات از حساسیت بیشتری برخوردار است. در طول تاریخ ایالات متحده، تنها دو رئیس جمهور در سنا محاکمه شده اند. در هر دو مورد نیز آنان با آراء بسیار اندک از خطر برکناری نجات یافتند. اندرو جانسون و بیل کلینتون تنها رؤسای جمهوری بودند که تجربه تلخ محاکمه در زمان حضور در کاخ سفید را پشت سر گذاشتند. هر دو تنها با یک رأی اضافه توانستند به ریاست جمهوری خود ادامه دهند. در جریان ماجرای واتر گیت در سال ۱۹۷۴، پس از تصویب طرح استیضاح رئیس جمهور در کمیته قضایی مجلس نمایندگان، ریچارد نیکسون که نسبت به تصویب این طرح در مجلس نمایندگان و سپس محکومیت خود در سنا اطمینان داشت داوطلبانه از مقام خود کناره گیری کرد.

اتهام جانسون به مخالفت وی با برنامه بازسازی کشور پس از پایان جنگ داخلی مربوط بود. کنگره قصد داشت با استیضاح و برکناری وی، موانع بر سر بازسازی مناطق جنگی جنوب کشور را برطرف نماید. جلسات دادگاه جانسون بیش از ۲ ماه طول کشید و سرانجام وی با یک رأی اضافی بیگناه شناخته شد. در خصوص رسوایی اخلاقی بیل کلینتون و ارتباط وی با مونیکا لوئینسکی کارآموز سابق کاخ سفید (رسوایی مونیکا لوینسکی)، رئیس جمهور آمریکا به ادای شهادت دروغ، شکستن سوگند و گمراه کردن دادگاه از دستیابی به حقیقت متهم شده بود. دادگاه کلینتون ماهها اخبار سیاسی آمریکا

را تحت الشعاع قرار داده بود و به یک بحران اخلاقی در سطح این کشور تبدیل شد. وی پس از ماه‌ها انکار مجبور شد در یک برنامه مستقیم تلویزیونی رسماً از مردم آمریکا به دلیل شهادت دروغ عذرخواهی کند.

موارد استیضاح در تاریخ ایالات متحده

۱. ویلیام بلانت: سناتور ایالت تنسی، اتهام به دلیل درخواست غیرقانونی، ۱۴ ژانویه ۱۷۹۹.
۲. جان پیکرینک: قاضی دادگاه بخشی از ایالت نیوهمپشایر، برکنار شده در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۰۴.
۳. ساموئل چیس: دستیار دیوان عالی فدرال، تبرئه شده، اول مارس ۱۸۰۵.
۴. جیمز پک: قاضی دادگاه بخش از ایالت میسوری، تبرئه شده، ۳۱ ژانویه ۱۸۳۱.
۵. وست هامفوریس: قاضی دادگاه بخش از ایالت تنسی، برکنار شده، ۲۶ ژوئن ۱۸۶۲.
۶. اندرو جانسون: رئیس جمهور ایالات متحده، تبرئه شده، ۲۶ مه ۱۸۶۸.
۷. ویلیام بالکنپ: وزیر جنگ، تبرئه شده، اول اوت ۱۸۷۶.
۸. چارلز سوئینی: قاضی دادگاه بخش از ایالت فلوریدا، تبرئه شده، ۲۷ فوریه ۱۹۰۵.
۹. روبرت آرچبالد: دستیار قاضی دادگاه تجاری ایالات متحده، برکنار شده در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۳.
۱۰. جورج اینگلیش: قاضی دادگاه بخش از ایالت ایلینویز، استعفا ۴ نوامبر ۱۹۲۶، حکم اخراج.
۱۱. هارولد لودبریک: قاضی دادگاه بخش از ایالت کالیفرنیا، تبرئه شده، ۲۴ ۱۹۳۳.
۱۲. هالستد ریتر: قاضی دادگاه بخش از ایالت فلوریدا، برکنار شده، ۱۷ آوریل ۱۹۳۶.
۱۳. هاری کلیورن: قاضی دادگاه بخش از ایالت نوادا، برکنار شده، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۶.
۱۴. آلیس هستیگز: قاضی دادگاه بخش از ایالت فلوریدا، برکنار شده، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۸.
۱۵. والتر نیکسون: قاضی دادگاه بخش از ایالت می‌سی‌سی‌پی، برکنار شده، ۳ نوامبر ۱۹۸۹.
۱۶. بیل کلینتون: رئیس جمهور ایالات متحده، تبرئه شده، ۱۲ فوریه ۱۹۹۹.



احزاب سیاسی

حزب دموکرات (ایالات متحده آمریکا)



حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: *Democratic Party*) یکی از دو حزب بزرگ از احزاب سیاسی معاصر در ایالات متحده در کنار حزب جمهوریخواه جوان تر ایالات متحده آمریکامی باشد. دموکرات‌ها در هر دو مجلس آمریکا، یعنی مجلس نمایندگان و مجلس سنا در اقلیت (زیر ۵۰٪) هستند.

تاریخچه

سال‌های آغازین

سنگ بنای حزب دموکرات در سال ۱۷۹۲ گذاشته شد. در این سال توماس جفرسون یک جناح در کنگره تشکیل داد که وظیفه آن دفاع از «منشور حقوق» (*Bill of Rights*) بود. حزب جمهوریخواهان دموکراتیک (حزب دموکرات بعدی) از همان ابتدا با استقبال ایالت‌های جنوبی روبرو گشت و این منطقه تا سالیان طولانی دژ تسخیر ناپذیر جانشیان جفرسون به‌شمار می‌آمد. در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا سال ۱۸۰۰ توماس جفرسون که در حکومت ۴ ساله جان آدامز فدرالیست، سمت معاون ریاست جمهوری را بر عهده داشت، به پیروزی دست یافت بدین ترتیب دوران طلایی حکومت

جمهوریخواهان دموکرات آغاز گشت. این دوران تقریباً ۶۰ سال، به استثناء چند مقطع کوتاه، تا تأسیس حزب جمهوریخواه در دهه ۱۸۵۰ ادامه یافت. در این مدت ۹ رئیس‌جمهور از ۱۲ رئیس‌جمهور، از حزب جمهوریخواه دموکراتیک و جانشین آن حزب دموکرات برگزیده شدند و مجموعاً ۴۸ سال نامزدهای این حزب در کاخ سفید حکومت کردند. پس از جفرسون، ۲ تن دیگر از رهبران حزب جمهوریخواهان دموکراتیک به مدت ۱۶ سال حکومت کردند. جیمز مدیسون و جیمز مونرو هر یک دو دوره در کاخ سفید حضور داشتند و به تحکیم مبانی فکری و عملی جفرسون همت گماشتند.

بیشتر طرفداران این حزب چهره‌های آکادمیک هستند. بیشتر اساتیدی که در رشته علوم انسانی و علوم اجتماعی فعالیت می‌کنند دارای تمایلات لیبرال هستند و استادان حوزه تجارت تمایلات محافظه‌کارانه دارند. همچنین جوانان به خاطر باورهای لیبرال بیشتر جذب این حزب می‌شوند.

عصر دوحزبی

انتخابات سال ۱۸۲۴ فصل جدیدی را در تاریخ احزاب ایالات متحده به دنبال آورد. در این انتخابات و در غیاب حزب فدرالیست، ۴ تن از شخصیت‌های برجسته حزب جمهوریخواه دموکراتیک خود را نامزد پست ریاست جمهوری کردند.

بدنبال بروز شکاف در داخل حزب جمهوریخواهان دموکراتیک، جان کوئینسی آدامز رئیس‌جمهور منتخب توسط مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا و هنری کلی، وزیر خارجه به همراه دیگر فدرالیست‌های قدیمی، حزب «جمهوریخواهان ملی» (The National Republican Party) را بوجود آوردند. در مقابل جکسون با پشتیبانی توده مردم به بازسازی ساختار حزب جمهوریخواه دموکراتیک پرداخت و نخستین کنوانسیون حزبی را در تاریخ ایالات متحده برگزار کرد. وی با ارائه یک بیانیه حزبی (Platform) به انسجام درونی حزب پرداخت و به دلیل حمایت گسترده عمومی به عنوان رهبر حزب برگزیده شد. فعالیت حزبی ۴ ساله جکسون در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۲۸ به

ثمر نشست و وی توانست با کسب ۱۷۸ رای مجمع انتخاباتی در مقابل ۸۳ رای، جان کوئینسی آدامز و فدرالیست‌های کهنه‌کار را قاطعانه شکست دهد.

در خلال دوره اول ریاست جمهوری جکسون، نقش اجتماعی طبقه نوظهور کارگر در صحنه سیاسی ایالات متحده تثبیت شد. توسعه و پیشرفت صنعتی در ایالت‌های شمالی، صدها هزار کارگر حرفه‌ای را وارد عرصه مناسبات اجتماعی کرد و از آنان یک نیروی تأثیرگذار در مقابل بانکداران و صنعتگران شمالی و زمینداران جنوبی بوجود آورد. تحولات آینده موجب گشت حزب دموکرات در میان طبقه کارگر نفوذ کند و گسترش چشمگیری بدست آورد و از این نیروی رشد یابنده در رقابت با جمهوریخواهان بهره گیرد.

۲۰ سال بعد در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۴۸، کنوانسیون ملی حزب جمهوریخواهان دموکراتیک، تغییر نام حزب را به تصویب رساند و براساس این تصمیم "حزب دموکرات" رسماً متولد شد. در همین کنوانسیون اعضا برای رفع خلأ مدیریت حزب در خلال برپایی ۲ کنوانسیون ملی، کمیته ملی حزب دموکرات (The Democratic National Committee) تشکیل دادند تا به فعالیت‌های حزب سروسامان دهد. این کمیته در حال حاضر، قدیمی‌ترین کمیته حزبی جهان به‌شمار می‌آید.

بروز جنگ داخلی آمریکا میان طرفداران الغای برده داری و هواداران نظام برده داری در سال ۱۸۶۰ برای حزب دموکرات فاجعه آفرید. این حزب به همراه ایالت‌های جنوبی از شمالی‌های جمهوریخواه به سختی شکست خورد و برای چند دهه به یک نیروی سیاسی درجه دوم تبدیل شد.

احیای قدرت

درآستانه قرن بیستم، دموکرات‌ها به تدریج از لاک دفاعی خود در ایالت‌های سابقاً برده دار جنوبی خارج شده و گروه‌های اجتماعی جدیدی را به سوی خود جلب کردند. علاوه بر مهاجرین جدید، کارگران و اعضای اتحادیه‌های کارگری در طول همین سال‌ها به حزب دموکرات پیوستند. توجه به زندگی فلاکت بار کارگران علاوه بر اینکه پشتوانه قدرتمندی

برای دموکرات‌ها به ارمغان آورد، این امکان را برای جنوبی‌های شکست خورده در جنگ داخلی فراهم کرد که از سرمایه داران شمالی انتقام بگیرند. انتخابات عمومی سال ۱۹۱۲، دموکرات‌ها را بار دیگر به قدرت بازگرداند. وودرو ویلسون نامزد حزب دموکرات با شعار بهبود شرایط زندگی و مبارزه با سرمایه داران بزرگ وارد میدان شد و توانست با یک پیروزی قاطع رقبای خود را شکست دهد.

اما شرایط در دوره دوم ریاست جمهوری ویلسون بسیار تغییر کرد. وی هنگامی مجدداً به کاخ سفید راه یافت که در اروپا، جنگ میان دولت‌های بزرگ شعله‌ور بود و ملت آمریکا با نگرانی تحولات جنگی اروپا را دنبال می‌کرد. ویلسون در جریان مبارزات انتخاباتی خود بارها قول داده بود که ایالات متحده را از جنگ اروپا دور نگه دارد و تلاش نماید صلح عادلانه‌ای را در این قاره برقرار سازد. لیکن تحولات پرشتاب بعدی، خلاف وعده‌های ویلسون را ثابت کرد. وی که در ژانویه ۱۹۱۷ از برابری کلیه ملل، آزادی دریاهای، تعیین تسلیحاتی و تشکیل سازمان «اتحاد به منظور صلح» سخن به میان آورده بود در مارس همان سال با حمله مداوم زیر دریایی‌های آلمانی به کشتی‌های تجاری آمریکایی مواجه گشت. این کشتی‌ها نیازهای جنگی و تدارکاتی ارتش بریتانیا و فرانسه را به جبهه جنگ اروپا منتقل می‌کردند. با حمله آلمانی‌ها به کشتی‌های آمریکایی، سرانجام ورود ایالات متحده آمریکا به جنگ جهانی اول اجتناب ناپذیر شد و با اعلان جنگ کنگره ایالات متحده آمریکا علیه آلمان در ۶ آوریل ۱۹۱۷ ایالات متحده وارد جنگ جهانی اول شد. این تصمیم بعدها به شکست دموکرات‌ها در انتخابات سال ۱۹۲۰ منجر شد.

عصر نیو دیل

در فاصله شکست دموکرات‌ها در انتخابات سال ۱۹۲۰ تا پیروزی فرانکلین روزولت در سال ۱۹۳۲، جمهوریخواهان قدرت را در کنگره و کاخ سفید در اختیار گرفتند و برنامه‌های محافظه کارانه خود را به اجرا درآوردند. هاردینگ کولینگ و هوور با کنار گذاشتن برنامه‌های اجتماعی دموکرات‌ها، عدم دخالت دولت در اقتصاد را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند؛ بنابراین هنگامی که روز سه‌شنبه سیاه در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ از

راه رسید و وخیم‌ترین بحران اقتصادی را با خود به همراه آورده جمهوری خواهان از یافتن راه حلی برای خروج از بحران ناکام ماندند. به‌دنبال آن، ورشکستگی صدها بانک و کارخانه، از بین رفتن پس‌انداز شهروندان و بیکاری، فقر و گرسنگی از راه رسید بدون آنکه دولت بتواند از سقوط اقتصاد جلوگیری به عمل آورد. در چنین شرایط وخیم اقتصادی، حزب دموکرات با فرانکلین روزولت به میدان آمد و با طرح نیودیل New Deal در انتخابات سال ۱۹۳۲ به پیروزی رسید.

در سال ۱۹۴۰ هنگامی که پایان دور دوم ریاست جمهوری روزولت نزدیک می‌شد همگان تصور می‌کردند سنت دیرینه جرج واشینگتن حفظ خواهد شد. اما روزولت یکبار دیگر از سوی کنوانسیون ملی دموکرات به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری برگزیده شد. اگر چه شروع جنگ جهانی دوم در اروپا در پذیرش این تصمیم مؤثر بود، لیکن شرایط آن زمان نشان داد که فردی بهتر از روزولت نمی‌تواند کشور را از دوران پس از بحران به سلامت خارج نماید؛ بنابراین روزولت یکبار دیگر وارد نبردهای انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا شد و به راحتی توانست رقیب جمهوریخواه خود را با فاصله زیاد شکست دهد. بدین ترتیب وی نخستین رئیس‌جمهوری بود که برای ۳ دوره در کاخ سفید ماندگار شد. وی بار دیگر در انتخابات سال ۱۹۴۴ به پیروزی دست یافت و علی‌رغم اینکه از بیماری رنج می‌برد و بر روی صندلی چرخ‌دار نشسته بود، مسئولیت قوه مجریه را بر عهده گرفت. اما بیماری به وی اجازه نداد چهارمین دوره ریاست جمهوری خود را به پایان برساند و در سال ۱۹۴۵ درگذشت. ۶ سال پس از مرگ روزولت، اصلاحیه بیست و دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید و مدت زمان ریاست جمهوری را تنها به دو دوره متوالی محدود کرد.

در دوره ریاست جمهوری هری ترومن که از سال ۱۹۴۵ جانشین روزولت شد و در انتخابات ۱۹۴۸ از جانب مردم برگزیده شد، ۲ رویداد مهم و حساس داخلی روی داد. برای نخستین بار در تاریخ ایالات متحده، کنگره از دست رئیس‌جمهور خارج شد و سیستم حکومتی دو حزبی در آن سال بوجود آمد. مهم‌تر از آن، تعارض و کشمکش میان

دو حزب حاکم بر کاخ سفید و کنگره به اندازه دوران پس از جنگ جهانی دوم عمیق و طولانی نبود.

جامعه بزرگ

۲ دوره ریاست جمهوری دوايت آيزنهاور از راهیابی دموکرات‌ها به کاخ سفید جلوگیری به عمل آورد. اما در انتخابات سال ۱۹۶۰ که نشانه‌های تغییر در جامعه ایالات متحده آمریکا به خوبی نمایانگر بود، دموکرات‌ها یکبار دیگر به پیروزی دست یافتند. جان اف کندی نامزد حزب دموکرات با فاصله اندکی ریچارد نیکسون جمهوریخواه را شکست داد و به عنوان جوان‌ترین رئیس‌جمهور ایالات متحده با ۴۳ سال سن به کاخ سفید راه یافت. وی برخلاف کلیه رؤسای جمهور این کشور کاتولیک بود و پیروزی وی، به تسلط مطلق جامعه پروتستان بر زندگی سیاسی آمریکا پایان داد. وی برنامه‌های اجتماعی گسترده‌ای را به کنگره ارائه کرد که اکثراً از سوی نمایندگان محافظه کار هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات رد شد. کندی همچنین گام‌هایی برای رفع تبعیض نژادی در ایالت‌های جنوبی به مرحله اجرا گذاشت. این برنامه‌ها پس از ترور وی در دالاس و توسط لیندون جانسون ادامه یافت.

با ترور کندی در سال ۱۹۶۳، لیندون جانسون معاون وی، مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده گرفت و توانست با پیروزی در انتخابات ۱۹۶۴ یک دوره دیگر در کاخ سفید بماند. وی با شعار «جامعه بزرگ» (Great Society) و با هدف رفع فقر، گرسنگی و تبعیض پا به عرصه انتخابات سال ۱۹۶۴ گذاشت.

دوران افول

با پایان یافتن دهه ۱۹۶۰، دیدگاه ملت آمریکا در قبال دولتمردان دموکرات تغییر یافت و انگیزه برای انتخاب فرد جدید با شعارهای جدید روز به روز بیشتر قوت گرفت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸ ریچارد نیکسون از حزب جمهوریخواه به عنوان مردی با ایده‌های جدید راهی کاخ سفید شد. وی و جانشینش جerald فورد به مدت ۸

سال، دموکرات‌ها را از کاخ سفید دور نگه داشتند تا اینکه رسوایی واترگیت و شکست تحقیرآمیز ارتش آمریکا در ویتنام یکبار دیگر افکار عمومی را برای یک رئیس‌جمهور دموکرات مهیا ساخت. جیمی کارتر با هدف پیشبرد دولت رفاهی و تأکید بر مسائل اخلاقی و حقوق بشر در سال ۱۹۷۶ به پیروزی رسید. وی بلافاصله پس از ورود به کاخ سفید علی‌رغم مخالفت محافظه کاران کنگره، اصلاحات اجتماعی خود را ارائه نمود. کارتر با افزایش مالیات‌ها به جنگ کسری بودجه رفت و در برنامه‌های انرژی ایالات متحده تجدید نظر کرد. در عرصه سیاست خارجی کارتر از یکسو با برپایی کنفرانس کمپ دیوید و صلح میان مصر و اسرائیل به یک دستاورد بزرگ در بحران خاورمیانه و جلب نظر گروه‌های یهودی داخل آمریکا نایل شد و از سوی دیگر دولت وی به دلیل به گروگان گرفته شدن ۵۲ دیپلمات این کشور در تهران فلج گردید.

گروگانگیری در تهران، ۴۴۴ روز طول کشید و تنها زمانی پایان یافت که کارتر در پی شکست از ریگان کاخ سفید را ترک کرده بود. این ماجرا که پس از شکست در جنگ ویتنام بزرگ‌ترین ضربه را به روحیه ملت آمریکا وارد ساخت، یک سال آخر ریاست جمهوری کارتر را کاملاً تحت‌الشعاع خود قرار داد.

بازگشت به قدرت

هنگامی که عملیات نجات گروگان‌ها در طبس شکست خورد این ماجرا به یک رسوایی کامل بدل گشت. ناکامی در عرصه بین‌المللی شکست کارتر و دموکرات‌ها را در انتخابات ۱۹۸۰ به دنبال آورد و این حزب را به مدت ۱۲ سال از کاخ سفید دور نگه داشت. تا اینکه در سال ۱۹۹۲ بیل کلینتون رهبری دموکرات‌های جوان و لیبرال مسلک را به عهده گرفت و توانست برای ۸ سال و تا پایان قرن بیستم اداره کشور را در دست گیرد.

کلینتون از هنگام ورود به کاخ سفید، طرح‌های جسورانه را به مرحله اجرا گذاشت. وی پس از ۱۲ سال حاکمیت محافظه کاران، مالیات‌ها را افزایش داد و در پایان زمامداری خود ۱۳۰ میلیارد دلار مازاد بودجه بر جای گذاشت. در عرصه مسائل اجتماعی، وی از

ورود همجنس گرایان به ارتش حمایت کرد و با کمک همسرش، هیلاری کلinton تلاش مداومی را برای تصویب قوانین بیمه‌های اجتماعی صورت داد. از سال ۱۹۹۳ که جمهوریخواهان پس از ۴۰ سال کنترل هر دو مجلس کنگره را در دست گرفتند، نبرد میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران شدت گرفت. این نبرد حتی به تعطیلی یک هفته‌ای دولت فدرال به دلیل تصویب نشدن لایحه بودجه انجامید. محافظه‌کاران همچنین پرونده‌های حقوقی، مالی و اخلاقی را علیه کلinton‌ها به راه انداختند. بیل کلinton در سال ۱۹۹۹ تا یک قدمی استیضاح و برکناری پیش رفت و تنها با یک رای توانست از چنگ دشمنانش بگریزد. ماجرای رسوایی اخلاقی مونیکا لوینسکی (رسوایی مونیکا گیت)، دو سال آخر ریاست جمهوری کلinton را تحت‌الشعاع خود قرار داد و حتی ال گور، معاون کلinton و نامزد دموکرات‌ها در انتخابات سال ۲۰۰۰ را نیز بی‌نصیب نگذاشت. در جریان انتخابات سال ۲۰۰۰، دموکرات‌ها به رغم تبلیغات سنگین محافظه‌کاران، به پیروزی در جلب آرای مردمی دست پیدا کردند، اما جمهوریخواهان با کسب اکثریت آرا در انتخابات ایالت فلوریدا، سرانجام پس از ۳۵ روز کشمکش حقوقی و سیاسی، جرج دبلیو بوش را به کاخ سفید فرستادند. بدین ترتیب قرن بیستم که با حاکمیت جمهوریخواهان آغاز شده بود، با حاکمیت دموکرات‌ها پایان یافت.

اصول کلی

اقتصاد

این حزب طرفدار دخالت بیشتر دولت و افزایش اختیارات آن در امور اقتصادیست. این حزب عموماً طرفدار افزایش مالیات هاست تا بتواند خدمات رفاهی را گسترش دهد.

انرژی

این حزب در بحث تأمین انرژی طرفدار بهره‌برداری از منابع تجدید پذیر می‌باشد و عموماً مالیات را نیز به گسترش این بخش اختصاص می‌دهد.

همجنسگرایی و مسائل مرتبط با باروری

همجنسگرایان افزایش اختیارات و حقوق شهروندی خود را مدیون این حزب هستند چرا که این حزب از همجنس‌گرایان حمایت کرده و این حق را برای آن‌ها قائل شد که همانند افراد عادی قادر به ازدواج با هم باشند. همچنین این دموکرات‌ها بودند که دخالت دولت در امر سقط جنین را قطع کردند و باعث آزادی هرچه بیشتر افراد در انجام این عمل شدند.

امور خارجه

دموکرات‌ها در سیاست خارجه بیشتر طرفدار مصالحه و راه حل‌های دیپلماسی مخصوصاً در رابطه با دو رقیب خود «چین و روسیه» هستند و تمایل کمتری به ملیتاریسم و دخالت نظامی دارند. باورهای مخالف ملیتاریسم همین حزب بود که منجر به تقلیل نیرو در افغانستان و خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۲ شد.

نام و نشان‌ها



«یک خر زنده در حال لگد زدن به یک شیر مرده» طراحی شده توسط توماس نست. مجله هفتگی هارپر، ۱۹ ژانویه ۱۸۷۰.

این حزب در آغاز خودش را «حزب جمهوریخواه» می‌خواند، جفرسونی‌ها (طرفداران توماس جفرسون) توسط فدرالیست‌های مخالف، برچسب «دموکراتیک» خورده بودند، این کار با امید به تخریب جفرسونی‌ها به عنوان حامیان حاکمیت توده بود. در دوره جکسونی‌ها، اصطلاح «دموکراسی» توسط حزب استفاده می‌شد و نهایتاً در ۱۸۴۴ نام «حزب دموکرات» حل و فصل و نام رسمی حزب شد.^[۱۰]

اصطلاح «حزب دموکرات» (en) برای استفاده داخلی بوده‌است اما از سال ۱۹۵۲ معمولاً به عنوان یک اصطلاح توسط رقبا استفاده شده.

عمومی‌ترین نشان برای این حزب جک-اس یا خر بوده‌است که می‌توان نمونه‌های آن را در مقاله حزب دموکرات (ایالات متحده آمریکا) نیز مشاهده کرد. دشمنان اندرو جکسون

نام او را به «جک-اس» به عنوان یک اصطلاح مضحک از یک حیوان نفهم تحریف کردند. اما دموکرات‌ها از پیامدهای عامیانه آن استقبال کرده و آن را برگزیدند، از این رو این تصویر به یک نشان ماندگار تبدیل شد.^[۱۲] بیشترین تأثیر ماندگار آن از کارت‌های ۱۸۷۰ توماس نست در مجله هفتگی هارپر می‌آید. کارتونیست‌ها راه نست را ادامه دادند و از خر برای اشاره به دموکرات‌ها و از فیل برای اشاره به جمهوری خواهان (تاریخ حزب جمهوری خواه ایالات متحده (en)) استفاده کردند.

در اوائل قرن بیستم در ایالت‌های منطقه شمال مرکزی (باختر میانه) همچون ایندیانا، کنتاکی، اکلاهما و اوهایو نشان سنتی و قدیمی حزب دموکرات خروس بود (به عنوان مخالفت با عقاب جمهوری). این نشان هنوز در تعرفه‌های انتخاباتی اکلاهما، کنتاکی، ایندیانا و ویرجینیای شرقینمایان است. در نیویورک نشان تعرفه انتخاباتی یک ستاره پنج پر است. دموکرات‌های میسوری بیشتر قرن بیستم را از تندیس آزادی برای سمبل تعرفه انتخاباتی شان استفاده کردند. این نشان ادامه یافت تا زمانی که در سال ۱۹۷۶ در میسوری وقتی کاندیداهایلیبرترین اجازه تعرفه انتخاباتی یا Ballot access (en) را به دست آوردند نمی‌توانستند از تندیس آزادی (نماد ملی شان) به عنوان نشان روی تعرفه انتخاباتی استفاده کنند. لیبرترین‌های میسوری تا سال ۱۹۹۵ یعنی زمانی که قاطر به حیوان (نشان) ایالت میسوری تبدیل شد، به جای تندیس آزادی از ناقوس آزادی استفاده کردند. از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴، آشفنگی ای بین رای‌دهندگان وجود داشت، به صورتی که بلیط دموکراتیک با تندیس آزادی (که پیش تر در ایالت‌های دیگر توسط لیبرترین‌ها استفاده شده بود) نشانه‌گذاری شده و قاطر لیبرترین‌ها (میسوری) به سادگی با خر دموکراتیک اشتباه گرفته می‌شد.

اگرچه هر دو حزب سیاسی بزرگ (و بسیاری از احزاب اقلیت) رنگ‌های سنتی آبی، سفید و قرمز را در تبلیغات و سخنرانی‌هایشان استفاده می‌کنند، اما از انتخابات شب سال ۲۰۰۰ رنگ آبی به رنگ شناخته شده برای حزب دموکرات تبدیل شد، در حالی که رنگ قرمز برای حزب جمهوری خواه بود. آن شب برای اولین بار، تمام شبکه‌های خبری و

تلویزیونی بزرگ الگوی رنگی یکسانی را برای انتخابات استفاده کردند: ایالت‌های آبی برای ال گور (کاندید دموکرات) و ایالت‌های قرمز برای جرج دبلیو بوش (کاندید جمهوری خواه). از آن زمان، رنگ آبی توسط رسانه‌های صوتی تصویری به صورت گسترده برای اشاره به این حزب استفاده شد. این موضوع باعث سردرگمی در بین شاهدان غیر آمریکایی بود زیرا در خارج از ایالات متحده، آبی رنگ سنتی و قدیمی برای جناح راست و قرمز برای جناح چپ است. برای مثال، در کانادا رنگ قرمز به لیبرال‌ها اشاره دارد، در حالی که آبی به حزب محافظه کار (پیرو اصول) کانادا اشاره می‌کند. در پادشاهی متحده بریتانیا، قرمز حزب کارگر را مشخص می‌کند و آبی نمایانگر حزب محافظه کار است. همچنین در آمریکا رنگ آبی هم توسط حامیان حزب برای فعالیت‌های انتخاباتی — به عنوان مثال اکت بلو (en)، بای بلو، بلو فاند — استفاده شده‌است و هم در سال ۲۰۰۶ توسط خود حزب استفاده شد هر دو طی برنامه‌ای به نام «برنامه قرمز به آبی» که برای حمایت از کاندیداهای دموکراتیک در برابر مقامات جمهوری خواه (در دفتر) در انتخابات میان دوره‌ای سال ۲۰۰۶ (en) و روی وب سایت رسمی حزب اجرا شد. در سپتامبر ۲۰۱۰ حزب دموکرات از لوگو یا نشان جدید خود که یک حرف دی (D) آبی وسط یک دایره آبی بود پرده برداشت کرد. این اولین نشان کاملاً رسمی حزب بود، در حالی که نشان خر فقط نیمه رسمی شده بود.

روز جفرسون جکسون (en) رویدادی (شام) سالانه برای تأمین نیازهای مالی حزب است که توسط سازمان‌های حزب دموکرات در سراسر ایالات متحده برگزار می‌شود.^[۱۵] این مراسم پس از ریاست جمهوری توماس جفرسون و اندرو جکسون، کسانی که حزب از آن‌ها به عنوان اولین رهبران برجسته یاد می‌کند نامگذاری شد.

ترانه «روزهای شاد دوباره اینجا هستند (en)» ترانه غیررسمی حزب دموکرات است. زمانی که فرانکلین دلانو روزولت برای ریاست جمهوری در کنوانسیون دموکراتیک ملی سال ۱۹۳۲ (en) کاندید شد، این سرود به صورت آشکار استفاده شد و همچنان امروز به عنوان یک سرود احساس برانگیز برای دموکرات‌ها ادامه دارد. برای مثال، پال شفر پس

از اینکه دموکرات‌ها کنگره سال ۲۰۰۶ را برنده شدند این نت (تم یا زمینه موسیقایی) را در برنامه آخر وقت با دیوید لترمن نواخت. آهنگ «نایست (en)» (متوقف نشو) با اجرای فلیتوود مک برای کمپین ریاست جمهوری بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ انتخاب شد، و به عنوان یک ترانه دموکراتیک محبوب باقی ماند. همچنین، ترانه احساس برانگیز مشابه «روز زیبا» با اجرای باند یوتو یک تم (زمینه موسیقایی) محبوب برای کاندیداهای دموکرات شد. جان کری این آهنگ را در دوران کمپین ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ خودش استفاده کرد، و بسیاری از کاندیداهای مربوط به کنگره از آن به عنوان یک نوا و سبک جشن گونه در سال ۲۰۰۶ استفاده کردند.^{[۱۶][۱۷]} قطعه هیاهو برای مرد معمولی یا عوام (Fanfare for the Common Man) از آرون کوپلند به صورت سنتی و رسمی در آغاز کنوانسیون دموکراتیک ملی اجرا می‌شود.

سازمان‌های زیر مجموعه

- دموکرات‌های سگ آبی Blue Dog Democrats
- انجمن دموکرات‌های آزاد Democratic Freedom Caucus
- دموکرات‌های خارج Democrats Abroad
- شورای رهبری دموکرات‌ها Democratic Leadership Council
- حزب دموکرات دره سان فراندو Democratic Party of the San Fernando Valley (DP/SFV)
- کالج دموکرات‌ها College Democrats
- دموکرات‌ها برای زندگی آمریکایی Democrats for Life of America
- انیستیتوی ملی دموکرات‌ها برای امور بین‌الملل National Democratic Institute for International Affairs

- سازمان‌های غیررسمی دموکرات‌ها
Unofficial organizations for Democrats
- کمیته انتخاباتی کنگره دموکرات‌ها
Democratic Congressional Campaign Committee
- کمیته انتخاباتی سنای دموکرات‌ها
Democratic Senatorial Campaign Committee
- دموکرات‌های پیشروی آمریکا
Progressive Democrats of America
- دموکرات‌های جوان آمریکا
Young Democrats of America
- فدراسیون ملی زنان دموکرات
National Federation of Democratic Women
- متنکمت

حزب جمهوری خواه (ایالات متحده آمریکا)



حزب جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا (به انگلیسی: The U.S. Republican Party) یکی از دو حزب بزرگ این کشور است که به همراه حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا حکومت را در این کشور در دست دارد. این حزب در سال ۱۸۵۴ توسط فعالان ضدبرده داری در آمریکا تأسیس شد. جمهوری خواهان تاکنون ۱۹ رئیس جمهور در آمریکا داشته اند که اولین آن ها آبراهام لینکلن (در بین سال های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) و آخرین آن ها در حال حاضر دونالد ترامپ است.

برخلاف دموکرات ها که بسیار لیبرال و آزادی خواه هستند، جمهوری خواهان نوعاً در دستهمحافظه کاران قرار می گیرند؛ البته این بدان معنی نیست که همه مبانی سیاسی لیبرالیسم از نظر جمهوری خواهان رد می شود، بلکه اشاره به این موضوع دارد که تمایلات آن ها بیشتر به سمت لیبرالیسم کلاسیک سوق دارد.

در حال حاضر، جمهوری خواهان در هر دو مجلس قانونگذاری آمریکا، یعنی مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارای اکثریت سناتورها هستند.

جناح بندی داخلی

محافظه کاران سنتی

این جناح از اصول ثابت و پایدار محافظه کاری نظیر دولت کوچک و مالیات کمتر جانبداری می کند. چهره های شاخص این جناح، جورج دبلیو بوش رئیس جمهوری اسبق،

دنيس هاسترت نماينده مجلس نمايندگان و سناتور بيل فريست است. كلوب ثروت عمده ترين تشكّل سياسی اين جناح شناخته می شود. اگرچه محافظه کاران نوين به طور رسمی در قالب جناح محافظه کاران سنتی قرار نمی گیرند، اما روابط نزديکی با اين جناح و جناح مسيحيان راستگرا دارند.

نومحافظه کاران

محافظه کاران نوين يک جناح کم تعداد اما با نفوذ در داخل حزب جمهوری خواه ايالات متحده آمريکا است. اين گروه در اواسط دهه ۱۹۹۰ در پی رویکرد ليبراليستی بيل كلينتون اعلام موجوديت کردند. بيانیه پروژه قرن جديد ايالات متحده که در ژوئن ۱۹۹۷ منتشر شد انجيل محافظه کاران نوين در ايالات متحده آمريکا به شمار می آيد.

محافظه کاران نوين همانند جناح های سنتی حزب جمهوری خواه از دولت حداقل و تقويت پايه های تجارت آزاد جانبداری می کنند اما نگرش انزواطلبانه جناح سنتی حزب را رد می کنند. آنان همچنين با رویکرد بين الملل گرايانه جمهوری خواهان میانه رو که جورج هربرت واکر بوش نماد آن به شمار می آيد مخالف هستند. به کارگیری ابزار قدرت در حل منازعات بين المللی و اجرای مشروط تعهدات جهانی آمريکا از جمله اصول مهم محافظه کاران نوين در عرصه سياست خارجی و امنيتی است.

مسيحيان راستگرا

از اين گروه تحت عنوان بنيادگرايان مسيحي نیز ياد می شود و روابط نزديکی با محافظه کاران نوين دارند. مسيحيان راستگرا خواهان تقويت نهاد های مذهبی و حمايت های مالی دولت فدرال از کلیساها و موسسات مذهبی هستند. مخالفت نسبی با همجنس گراها، مخالفت با سقط جنين و تحقیقات سلول های جنینی از جمله اهداف اصلی اين جناح به شمار می آيد. ايالت های جنوبی مرسوم به کمربند انجيلی پایگاه اصلی و دژ قدرتمند مسيحيان راستگرا به شمار می آیند. اين جناح روابط دوستانه ای با محافل يهودی در داخل و خارج از آمريکا دارد و به همين دليل از آنان به عنوان مسيحيان

صهیونیست یاد می‌شود. هر چند که کلیه هواداران بنیادگرایی مسیحی از نگرش‌های جنگ آخرالزمانی پیروی نمی‌کنند. مسیحیان راستگرا از جمله مخالفین جدی یهودیت به عنوان آیین هستند اما از مفهوم یهودیت به عنوان یک تبار نظیر آنچه در جنبش صهیونیسم آمده‌است دفاع می‌کنند. عده‌ای یکی از شرایط ظهور مسیحرا کمک مادی و معنوی به فرزندان اسرائیل را برای نزول معبد سوم سلیمان از عرش اعلای خداوندی در اورشلیم قدس که محل حکم فرمایی حضرت مسیح است می‌دانند. سناتور سابق ترنت لات و جان اشکرافت وزیر دادگستری در دولت اول جورج دبلیو بوش از شاخص‌ترین چهره‌های مسیحیان راستگرا هستند. ائتلاف مسیحی به رهبری پت رابرتسون و فدراسیون ملی انجمن جمهوری‌خواهان بزرگ‌ترین سازمان‌های سیاسی این جناح محسوب می‌شوند.

جناح میانه

این جناح به میانه‌روهای نیکسون/راکفلر معروف هستند. میانه‌روها در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ گرایش غالب حزب جمهوری‌خواهان را شکل می‌دادند. این گروه متأثر از تحولات اجتماعی دوران زمامداری جان کندی و لیندون بنیز جانسون تلاش کردند میان اصول ثابت محافظه‌کاری و لیبرالیسم اجتماعی نقطه مشترکی ایجاد نمایند. در عرصه سیاست خارجی، میانه‌روهای حزب جمهوری‌خواه به ایفای نقش فعال‌تر در نظام بین‌الملل معتقد هستند. علاوه بر چهره‌هایی نظیر نیکسون، راکفلر و کیسینجر که هر یک در دهه ۱۹۷۰ از نقش تأثیرگذاری بر حزب برخوردار بودند، جورج هربرت واکر بوش را نیز می‌توان در این جناح قرار داد. کالین پاول وزیر امور خارجه در دولت اول بوش و جورج پاتاکی فرماندار سابق نیویورک شاخص‌ترین شخصیت‌های کنونی جناح میانه‌رو حزب هستند. جمهوری‌خواهان مین استریت و شورای رهبری جمهوری‌خواهان به عنوان عمده‌ترین سازمان‌های سیاسی این جناح محسوب می‌شوند.

جناح لیبرال‌ها

این جناح بیش از آن که به بدنه اصلی حزب جمهوری خواه یا نگرش غالب محافظه کاران نوین نزدیک باشد، از مشی سیاسی - اجتماعی حزب دموکرات پیروی می کند. لیبرال‌ها خود را بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین جریان فکری حزب جمهوری خواه می دانند اما بعضاً در مورد نفوذ خود به ویژه در دوران پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بزرگ‌نمایی می کنند. رهبران این جناح در عرصه سیاست داخلی از ایفای نقش بیشتر دولت برای حل مشکلات اجتماعی، خدمات بهداشتی و بیمه‌های بیکاری حمایت می کنند و طرفدار توازن بودجه دولت فدرال هستند. آنان همچنین کمتر از محافظه کاران سنتی یا مسیحیان راستگرا با موضوعاتی نظیر همجنس‌گرایی و سقط جنین مخالفت می‌ورزند. انجمن حزبی جمهوری خواهان آزادی این جناح را نمایندگی می کند.

تاریخچه

سال‌های آغازین

حزب جمهوری خواه در فضای رقابت‌آمیز میان هواداران الغای برده داری و طرفداران آن در اواسط دهه ۱۸۵۰ متولد شد. در ژوئن ۱۸۵۴ تعدادی از هواداران جدی لغو نظام برده داری و اسکان مهاجران جدید در سرزمین‌های غربی، در شهر جکسون ایالت میسیگان دور هم جمع شدند و تأسیس حزب جمهوری خواه را رسماً اعلام کردند. نام جمهوری خواه نیز از نام حزب جمهوری خواهان دموکراتیک که در ابتدای قرن نوزدهم توسط توماس جفرسون بنیان گذاشته شد، اقتباس گردید. مؤسسان حزب جدیدالتأسیس معتقد بودند رهبران حزب دموکرات آرمان‌های جفرسون را تحریف کرده و با حمایت از نظام برده داری، اصول جمهوریت را زیر پا گذاشته‌اند. به همین دلیل آنان با انتخاب نام جمهوری خواه اعلام داشتند که راه جفرسون را ادامه خواهند داد.

با تأسیس حزب جمهوری خواه، نظام دوحزبی دموکرات _ ویگ Whig به سیستم سه حزبی تبدیل گشت و حزب جمهوری خواه به عنوان حزب سوم مطرح شد. این وضعیت دیرزمانی ادامه نیافت تا اینکه با افول مقبولیت حزب ویگ، جمهوری خواهان به حزب دوم و سپس حزب اول تبدیل شد. در نخستین انتخابات ریاست جمهوری پس از تأسیس حزب جمهوری خواه، نامزد این حزب جان فریمونت ۱۱۴ رأی مجمع انتخاباتی کسب کرد که خبر از مقبولیت این حزب در نزد افکار عمومی مردم آمریکا به ویژه در ایالت های شمالی می داد. ۴ سال بعد آبراهام لینکلن نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۸۶۰، ۱۸۰۰ رأی الکترال به دست آورد. بدین ترتیب وی با فاصله بسیار زیاد از نامزد حزب دموکرات، وارد کاخ سفید شد. با پیروزی لینکلن دوران ۵۰ ساله حاکمیت سیاسی حزب جمهوری خواه، تنها ۵ سال بعد از تأسیس آن آغاز شد.

قدرت برتر

پیروزی یک مدافع سرسخت لغو برده داری در فضای متشنج آن روزهای ایالات متحده آمریکا، چیزی جز جنگ داخلی آمریکا به همراه نیاورد. با شکست سهمگین جنوبی ها، جمهوری خواهان شمالی تا چند دهه به قدرت مسلط سیاسی کشور تبدیل شدند. لینکلن با استفاده از پیروزی نظامی و معنوی دولت فدرال بر ایالت های تجزیه طلب جنوبی اعلامیه معروف خود مبنی بر آزادی برده ها را اعلام کرد. چند ماه پس از آن سیزدهمین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در ۱۸ دسامبر ۱۸۶۵ به تصویب رسید و براساس آن هر نوع برده داری جرم و مبادرت به آن ممنوع شد. ۵ روز پس از آن نیز در ۲۳ دسامبر آبراهام لینکلن به دست یک نژادپرست متعصب به قتل رسید. اندرو جانسون معاون لینکلن بازسازی اقتصادی جنوب و مبارزه با آخرین بقایای برده داری را در دستور کار خویش قرار داد و توانست چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی را به تصویب برساند.

تا ۴۰ سال بعد نظام سرمایه داری آمریکا با هدایت جمهوری خواهان به شکل لجام گسیخته‌ای توسعه پیدا کرد. در پایان قرن نوزدهم و پس از ۴ دهه حاکمیت جمهوری خواهان، ایالات متحده به یک ابرقدرت اقتصادی در جهان تبدیل شد.

دو دوره ریاست جمهوری توماس وودرو ویلسون دموکرات که جمهوری خواهان را از کاخ سفید دور نگه داشت، با حوادث جنگ جهانی اول و سپس ورود ایالات متحده به نبردهای قاره اروپا هم‌زمان بود. پس از آنکه جنگ به پایان رسید و حساسیت مسائل خارجی و امنیتی فروکش کرد، جمهوری خواهان تازه نفس، تهاجم سیاسی خود را علیه ویلسون و سیاست‌های داخلی و خارجی حزب دموکرات آغاز کردند. مسائل اجتماعی ناشی از جنگ، نظیر بازگشت صدها هزار سرباز بیکار به کشور و فریاد خشمگینانه مادرانی که فرزندان‌شان را در اروپا از دست داده بودند، فضای مناسبی را در اختیار جمهوری خواهان قرار داد تا ویلسون را مقصر ورود ایالات متحده به یک جنگ ناخواسته در اروپا معرفی کند. آنان طرح صلح ۱۴ ماده‌ای ویلسون به ویژه عضویت ایالات متحده در جامعه ملل را در سنا رد و برنامه‌های اجتماعی وی را زمین گیر کردند؛ بنابراین هنگامی که انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۲۰ از راه رسید، وارن گامالیل هاردینگ نامزد جمهوری خواهان توانست به راحتی جیمز کاکس دموکرات را شکست دهد.

افول

دوره کوتاه ریاست جمهوری وارن هاردینگ به استثنای تصویب هجدهمین اصلاحیه قانون اساسی که حمل و نقل و فروش هر نوع مشروبات الکلی در سرتاسر ایالات متحده را ممنوع کرد، دارای ویژگی خاصی نبود. جمهوری خواهان در همین زمان احقاق حقوق سیاسی زنان را نیز مدنظر قرار دادند. نخستین زن عضو مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا جانت رانکین از ایالت مونتانا، یک جمهوری خواه بود که در سال ۱۹۱۷ به مجلس نمایندگان راه یافت.

در پی مرگ هاردینگ در سال ۱۹۲۳ معاون وی جان کالوین کولیج عهده‌دار پست ریاست جمهوری شد و در سال ۱۹۲۴ برای یک دوره دیگر از سوی مردم انتخاب شد. در این دوره ۵ ساله، همه چیز از یک رونق اقتصادی درازمدت خبر می‌داد. اما تنها یک سال بعد از پیروزی هربرت هوور جمهوری خواه در سال ۱۹۲۸ بحران «سقوط بزرگ» از راه رسید و کشور را در گردابی از ورشکستگی، بیکاری، گرسنگی و فقر عمومی فرو برد. فقر، بیکاری، ورشکستگی و از بین رفتن میلیاردها دلار پس‌انداز مردم، خشم عمومی را علیه جمهوری خواهان برانگیخت. هوور که در انتخابات سال ۱۹۲۸ با ۴۴۴ رای الکترال به پیروزی رسیده بود، ۴ سال بعد در اوج بحران اقتصادی تنها موفق شد ۵۵ رای را در رقابت با فرانکلین روزولت به دست آورد. بدین ترتیب جمهوری خواهان که برای چند دهه به نیروی سیاسی مسلط کشور تبدیل شده بودند، در ناکامی از حل بحران اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده به مدت ۲۰ سال از قدرت کنار گذاشته شدند.

در پایان دوره ریاست جمهوری لیندون بنیز جانسون، ناکامی در جنگ ویتنام و رشد روحیه محافظه کاری در میان مردم، سبب شد تا جمهوری خواهان مجدداً به حکومت دعوت شوند. پیروزی ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۸ آغازگر عصر حیات دوباره روحیه جمهوری خواهی و محافظه کار بود. چنانچه بلافاصله پس از انتخاب او، کوشش‌هایی برای متوقف کردن رشد دولت رفاهی و غیرمتمرکز کردن حکومت به عمل آمد. وی در زمینه اقتصاد، از سیاست بازار آزاد و رقابت در دادوستد حمایت می‌کرد. دوره دوم ریاست جمهوری نیکسون با چهره‌ای کاملاً متفاوت آغاز شد. وی که با شعار پایان بخشیدن به جنگ ویتنام توانسته بود نامزد حزب دموکرات را در انتخاب سال ۱۹۶۸ شکست دهد، اکنون در پایان دوره اول ریاست جمهوری خود کاملاً در ماجرای جنگ ویتنام غرق شده بود. اما آنچه که دومین دوره ریاست جمهوری نیکسون را در تاریخ ایالات متحده آمریکا منحصربه‌فرد کرده‌است، ماجرای رسوایی واترگیت است.

رسوایی اخلاقی واترگیت و شکست تحقیرآمیز ایالات متحده در ویتنام ضربه سهمگینی بر موقعیت جمهوری خواهان وارد کرد. حتی تلاش‌های فشرده جerald رودولف فورد که

جانشین نیکسون شده بود، نتوانست از تضعیف روزافزون جایگاه جمهوری خواهان در نزد افکار عمومی مردم جلوگیری به عمل آورد.

حاکمیت جناح راست

پیروزی رونالد ریگان در ابتدای دهه ۱۹۸۰ در حقیقت پیروزی جناح راست حزب جمهوری خواه بود که محافظه کاری را به شکل عمیق در کشور حاکم کرد. وی با شعار کاهش مالیات‌ها، کاهش هزینه‌های دولت، تقویت بودجه نظامی و کاهش دخالت‌های دولت در امر بخش خصوصی به کاخ سفید وارد شد. به همین دلیل در نخستین دوره ریاست جمهوری ریگان، بزرگ‌ترین کاهش مالیات‌ها در طول تاریخ ایالات متحده و عظیم‌ترین بودجه نظامی در دوران صلح به مرحله اجرا گذاشته شد. در بخش اقتصاد، کاهش هزینه‌های دولت، با افزایش نرخ بیکاری همراه شد و ۴ برابر شدن قیمت نفت، رکود اقتصادی را در ایالات متحده به همراه آورد. اما در عرصه سیاست خارجی، ریگان با در پیش گرفتن یک سیاست خارجی تهاجمی علیه «شیطان سرخ» - اتحاد شوروی - به بازسازی روحیه ملی پرداخت. وی خصومت و رقابت با مسکو را از طریق طرح جنگ ستارگان به اوج رساند به این امید که ماشین نظامی روس‌ها را از نفس بیندازد. این هدف در زمان جانشین وی یعنی جورج بوش پدر به بار نشست.

ریگان در دوره دوم ریاست جمهوری خود که در سال ۱۹۸۵ آغاز شد، از یکسو با رکود اقتصادی و کسری عظیم بودجه و از سوی دیگر با رسوایی ایران - کنترا مواجه شد. اگرچه وی توانست به مراتب بهتر از نیکسون در مقابله با بحران سیاسی و اترگیت مقاومت کند، لیکن در ۲ سال باقی‌مانده از دوره دوم ریاست جمهوری خود، هرگونه ابتکار عمل را از دست داد. وی تنها از طریق اعمال فشار بر میخائیل گورباچف رهبر اصلاح طلب اتحاد شوروی و کسب امتیازات بیشتر از مسکو توانست میزان مقبولیت حزب جمهوری خواه را در نزد افکار عمومی حفظ نماید. بدین ترتیب زمینه برای پیروزی جورج بوش معاون ریگان و نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ مهیا گشت. در این انتخابات، جمهوری خواهان توانستند برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم

برای سومین بار در کاخ سفید مستقر شوند. پیروزی بوش بر مایکل دوکاکیس دموکرات در سال ۱۹۸۹ از جهت دیگری نیز حائز اهمیت است، زیرا برای اولین بار در قرن بیستم یک معاون رئیس‌جمهوری در انتخابات به پیروزی دست یافت و جانشین رئیس خود در کاخ سفید شد. اما به رغم این موفقیت، بوش موفق نشد حکومت خود را تجدید کند و در رقابت با بیل کلینتون دموکرات شکست خورد.

اصول کلی

اقتصاد

این حزب طرفدار کوچک شدن دولت و عدم دخالت آن در اقتصاد هستند و با گرفتن مالیات بیشتر از ثروتمندان مخالفند. به‌طور کلی، دموکراتها بیش از رقیبشان طرفدار عدالت اجتماعی و افزایش رفاه طبقات محروم تر جامعه هستند.

انرژی

حزب جمهوری خواه به توسعه منابع سنتی انرژی تمایل بیشتری دارد. به اعتقاد آنها انرژی هسته‌ای وافر و مقرون به صرفه بوده و جزء انرژی‌های پاک به‌شمار می‌رود. این حزب معتقد است که برای تولید نوع بیخطر این انرژی باید به توانایی بازار آزاد اعتماد کرد. به اعتقاد آنها ترکیبی از انرژی‌های مختلف، گزینه مناسبی برای اقتصاد آمریکا به‌شمار می‌رود.

همجنسگرایی و مسائل مرتبط با باروری

این حزب گرایش بیشتری به مذهب دارد از این رو با سقط جنین و ازدواج همجنسگرایان موافق نیست

امور خارجه

در عرصه سیاست خارجی؛ جمهوریخواهان طرفدار افزایش بودجه نظامی کشور و طرفدار اقداماتی هستند که به بزرگ‌تر و قدرتمندتر شدن ارتش بیفزاید. جمهوریخواهان، بخصوص آنهایی که جزء نئومحافظه کاران هستند، معتقدند آمریکا باید در عرصه خارجی سیاست‌های تهاجمی‌ای را دنبال کند و با کشورهایی که مزاحم منافع این کشورند، به شدت برخورد کنند. سه رئیس‌جمهور جمهوریخواه آمریکا در سه دهه اخیر، رونالد ریگان، جورج بوش (پدر) و جورج بوش (پسر)، به روشنی نشان دادند که ایده جمهوریخواهان در سیاست خارجی، تهاجمی و جنگ طلبانه است.



احزاب سوم ایالات متحده آمریکا

احزاب کوچک در ایالات متحده آمریکا که تاکنون نتوانسته‌اند در هیچ یک از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا به پیروزی برسند را احزاب سوم می‌نامند. البته این احزاب در برخی از مقاطع توانسته‌اند در انتخابات کنگره ایالات متحده آمریکا پیروز شوند و نمایندگان خود را به مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا یا مجلس سنای ایالات متحده آمریکا بفرستند.

احزاب سوم

- محافظه‌کار
- حزب قانون اساسی - محافظه‌کاران اجتماعی (در عرصه اقتصادی متمایل به لیبرالیسم)
- میانه‌رو
- حزب رفورم
- لیبرال
- حزب سبزها
- حزب پیشروی ورمونت
- حزب خانواده‌های کارگری
- کمونیست
- حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا
- سوسیالیست
- آزادیخواه

انتخابات در ایالات متحده آمریکا



ایالات متحده آمریکا یک فدراسیون است که مقامات آن در سطوح فدرال (ملی)، ایالتی و محلی توسط شهروندان این کشور انتخاب می‌شوند. در سطح ملی، رئیس‌جمهور به عنوان رئیس کشور به‌طور مستقیم توسط مردم و از طریق مجمع گزینندگان انتخاب می‌شود. امروزه اعضای این مجمع‌ها غالباً طبق آرای عمومی ایالت خود رای می‌دهند. تمام اعضای مجلس قانونگذاری ملی (کنگره) به شکل مستقیم انتخاب می‌شوند. پست‌های انتخابی زیادی هم در سطح ایالتی وجود دارند و هر ایالت دارای یک فرماندار انتخابی و یک مجلس قانونگذاری است. **نظام انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا** روندی است که نزدیک به یک سال به طول می‌انجامد. در سطوح محلی مثل شهرستان‌ها و شهرها نیز پست‌های انتخابی وجود دارد. بنابر پژوهش جنیفر لاولس استاد آمریکایی علوم سیاسی، ایالات متحده دارای ۵۱۹,۶۸۲ مقام رسمی انتخابی در سال ۲۰۱۲ بوده‌است.

قوانین ایالتی بخش زیادی از جنبه‌های انتخابات را تنظیم می‌کنند. این جنبه‌ها شامل بخش مقدماتی، صلاحیت رای‌دهندگان (فراتر از آنچه که در قانون اساسی آمده)، تشکیل و اجرای مجمع گزینندگان هر ایالت و اجرای انتخابات سطوح ایالتی و محلی می‌شوند. قانون اساسی ایالات متحده در اصول یکم و دوم و همچنین در متمم‌های مختلف (تا حدی) انتخابات فدرال را تعریف کرده‌است. دولت فدرال چندین بار کوشیده است تا مشارکت انتخاباتی را با تصویب برخی قوانین افزایش دهد.

تأمین مالی انتخابات همیشه بحث‌برانگیز بوده‌است زیرا منابع خصوصی بخش اعظم هزینه‌های تبلیغاتی را به ویژه در انتخابات‌های فدرال تأمین می‌کنند. طرح تأمین مالی داوطلبانه عمومی برای نامزدهایی که حاضر به قبول محدودیت مخارج انتخاباتی می‌شوند در سال ۱۹۷۴ برای انتخابات ریاست جمهوری در سطوح مقدماتی و پایانی معرفی

شد. کمیسیون انتخابات فدرال که در سال ۱۹۷۵ در اجرای یکی از متمم‌های قانون تبلیغات انتخاباتی فدرال به وجود آمد موظف به اعلام هزینه‌های تبلیغاتی نامزدها، اعمال مقرراتی همچون محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مشارکت‌های مالی و نظارت بر تأمین مالی انتخابات ریاست جمهوری است.

مقدمه

یکی از اصول اساسی و مهم نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا نظام نمایندگی است و می‌توان گفت در این کشور تقریباً بیش از هر کشور دیگری انتخابات برگزار می‌شود. این انتخابات در سطوح دولت فدرال، دولت‌های ایالتی و محلی برپا می‌شود. به عبارت دیگر تقریباً بسیاری از مشاغل از ریاست جمهوری تا مدیران مدارس یا فرودگاه‌ها توسط مردم برای دوره‌های مشخصی انتخاب می‌شوند.

بر اساس آمارهای موجود در سراسر ایالات متحده آمریکا، بیش از ۵۰۰ هزار شغل از طریق انتخابات توزیع می‌شود که ۵۳۷ سمت در سطح فدرال، ۸۰۰۰ سمت در سطح دولت‌های ایالتی، و ۴۹۴ هزار سمت نیز در سطح دولت‌های محلی است.

در سطح دولت فدرال، رئیس جمهور از طریق یک سیستم دو مرحله‌ای انتخابات از یک سو توسط مردم و از سوی دیگر توسط افراد منتخبی که موظف هستند فرد خاصی را انتخاب کنند (موسوم به مجمع گزینندگان electoral college) برای ۴ سال برگزیده می‌شود.



یک پوستر انتخاباتی از سال ۱۹۰۰

نمایندگان کنگره نیز مستقلاً آراء مردم انتخاب می‌شوند. ملاک انتخاب نمایندگان مجلس نمایندگان جمعیت بخش‌های انتخاباتی است و به ازاء هر ۵۷۰ هزار نفر یک نماینده به مجلس نمایندگان راه پیدا می‌کند که تعداد ۴۳۵ نفر را شامل می‌شود. در حالیکه هر ایالت بدون احتساب بزرگی و کوچکی، ۲ نماینده در سنا دارد. بدین ترتیب تعداد سناتورها صرفاً ۱۰۰ نفر است که برای یک دوره ۶ ساله انتخاب می‌شوند.

تنها قوه‌ای که اعضاء آن از طریق غیر مستقیم برگزیده می‌شود، قوه قضائیه یا قضات دیوان عالی فدرال است. ۹ قاضی بلند پایه دیوان عالی فدرال و همچنین قضات دیگر محاکم قضایی با معرفی رئیس جمهور و تصویب سنا انتخاب می‌شوند. مدت فعالیت قضات دیوان عالی فدرال مادام‌العمر است.

در سطح ایالت‌ها نیز، تقریباً همین روند تکرار می‌شود. فرمانداران به عنوان رؤسای قوای مجریه همانند رئیس جمهور برای ۴ سال برگزیده می‌شوند و هم‌زمان نیز نمایندگان مجالس قانونگذاری ایالتی انتخاب می‌گردند.

رای گیری

شایع ترین روش انتخابی در ایالات متحده نظام نخست نفری است که در آن نامزدِ حائزِ آرایِ بیشتر، برنده مطلقِ انتخابات است. ممکن است در برخی جاها از نظام دو نوبتی استفاده شود. در این نظام اگر هیچ نامزدی حائز حد نصابِ موردِ نظر از آرا نشد دور جدیدی از انتخابات بین دو نامزدی که بیش از سایرین رای آورده اند برگزار می شود. از سال ۲۰۰۲ بسیاری از شهرهای آمریکا از نظام تفصیلی برای انتخابات های خود استفاده می کنند. رای دهندگان به جای آنکه تنها به یک نفر رای بدهند، اسامی نامزدها را بر اساس ترجیح خود مرتب کرده و به صندوق می اندازند. اگر نامزدی توانست بیش از نیمی از آرا را نصیب خود کند برنده است. در غیر این صورت، نامزدی که کمترین رای را آورده حذف می شود. آرای که به نامزد حذف شده داده شده اند دوباره شمارش شده و به ترتیبی که در هر برگه رای نوشته شده به نامزدهای مورد نظر اختصاص می یابد. این روند آن قدر ادامه می یابد تا یک نامزد بتواند بیش از نیمی از آرا را به دست آورد.

صلاحیت رای دهندگان

معیار صلاحیت رای دهندگان در قانون اساسی و مقررات ایالاتی مشخص شده است. قانون اساسی تأکید دارد که حق رای را نمی توان به واسطه نژاد یا رنگ پوست، جنسیت یا سن افرادی که هجده سال یا بیشتر دارند از کسی گرفت. تنها مجالس قانونگذاری ایالتی می توانند فراتر از این شرایط، صلاحیت های جدیدی برای رای دهندگان تنظیم کنند. برخی از ایالت ها مجرمان به ویژه جانی ها را به مدت محدود یا تا ابد از رای دادن محروم کرده اند. تخمین زده می شود که شمار آمریکایی های بالغی که به دلیل اتهامات جنایی فعلاً یا تا ابد صلاحیت رای دادن ندارند حدود ۵,۳ میلیون نفر باشد. در قوانین اساسی برخی از ایالات از گذشته افراد «دیوانه» یا «سفیه» از رای دادن منع شده بودند اما امروزه این مسائل منسوخ شده و در حال حاضر تحت بررسی قرار دارند تا حذف شوند.

ثبت‌نام از رای‌دهندگان

تمام ایالت‌ها به‌جز داکوتای شمالی از شهروندان می‌خواهند که پیش از شرکت در انتخابات ثبت‌نام نمایند. برخی از ایالت‌ها اجازه ثبت‌نام در روز انتخابات را هم به رای‌دهندگان می‌دهند. رای‌دهندگان در گذشته تنها از طریق دفاتر ایالتی می‌توانستند اقدام به ثبت‌نام نمایند اما از میانه‌های دهه ۱۹۹۰ دولت فدرال به منظور افزایش مشارکت، تلاش‌هایی برای ثبت‌نام آسان‌تر انجام داد. «قانون ملی ثبت‌نام رای‌دهندگان» در سال ۱۹۹۳ از ایالت‌هایی که به نوعی از وجوه فدرال تأمین می‌شدند می‌خواست که روند ثبت‌نام از شهروندان را آسان‌تر سازند، به این شکل که با استفاده از خدمات ثبت‌نام یکسان از طریق مراکز ثبت گواهینامه رانندگی، مراکز توانبخشی، مدارس، کتابخانه‌ها و ثبت‌نام پستی اقدام به این کار نمایند. ایالاتی که طبق قوانین خود به شهروندان اجازه ثبت‌نام در روز انتخابات را می‌دهند از اجرای این قانون معاف هستند که در این میان می‌توان به ایالت های‌آیداهو، مینه‌سوتا، نیوهمپشایر، داکوتای شمالی، ویسکانسین و وایومینگ اشاره کرد.

شهروندان در بسیاری از ایالت‌ها می‌توانند هنگام ثبت‌نام وابستگی خود به یکی از احزاب ایالات متحده را مشخص نمایند. این اعلام وابستگی هزینه‌ای برای افراد ندارد و آن‌ها را ملزم به پرداخت ماهانه به حزب نمی‌کند. حزب نمی‌تواند یک رای‌دهنده را از اعلام وابستگی به خود منع نماید اما می‌تواند تقاضاهای عضویت کامل را رد کند. در برخی از ایالت‌ها تنها رای‌دهندگانی که وابسته به یک حزب هستند اجازه دارند در انتخابات مقدماتی حزب مذکور شرکت کنند. هیچ شهروندی ملزم به اعلام وابستگی حزبی نیست.

برخی از ایالت‌ها مانند جورجیا، میشیگان، مینه‌سوتا، ویرجینیا، ویسکانسین و واشینگتن ثبت‌نام را به شکل غیرحزبی انجام می‌دهند.

رای دهی غیابی



یک نمونه از برگه رأی غیابی مربوط به شهر میلتن، نیوهامپشر. این برگه حاوی یک همه‌پرسی نیز می‌باشد که توسط مجلس قانون‌گذاری ایالتی گنجانده شده‌است.

رای‌دهندگانی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در روز انتخابات پای صندوق‌های رای حاضر شوند می‌توانند رای خود را با برگه رای غیابی بفرستند. این برگه‌ها معمولاً با پست ایالات متحده فرستاده و دریافت می‌شوند. برگه‌های رای غیابی علی‌رغم نامشان اغلب شخصاً توسط شهروندان درخواست و تسلیم می‌گردند. در بیش از نیمی از سرزمین آمریکا مجوز «غیبت غیرموجه» نیز به شهروندان داده می‌شود تا بدین ترتیب لازم نباشد افراد، دلیل غیبت خود را ذکر کنند. دیگر ایالات، از غایبان می‌خواهند تا دلایل عدم حضور خود مثل سفر یا ناتوانی را به شکل مستند ذکر کنند تا امکان رای‌دهی غیابی را داشته باشند.

برخی از ایالت‌ها مثل کالیفرنیا^[۶] و واشینگتن^[۷] این امکان را به شهروندان می‌دهند تا به‌طور دائم به عنوان رای‌دهنده غیابی ثبت‌نام کنند و پیش از هر انتخاباتی برگه رای غیابی را دریافت نمایند اما معمولاً در آمریکا هر رای‌دهنده باید درخواست برگه رای غیابی را پیش از انتخابات مطرح کند.

بیشترین کاربرد رای‌دهی غیابی برای آمریکایی‌هایی است که خارج از این کشور زندگی می‌کنند. کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۶ قانون رای‌دهی غیابی برای شهروندان ساکن خارج از کشور (UOCAVA) را تصویب کرد. این قانون به تمام هم‌وندان ایالات متحده که دارای یونیفرم هستند و پرسنل نیروهای کشتی‌های تجاری (Merchant Marine) و اعضای خانواده‌های آن‌ها و تمام شهروندان ایالات متحده که خارج از آمریکا سکونت دارند اجازه می‌دهد که برای رای‌دهی در تمام انتخابات‌های فدرال به صورت غیابی ثبت‌نام کرده و رای دهند. پیش از تصویب این قانون نیز برخی ایالت‌ها دستورالعمل‌های مشابهی را اعمال می‌کردند اما این قانون این مسئله را ملی کرد. این اشخاص می‌توانند برگه‌های رای خود را با خدمات ارسال محرمانه، نمابر یا ایمیل ارسال کنند.

برگه‌های رای پستی

برگه‌های رای پستی شبیه به برگه‌های رای غیابی هستند اما از این برگه‌ها برای حوزه‌های انتخابیه‌ای استفاده می‌شود که در روز انتخابات دارای حوزه رای‌گیری باز نیستند. همه برگه‌های رای در ایالت‌های اورگن و واشینگتن توسط پست ارسال می‌شوند.

رای‌دهی پیش از موعد

رای‌دهی پیش از موعد، روشی رسمی است که طی آن شهروندان می‌توانند پیش از روز انتخابات آرای خود را ارسال کنند. شهروندان آمریکایی در ۳۳ ایالت و واشینگتن دی‌سی بدون هیچ عذری می‌توانند رای خود را پیش از موعد بدهند.

تجهیزات رای گیری

شهروندانی که رای خود را در حوزه‌های رای گیری می‌دهند برگه‌های خود را با دستگاه‌های رای گیری اسکن نوری یا دستگاه‌های رای گیری ضبط الکترونیک مستقیم ثبت کنند. معمولاً انتخاب نوع دستگاه رای دهی توسط مقامات محلی حوزه استحضاطی حوزه‌های انتخابی نظیر شهرستان‌ها، شهرها و بخش‌ها انجام می‌شود. بسیاری از این حوزه‌های محلی رای گیری پس از سال ۲۰۰۰ به موجب قانون حمایت از رای گیری در آمریکا (HAVA) اقدام به تغییر دستگاه‌های خود کردند. طبق این قانون دولت موظف بود تا هزینه‌های خرید دستگاه‌های جدید و جایگزینی آن‌ها به جای دستگاه‌های اهرمی و پانچ کارتی را تأمین کند.

سطوح انتخابات

انتخابات فدرال

ایالات متحده آمریکا با نظام ریاستی اداره می‌شود. این بدان معناست که انتخابات قوای مجریه و مقننه به‌طور جداگانه برگزار می‌شود. اصل یکم قانون اساسی این کشور بیان می‌کند هر انتخاباتی که برای ریاست جمهوری ایالات متحده برگزار می‌گردد باید در کل کشور ظرف یک روز صورت پذیرد. این در حالی است که انتخابات کنگره را می‌توان در زمان‌ها مختلف برگزار کرد. انتخابات‌های ریاست جمهوری و کنگره هر چهار سال یک بار به‌طور هم‌زمان برگزار می‌شوند. همچنین کنگره دارای انتخاباتی میان‌دوره است که هر دو سال انجام می‌گیرد.

شرط سنی قانون اساسی آمریکا برای اعضای مجلس نمایندگان این کشور ۲۵ سال است. نمایندگان این مجلس باید شهروند آمریکا باشند یا دست‌کم هفت سال از سکونت و

تابعیت قانونی آن‌ها در خاک این کشور گذشته باشد. از سوی دیگر سناتورها باید دستکم ۳۰ سال سن داشته باشند و در آمریکا به دنیا آمده باشند و در آنجا به مدت چهارده سال اقامت کرده باشند. تنظیم معیارهای صلاحیت نامزدهایی که در نهایت نامشان روی برگه‌های رای نوشته می‌شود بر عهده قانونگذاران گذاشته شده است. با این حال هر نامزد برای ثبت نام خود در فهرست رای‌دهندگان نهایی باید شمار مشخصی امضا که مقدار آن را قانون تعیین کرده گردآوری کنند.

انتخابات ریاست جمهوری

نوشتارهای اصلی: انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و مجمع‌گزینهندگان (ایالات متحده آمریکا)

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، رئیس‌جمهور و معاون اولش به همراه هم انتخاب می‌شوند. این انتخابات به شکل غیرمستقیم برگزار می‌گردد یعنی برنده از طریق رأی اعضای مجمع‌گزینهندگان آمریکا انتخاب می‌شود. امروزه، رای‌دهندگان در هر ایالت به فهرستی از گزینه‌گانی که توسط احزاب گوناگون یا نامزدها مشخص شده‌اند رای می‌دهند. گزینه‌گان از پیش قول می‌دهند تا در موعد انتخابات به نامزد حزبشان (که نامش معمولاً به جای برگه رای رای‌دهندگان منفرد روی برگه رای گزینه‌گان وجود دارد) رأی خواهند داد. برنده انتخابات نامزدی است که بتواند ۲۷۰ رای از مجمع‌گزینهندگان به دست آورد. این امکان وجود دارد که یک نامزد رای گزینه‌گان را به دست آورد اما در سطح ملی رای مردمی را از دست بدهد (یعنی در سطح ملی آرای کمتری نسبت به منتخب اول به دست آورد). تا پیش از تصویب متمم دوازدهم قانون اساسی ایالات متحده مورخ ۱۸۰۴ نفر دوم انتخابات ریاست جمهوری به عنوان معاون اول انتخاب می‌شد.

مردم هر ایالت در نظام انتخاباتی آمریکا به صورت جداگانه و مستقل از ایالت‌های دیگر هم‌زمان در روز انتخابات نمایندگان کنگره سنا (هر ایالت دو سناتور دارد) و افرادی موسوم به مجمع‌گزینهندگان را انتخاب می‌کنند. تعداد مجمع‌گزینهندگان هر ایالت برابر با تعداد

نمایندگان آن ایالت در کنگره فدرال به اضافه ۲ (که همان تعداد نماینده سنای هر ایالت در سنای فدرال است) می‌باشد.

آرای مجمع گزینندگان هر ایالت توسط گروهی از گزینندگان داده می‌شود و هر گزیننده حق یک رأی دارد. شهروندان واشینگتن دی سی تا پیش از تصویب بیست و سومین متمم قانون اساسی مورخ ۱۹۶۱ نماینده یا گزیننده‌ای در مجمع گزینندگان نداشتند. امروزه گزینندگان غالباً خود را از پیش ملزم به رای دادن به نامزد حزب می‌کنند و در نتیجه گزینندگانی که بر خلاف رای مردمی ایالت خود رای دهند، گزیننده بی‌وفا لقب می‌گیرند. موارد چنین رویدادهایی نیز خیلی نادر است. قانون هر ایالت مشخص می‌کند که گزینندگان آن ایالت چگونه باید رای بدهند. در همه ایالت‌ها به جز مین و نبراسکا، نامزدی که بیشتر آرا را در ایالت ببرد، همه آرای گزینندگان را نیز می‌گیرد. از سال ۱۹۶۹ در ایالت مین و از ۱۹۹۱ در نبراسکا دو رأی مجمع گزینندگان به فردی که در تمام کشور برنده شده اعطا می‌شود و بقیه (دو رای در مین و سه رای در نبراسکا) به کسی که در حوزه انتخابیه ایالت حائز بیشترین رای شده داده می‌شود.

از امتیازات سامانه گزینندگان ازدیاد نقش ایالت‌های کوچکتر است، هرچند ممکن است آرای عمومی در کل آمریکا به نفع کاندیدای دیگر باشد. به عنوان مثال جرج بوش در انتخابات سال ۲۰۰۰ در ایالت فلوریدا کمتر از ۱۰۰۰ رای مردمی بیشتر از آل گور رای به خود اختصاص داد. در نتیجه همه مجمع گزینندگان مربوط به ایالت فلوریدا به نفع بوش رای دادند و بوش پس از دو بار شمارش دستی آرا و با رای دادگاه به ریاست جمهوری رسید. به این علت مسئله به دادگاه کشیده شد که آل گور برای سومین شمارش آرا مردمی فلوریدا به دیوان عالی شکایت کرد که این خواسته با مخالفت دیوان عالی مواجه شد. دادگاه حکم داد که شمارش آرا در ۲ نوبت قبلی قانونی و معتبر است و نیازی به شمارش آرا برای سومین بار نیست. در نتیجه مجامع گزینندگان فلوریدا به بوش رای دادند و بوش رئیس جمهور شد. در آن سال ایالت فلوریدا برای انتخاب رئیس جمهور تعیین‌کننده بود. در ضمن برادر بوش در آن موقع فرماندار فلوریدا بود.

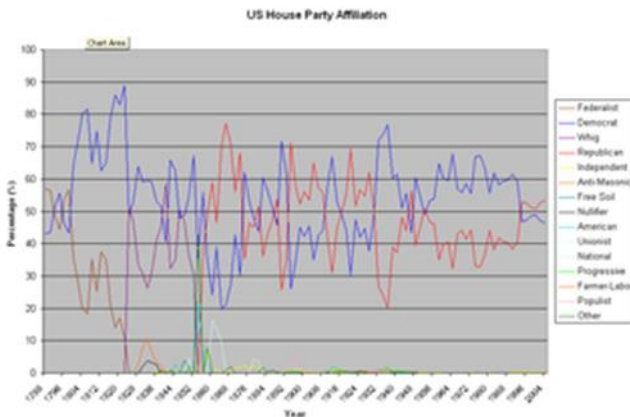
انتخابات کنگره

کنگره دارای دو مجلس است: مجلس سنا و مجلس نمایندگان

انتخابات سنا

مجلس سنای آمریکا ۱۰۰ عضو دارد که هر کدام برای یک دوره شش ساله در حوزه‌های انتخابی دوکرسی انتخاب می‌شوند (دو کرسی برای هر ایالت). یک سوم از اعضای این مجلس هر دو سال یک بار از نو انتخاب می‌شوند. هر گروه از اعضای که در هر دو سال با رای گیری مجدد مواجه می‌شوند را «کلاس» یا «دسته» می‌نامند. از میان هر کدام از این سه دسته، یکی باید رأس هر دو سال انتخاب مجدد شود. تا پیش از تصویب هفدهمین متمم قانون اساسی ایالات متحده در ۱۹۱۳، شیوه انتخاب سناتورها توسط هر ایالت تعیین می‌شد و بیشتر ایالت‌ها، سناتورها را از طریق مجالس قانونگذاری خود انتخاب می‌کردند و مجمع گزینندگان ایالتی دخالتی در این امر نداشت.

انتخابات مجلس نمایندگان



جدولی از توازن حزبی در مجلس نمایندگان آمریکا

مجلس نمایندگان آمریکا ۴۳۵ عضو دارد که در ایالت‌های تک‌کرسی به مدت دو سال انتخاب می‌شوند. انتخابات این مجلس هر دو سال یک بار در نخستین روز سه‌شنبه پس از روز اول نوامبر در سال‌های زوج برگزار می‌شود. امکان برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای در صورت مرگ یا استعفای یک نماینده وجود دارد. انتخابات مجلس نمایندگان به شکل نخست‌نفری در ۴۳۵ حوزه انتخابیه برگزار می‌شود. نمایندگان ناظر از واشینگتن، دی.سی. و سرزمین‌های ساموآی آمریکا، گوآم، جزایر ماریانای شمالی، پورتوریکو و جزایر ویرجین آمریکا نیز انتخاب می‌شوند.

برگزاری انتخابات این مجلس به صورت هر دو سال یک بار باعث تقارن آن با انتخابات ریاست جمهوری یا در میانه دوره یک رئیس‌جمهور می‌شود. نماینده ناظر پورتوریکو که به صورت رسمی با عنوان نماینده عالی رئیس‌جمهور در پورتوریکو شناخته می‌شود هر چهار سال یک بار با انتخابات رئیس‌جمهور تغییر می‌یابد.

از آنجا که کمیسیون‌های بازطراحی بخش‌ها در ایالت‌ها غالباً جهت‌گیری حزبی دارند، بخش‌ها معمولاً نوعی طراحی می‌شوند که به نفع نمایندگان حزب باشند. در طول چند دهه اخیر روند رو به افزایشی بین نمایندگان وجود داشته تا دست بالایی در مجلس نمایندگان داشته باشند و از انتخابات ۱۹۹۴ به بعد شمار کرسی‌هایی که پس از هر انتخابات تغییر یافته‌اند به طرز غیرمعمولی کم شده‌است. به دلیل کژحوزه‌بندی (دستکاری محدوده حوزه‌های انتخابیه) در آمریکا کمتر از ۱۰٪ از کرسی‌های مجلس نمایندگان در هر دوره به رقابت واقعی گذاشته می‌شوند. بیش از ۹۰٪ اعضای این مجلس هر دو سال به خاطر نبود رقابت انتخاباتی بار دیگر انتخاب می‌شوند. این دستکاری‌ها در کنار تقسیم‌بندی‌های قدیمی انتخابات سنا و همچنین مجامع گریندگان باعث شده تا میان درصد واقعی حمایت مردم از احزاب سیاسی با میزان حضور این احزاب در مجلسین آمریکا اختلاف وجود داشته باشد.

انتخابات ایالتی

قوانین ایالتی و قانون اساسی هر ایالت که توسط مجلس هر ایالت کنترل می‌شوند، انتخابات را در سطوح ایالتی و محلی تنظیم و اجرا می‌کنند. در سطح ایالتی مقامات بسیاری انتخاب می‌شوند. از آن جا که اصل تفکیک قوا در سطوح ایالتی و فدرال به طور یکسان اجرا می‌شود، مجلس قانون‌گذاری و قوه مجریه (فرماندار) جداگانه انتخاب می‌گردند. فرمانداران و معاونین آن‌ها در هر ایالت به طور جداگانه یا با هم انتخاب می‌شوند. فرمانداران سرزمین‌های ساموآی آمریکا، گوآم، جزایر ماریانای شمالی، پورتوریکو و جزایر ویرجین ایالات متحده نیز انتخابی هستند. سمت‌های اجرایی مانند دادستان کل و وزیر ایالت نیز در برخی از ایالت‌ها انتخابی هستند. همچنین تمام اعضای مجالس قانون‌گذاری و حوزه‌های قضایی نیز انتخابی هستند. در برخی ایالت‌ها، اعضای دیوان‌های عالی ایالتی و دیگر اعضای قضایی ایالتی هم انتخاب می‌شوند. پیشنهاد اصلاح قانون اساسی نیز در برخی ایالت‌ها به همه‌پرسی گذاشته می‌شود.

به منظور کاهش هزینه‌ها و تسهیل در اجرای انتخابات، در بسیاری از ایالت‌ها انتخابات ایالتی و محلی هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری یا انتخابات‌های میان‌دوره‌ای برگزار می‌شوند. شمار کمی از ایالت‌ها نیز انتخابات خود را در سال‌های فرد (که انتخابات فدرال در آن‌ها وجود ندارد) برگزار می‌کنند.

انتخابات محلی

در سطح محلی، مقام‌های شهرستان‌ها و شهرها به ویژه در قوه مقننه با انتخابات تعیین می‌شوند. انتخابی بودن سمت‌های اجرایی یا قضایی در آمریکا از شهرستان تا شهرستان دیگر و از شهر تا شهر دیگر متفاوت است. چند نمونه از سمت‌های محلی که توسط انتخابات برگزیده می‌شوند عبارتند از کلاترها در سطح شهرستان و شهرداران و اعضای انجمن‌های مدارس در سطح شهرها. انتخابات‌های محلی نیز مانند انتخاب‌های ایالتی

همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات میان دوره‌ای یا در سال‌هایی که انتخابات فدرال نیست برگزار می‌شوند.

ویژگی‌های نظام انتخاباتی آمریکا

نظام حزبی

مردم آمریکا به جای این که به احزاب رأی بدهند به نامزدهای مشخص رأی می‌دهند. در قانون اساسی آمریکا هیچ گاه احزاب مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. پدران بنیان‌گذار آمریکا مانند الکساندر همیلتون و جیمز مدیسون هنگام نگارش قانون اساسی این کشور از دسته‌بندی‌های سیاسی زمان خود حمایت نمی‌کردند. همچنین جرج واشنگتن نخستین رئیس‌جمهور این کشور هنگام انتخابات یا دوره تصدی‌اش، هموند هیچ حزب سیاسی نبود. از این گذشته وی امیدوار بود تا احزاب سیاسی در آمریکا هیچ گاه شکل نگیرند زیرا می‌ترسید که باعث کشمکش و ایستایی شوند. با این حال نخستین زمره‌های ایجاد نظام دوحزبی در آمریکا از درون حلقه نزدیک مشاورانش شنیده شد و همیلتون و مدیسون در نهایت رهبران مرکزی نظام حزبی این کشور شدند.

در نتیجه، نامزدها شخصاً می‌توانند حزبی را که می‌خواهند از طریق آن وارد انتخابات شوند را برگزینند. ساختار حزب در انتخابات مقدماتی بی‌طرف می‌ماند تا این که یک نامزد انتخاب شود. مرامنامه حزب بر اساس نامزد جدید نوشته می‌شود (این مسئله فقط مربوط به انتخابات ریاست جمهوری است و در دیگر انتخابات‌ها هیچ مرامنامه‌ای نوشته نمی‌شود). هر نامزدی، اردوی تبلیغاتی و سازمان گردآوری پول مخصوص به خود را دارد. انتخابات مقدماتی در احزاب اصلی توسط ایالت‌ها سازماندهی می‌شوند. ایالت‌ها مسئولیت ثبت گرایش حزبی رأی‌دهندگان را نیز به عهده دارند (این وضعیت باعث شده تا کژحوزه‌بندی آسان‌تر شود). با این وضعیت، حزب تنها نقش سازمان‌دهنده تبلیغاتی را برای انتخابات اصلی به عهده دارد.

با این حال غالب انتخابات‌ها در آمریکا تبدیل به صحنه غیررسمی برای رقابت ملی بین احزاب سیاسی می‌شوند. اصطلاح **Presidential Coattails** (دنباله‌های ریاست‌جمهوری) ناظر به این وضع است که نامزد ریاست‌جمهوری در آمریکا غالباً حامیان خود را به صحنه می‌آورد تا بعداً به نفع حزب وی برای احراز سایر پست‌ها رأی دهند و در نتیجه معمولاً پس از انتخاب یک رئیس‌جمهور، بیشتر اعضای کنگره از میان طرفداران حزب وی انتخاب می‌شوند. از سوی دیگر گاهی اوقات انتخابات‌های میان‌دوره به عنوان یک همه‌پرسی در مورد نوع عملکرد رئیس‌جمهور و حزب وی تلقی می‌شود. به‌طور سنتی حزب حاکم در انتخابات‌های میان‌دوره کرسی‌های بیشتری را از دست می‌دهد. شاید یکی از دلایل آن کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور از زمان انتخابات باشد؛ شاید هم دلیل آن این باشد که محبوبیت رئیس‌جمهور، حامیان وی را تشویق به رأی دادن به وی در انتخابات ریاست‌جمهوری کرده اما همان حامیان با در نظر گرفتن این نکته که او در دور بعد اجازه حضور ندارد، علاقه‌ای به شرکت در انتخابات‌های دیگر پیدا نمی‌کنند.

شرایط انتخاب‌شوندگان

شرایط انتخاب‌شوندگان که در آمریکا به آن «اجازه حضور در برگ رأی» (Ballot access) می‌گویند توسط قوانین هر ایالت مشخص می‌شوند. بنابر بخش چهارم از اصل یکم قانون اساسی آمریکا، اجازه تعیین زمان، مکان و شیوه برگزاری انتخابات‌های فدرال به ایالت‌ها داده می‌شود مگر آن که کنگره چیز دیگری تصویب نماید. در برخی از ایالت‌ها و تنها برای پست‌های خاص ایالتی می‌توان از شیوه نگارش به جای انتخاب اسم استفاده کرد؛ یعنی امکان افزودن نام کسی که طبق قانون نامش در فهرست برگه رأی نیامده وجود دارد. در این روش احتمال برنده شدن فرد مورد نظر بسیار بعید خواهد بود.

تأمین مالی تبلیغات

تأمین مالی تبلیغات انتخاباتی همیشه یکی از جنجالی‌ترین مسائل در عرصه سیاست آمریکا بوده است. گاهی اوقات نامزدها، محدودیت‌هایی که علیه مخارج تبلیغاتی اعمال می‌شوند را با عنوان تخطی از اصل آزادی بیان (متمم نخست قانون اساسی) مورد انتقاد قرار می‌دهند. از سوی دیگر کمک‌های نجومی برخی از افراد و شرکت‌ها به نامزدها شائبه فساد را تقویت کرده و فریاد افرادی را که به دنبال برابری سیاسی هستند بر می‌انگیزاند. اصلی‌ترین منابع خصوصی تأمین مالی نامزدها، افراد و سازمان‌ها هستند. نخستین تلاش‌ها برای تنظیم مقررات مربوط به تأمین مالی تبلیغات در ۱۸۶۷ انجام شد اما قانون‌گذاری عمده در این زمینه به منظور اعمال در کل آمریکا تا دهه ۱۹۷۰ به تصویب نرسید.

پولی که به تبلیغات انتخاباتی اختصاص داده می‌شود را می‌توان به دو دسته «سخت» و «نرم» تقسیم کرد. پول سخت پولی است که مستقیماً توسط افراد یا سازمان‌ها به کمپین‌های تبلیغاتی داده می‌شود اما پول نرم به پول فرد یا سازمانی گفته می‌شود که مستقیماً در اختیار اردوگاه تبلیغاتی یک نامزد قرار نمی‌گیرد بلکه در جهت تبلیغ وی خرج شده یا به گروه‌های طرفدار او داده می‌شود. این پول‌ها توسط کمپین انتخاباتی نامزدها مدیریت نمی‌شوند.

قانون فدرال تبلیغات انتخاباتی مصوب ۱۹۷۱ از نامزدها می‌خواهد که منابع کمک‌های تبلیغاتی و هزینه‌های تبلیغات خود را اعلام کنند. این قانون در ۱۹۷۴ به منظور اعمال محدودیت بر میزان کمک‌های انتخاباتی مورد اصلاح قرار گرفت. این اصلاحات شامل ممنوعیت کمک شرکت‌ها و اتحادیه‌های تجاری می‌شد. محدودیت کمک‌های شخصی نیز ۱,۰۰۰ دلار تعیین گردید. تأمین مالی از بخش عمومی برای اولین بار برای انتخابات مقدماتی و انتخابات اصلی در این اصلاحیه معرفی شد. همچنین این قانون محدودیت ۵,۰۰۰ دلاری برای هر کمپین به ازای کمیته‌های کنش سیاسی قرار داد. محدودیت‌ها روی کمک‌های فردی و ممنوعیت کمک مستقیم از سوی شرکت‌ها یا اتحادیه‌های

کارگری باعث افزایش شدید شمار کمیته‌های کنش سیاسی شد. این کمیته‌ها کمک‌های انتخاباتی را گردآوری کرده و آن‌ها را به کمپین تبلیغاتی کمک می‌کنند. امروزه بسیاری از اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌ها کمیته‌های کنش سیاسی مخصوص به خود را دارند که به‌طور کل بیش از ۴۰۰۰ عدد از این کمیته‌ها شمارش شده‌است. اصلاحات ۱۹۷۴، کمیسیون فدرال انتخابات را هم بنیان گذاشت تا قوانین مالی مربوط به تبلیغات را اجرا کند. مقررات دیگری هم در این اصلاحات گنجانده شد مثلاً کمک یا هزینه‌کرد افراد خارجی در انتخابات آمریکا ممنوع اعلام شد.



منابع



- <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=3897>
- Wikipedia contributors, "United States Declaration of Independence," Wikipedia, The Free Encyclopedia, http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=United_States_Declaration_of_Independence&oldid=514475641 (accessed October 13, 2012.)
- Samuel P. Huntington (1981). American Politics: The Promise of Disharmony. Harvard University Press. pp. 21–27.
- Cal Jillson (2013). American Government: Political Development and Institutional Change. Taylor & Francis. p. 14.
- David Gordon, ed. (2002). Secession, State, and Liberty. Transaction Publishers. p. 99.
- Robert E. Shalhope, "Republicanism and Early American Historiography," William and Mary Quarterly, 39 (April 1982), 334–356 in JSTOR(registration required)
- "U.S. Constitution."
- "About the Senate Committee System". us.sena.

- "Congressional Committees."
- Frank Freidel and Hugh S. Sidey, "The Presidents of the United States". The White House.
- Robert S. Summers, "POTUS: Presidents of the United States". Internet Public Library.
- U.S. Const. amend. XXV§ ,
- Lawless, Jennifer. Becoming a Candidate. Table 3.1 http://images.dailykos.com/images/134822/large/Elected_officials.png?1426881549
- "Felony Disenfranchisement in the United States" (PDF). The Sentencing Project. Retrieved 2007-01-10.
- DeFalco, Beth (2007-01-09). "New Jersey to take 'idiots,' 'insane' out of state constitution?". Delaware News-Journal.
- Navigating Election Day: What Every Voter Needs To Know, Before You Vote
- "Voter Registration Resources". Project Vote Smart. Retrieved 30 October 2011.
- Permanent Absentee Voting in California, via sos.ca.gov
- Washington State section of Absentee Ballot
- "Voting by Absentee Ballot in Washington state". Secretary of State of Washington.
- ناردو، دان. اعلامیهء استقلال آمریکا. ترجمهء مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس، ۱۳۸۶. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۶۷۵-۰.

- "چطوری رئیس‌جمهور را خطاب کنیم؛ او قربان یا اعلی‌احضرت نیست! فقط آقای رئیس‌جمهور". نیویورک تایمز.
- استعفای دو محافظ دیگر باراک اوباما در رابطه با حادثه کلمبیا، بی‌بی‌سی فارسی
- آلکسی دوتوکویل، تحلیل دموکراسی در آمریکا، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای (مترجم)، تهران: زوآر، چاپ اول، ۱۳۴۷
- آندره موروا، تاریخ آمریکا، نجفقلی معزی (مترجم)، تهران: اقبال، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- مارکوس وب، ایالات متحده آمریکا، فاطمه شاداب (مترجم)، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳
- امیرعلی ابوالفتح، برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱
- فرانک ال. شوئل، آمریکا چگونه آمریکا شد؟، ابراهیم صدقیانی (مترجم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۳
- حسین حمیدی‌نیا، ایالات متحده آمریکا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- "قانون اساسی ایالات متحده آمریکا". مرکز پژوهش‌ها-مجلس شورای اسلامی.

- "دیپلماسی پارلمانی آمریکا در قبال ایران (۲) فرایند قانونگذاری در کنگره آمریکا با تأکید بر برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)". مرکز پژوهشها - مجلس شورای اسلامی.
- تحلیل دموکراسی در آمریکا، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، (زوار، تهران، ۱۳۴۷)، چاپ اول.
- اوجین آر. ویتکف، جیمز ام. مک کورمیک، «سرچشمه درونی سیاست خارجی آمریکا»، جمشید زنگنه، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۱)، چاپ اول.
- توتراس لوتکه، «ساخته شدن آمریکا»، شهرام ترابی، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹)، چاپ اول
- یس هافمن، «قضاوت آمریکایی»، عمادالدین باقی، محمد حسین باقی، (سرابی، تهران، ۱۳۸۲)، چاپ اول
- رؤسای جمهور آمریکا از اعلامیه استقلال تا امروز. هفته‌نامه شهروند امروز سوم، ش. ۷۱ (۱۸ آبان ۱۳۸۷): ۵۶.
- دو نماینده کنگره آمریکا سخنرانی نتانیاهو را تحریم می‌کنند، بی‌بی‌سی فارسی
- بیل کلینتون، "یک زندگی"، بیژن اشتری، (انتشارات مهد فرهنگ، تهران، ۱۳۸۴) چاپ اول
- رابرت شولزینگر، "دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم"، حمید رفیعی مهرآبادی، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹)، چاپ اول

- آلن بارکر، "جنگ داخلی آمریکا"، دکتر حسن مرندی، (سازمان کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۴۶)، چاپ اول، ۲۷۶ صفحه
- روزنامه شرق. ۱۴ آبان ۸۴ (۴ نوامبر ۲۰۰۵)

